

بخش

تدریجاً و تعریباً

ترجمه و تعریب

یکی از ساده‌ترین مباحث، مبحث ترجمه است که تعداد تست‌هایش هم بالاس! یکی از معضلات بچه‌ها به‌خصوص در کتاب‌های نظام جدید، نداشتن درسنامه برای مبحث ترجمه است که در این کتاب، جامع‌ترین و کامل‌ترین درسنامه در قالب ۳۰ گفتار آورده شده و در پایان جمع‌بندی چهار صفحه‌ای از کل آن‌ها آوردیم که کتابمون کامل باشه. در این بخش تلاش کردیم غالب تست‌های کنکور سال‌های گذشته رو در مبحث ترجمه گردآوری و دسته‌بندی مناسب کنیم، مگر جاهایی که در کتاب نظام جدید اضافه شده بود که از آن‌ها تست تألیف کردیم. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب، دسته‌بندی مطالب است که کمک شایانی به شما می‌کنه! و می‌تونید پله‌پله و خیلی خوب و عمقی، مباحث را یاد بگیرید و از هیچ مطلبی غافل نشید. در نهایت هم تست‌های ترکیبی آوردیم که وقتی مطالب را تک‌تک خوندید و یاد گرفتین و دوره کردین به حل آن‌ها بپردازین!

گفتار ۱ | اضافه یا کم ترجمه کردن ممنوع

به هیچ عنوان نباید در ترجمه، هیچ چیزی را **زیاد** یا **کم** ترجمه کنیم و مواظب باشیم هیچ کلمه‌ای **بدون ترجمه** باقی نماند یا هیچ کلمه‌ای را **اضافه** ترجمه نکنیم.

السلام علی عباد الله الصالحین!

سلام بر بندگان صالح خدا ✓	سلام بر بندگان صالح ✗
تمامی کلمات ترجمه شده و درست است.	«الله» ترجمه نشده و معنی نادرست است.

بیاین بریم داخل تست تا بهتر متوجه بشین!!! اونجا کامل روشن می‌شین!!!!
ولی همین نکته ساده خیلی کارگشاست!

تست‌ولوژی

- «مَنْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ الْأَنْبِيَاءِ الْحَقِّ قَلِيلُونَ؛ أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ وَ الْمُرْشِدُونَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ!»

(۱) آن‌ها که سخنان درست را از پیامبران شنیده‌اند، کم می‌باشند؛ و آنان **رستگاران** اند که به طریق حق راهنمایی شده‌اند!

(۲) کسانی که سخن حق انبیا را می‌شنوند، اندک هستند؛ آن‌ها همان **رستگاران** و **هدایت‌شدگان** به راه حق می‌باشند!

(۳) آن‌ها که حقیقتاً کلام انبیا را بشنوند، اندک هستند؛ این **انسان‌ها** همان **رستگاران** و **هدایت‌شدگان** به مسیر حق و **خدا** هستند!

(۴) کسانی که سخن حق را از انبیا بشنوند کم‌اند؛ ولی این **انسان‌ها** همان **رستگاران** هستند که به راه حق هدایت شده‌اند!

پاسخ ۲

«الفائزون» به معنی «**رستگاران**» می‌باشد که در هر ۴ گزینه آمده است و درست می‌باشد، ولی «**المرشدون**» معنی «**هدایت‌شدگان**» می‌دهد، اما در گزینه‌های (۱) و (۴) ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های (۱) و (۴)]
«**خدا**» که در گزینه (۳) آمده، اضافه است، چون در عبارت عربی «**الله**» وجود ندارد. گفتیم که نباید چیزی اضافه ترجمه شود، پس این گزینه هم غلط است. [رد گزینه (۳)]

«**انسان**» که در گزینه‌های (۳) و (۴) آمده، اضافه است و در عبارت عربی «**الإنسان**» وجود ندارد. [رد گزینه‌های (۳) و (۴)]

۱۱ «إِنَّ الْمَعْلَمِينَ كَالْأَنْبِيَاءِ يَسْتَفِيدُونَ مِنْ كُلِّ فُرْصَةٍ لِيَشْجَعُوا النَّاسَ عَلَى أَنْ يَهْتَمُّوا بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ!»:

(زبان ۹۱)

- ۱) معلّمان چون پیامبران از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند که به مکارم اخلاق اهتمام ورزند!
- ۲) آموزگاران و انبیا از هر فرصتی استفاده می‌کنند که مردم تشویق شوند به مکارم اخلاق اهتمام بیشتری بورزند!
- ۳) آموزگاران و پیامبران از همه فرصت‌ها استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق توجه بیشتری کنند!
- ۴) معلّمان چون پیامبران هستند که از همه فرصت‌ها برای تشویق مردم و جلب آن‌ها به مکارم اخلاق استفاده می‌کنند!

۱۲ «لَا تَنْظُرْ إِلَى ظَاهِرِ الْأَشْيَاءِ الصَّغِيرِ، فَإِنَّ قَطْرَاتِ الْمَاءِ الصَّغِيرَةِ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُؤَثِّرَ عَلَى صَخْرَةٍ كَبِيرَةٍ وَ تَغَيِّرَ مَكَانَهَا!»:

(خارج ۹۱)

- ۱) به ظاهر کوچک اشیا نگاه مکن؛ چه قطرات کوچک آب می‌توانند بر صخره‌ای بزرگ تأثیر بگذارند و مکان آن را تغییر دهند!
- ۲) نگاه نکن که اشیا ظاهری کوچک دارند؛ زیرا بعضی قطرات کوچک آب می‌توانند تخته سنگی بزرگ را از جای خویش حرکت دهند!
- ۳) به اشیا ظاهراً کوچک نگاه مکن، که قطرات کوچک آب توانایی آن را دارند که بر تخته سنگی بزرگ تأثیر گذاشته و آن را از جای خویش حرکت دهند!
- ۴) نباید به ظاهر کوچک اشیا نگاه کنی؛ چون بعضی اشیا کوچک مثل قطره‌های آب می‌توانند از صخره‌ای بزرگ تأثیر بگیرند و آن را از جای خود تکان دهند!

۱۳ «قَدْ زُوِدَ الْخَالِقُ تَعَالَى الْإِنْسَانَ بِحَاشَةِ مَعْنَوِيَّةٍ لِيُمَيِّزَ بِهَا الْحَسَنَةَ مِنَ السَّيِّئَةِ تَمَيِّزًا صَحِيحًا»:

(هنر ۹۵)

- ۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی‌ای قرار داده تا به وسیله آن، نیکی را از بدی به درستی جدا کند!
- ۲) خالق متعال، انسان را به حسی معنوی مجهز ساخته تا به وسیله آن، خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!
- ۳) قطعاً خداوند، رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرد تا کار نیک را از کار بد، به آسانی مجزّا کند!
- ۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهز نموده تا با آن، خوب بودن را از بد بودن، تمییز صحیح بدهد!

۱۴ «أَخْرَجْتُ الْأَفْكَارَ الَّتِي كَانَتْ قَدْ اخْتَفَتْ فِي سَجْنِ ذَهْنِي، وَ تَنَفَّسْتُ بِرَاحَةِ مَرَّةٍ أُخْرَى!»:

(هنر ۹۶)

- ۱) همه افکاری را که در گوشه ذهنم زندانی شده بود بیرون آوردم، و برای مرتبه دیگری، نفس راحت کشیدم!
- ۲) افکاری را که در گوشه زندان ذهنم پنهان بود خارج کرده، برای یک مرتبه دیگر، به راحتی نفس کشیدم!
- ۳) همه آن افکار را که در زندان ذهنی من زندانی بود بیرون کردم، بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!
- ۴) افکاری را که در زندان ذهنم پنهان شده بود خارج کردم و بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!

۱۵ «طَلَبْتُ أَمَّنًا مِنَ الْمُنْظِفِينَ أَنْ يَنْظِفُوا هَذِهِ الْغُرْفَ جَيِّدًا، فَنَظَّفُوها وَ صَارَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً»:

(زبان ۹۸)

- ۱) مادرمان از نظافت کنندگان خواست که آن اتاق را خوب تمیز کنند، وقتی آن را نظافت کردند، تمیز شد!
- ۲) مادر ما از نظافتچی‌ها درخواست کرد که این اتاق‌ها را برای این که تمیز شود، نظافت کنند و اتاق‌ها نظیف شد!
- ۳) مادرمان، از نظافتچی‌ها خواست که این اتاق‌ها را خوب نظافت کنند، پس آنها را نظافت کردند و اتاق‌ها تمیز شد!
- ۴) مادر ما از کسانی که نظافت می‌کنند درخواست کرد که این اتاق را نظافت کنند، آنها هم پس از اینکه آن را تمیز کردند، اتاق نظیف شد!

۱۶ «مَنْ لَمْ يَجِدِ الْجَنَّةَ عَلَى الْأَرْضِ لَنْ يَحْصَلَ عَلَيْهَا فِي السَّمَاءِ، الْجَنَّةُ قَرِيبَةٌ مَنَّا وَ لَا وَسِيلَةَ لِلْوُصُولِ إِلَيْهَا إِلَّا الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ» (اختصاصی انسانی خارج ۹۸)

- ۱) هر کس بهشت را روی زمین نیابد، آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک، وسیله رسیدن به آن است!
- ۲) کسی که بهشت روی زمین را نیافت، آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله‌ای جز اعمال حسنه ندارد!
- ۳) هر کس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی‌کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه، وسیله رسیدن به آن است!
- ۴) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی‌کند آن را در آسمان هم پیدا نمی‌کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک، هیچ وسیله‌ای برای وصول به آن نیست!

۱۷ «تَجْرِبَةُ هَائِي كَيْفَ فِي طَوْلِ عَمْرٍ كَسَبَ كَرْدَهَامَ ثَابِتَ كَرْدَهَامَ اسْتِ كِهْ اَكْرَدِرْبَارَهْ مَوْضُوعِي خُوبْ بِيْنْدِيْشِم، بَهْ نَتِيْجَةُ مَفِيْدِيْ مِيْ رَسْم!»:

(ریاضی ۹۰)

- ۱) قد أثبتت التجارب التي اكتسبتها طول عمري، أنني إن تأملت حول موضوع تأملًا حسنًا، وصلت إلى نتيجة مفيدة!
- ۲) قد ثبتت التجارب التي تزيتن بها طول عمري، لو تأملت جيدًا، لأصل على نتيجة مفيدة!
- ۳) لقد أظهرت ما اكتسبته من التجارب في حياتي، لو أفكر حول الموضوع جيدًا، لأصل على نتيجة حسنة!
- ۴) لقد بينت تجاربي طول حياتي، أنني لأحصل على عاقبة جيدة، لو فكرت أفكارًا جيدة!

۸ | «توانایی انسان موفق در شکار لحظه‌هاست؛ چه، فرصت‌های دست‌نیافتنی برای همه مردم پیش می‌آید»:

(تجربی ۹۱)

- ۱) تحصل الفرص النادرة لكل الناس ولكن الناجح من يقتنها!
- ۲) تأتي الفرص الثمينة لجميع الناس، ولكن لا يستفيد منها إلا الناجح!
- ۳) مهارة الإنسان الناجح في صيد اللحظات، فالفرص النادرة تحدث لجميع الناس!
- ۴) قدرة الإنسان الناجح هو أن تصيد اللحظات، وإلا الفرص الثمينة تحدث لكل إنسان!

۹ | «هر لحظه از عمر ما گنجی است که در طول زندگی فقط یک بار استخراج می‌شود»:

(هنر ۹۳)

- ۱) إنَّ لحظات عمرنا كلها كنز فيفينا إذا استخرجناه جيِّداً!
- ۲) قيمة كل لحظة لعمرنا تساوي كنزاً يستخرج مرة طول الحياه!
- ۳) كل لحظة من عمرنا كنز يستخرج طول الحياه مرة واحدة فقط!
- ۴) إنما العمر و لحظاته لنا يشبه كنزاً يستخرج خلال تمام العمر مرة!

۱۰ | «هر کس بخواهد خوشبختی و آرامش را در زندگی خود زنده کند، باید استقامت بورزد و صبر پیشه کند»:

(انسانی ۹۴)

- ۱) الذي يريد أن يعيش بالسعادة و السكينة فعليه الاستقامة و الصبر!
- ۲) من أراد أن يُحیی السعادة و السكينة في حياته، فليقاوم و ليصبر!
- ۳) من يطلب أن يحيا سعيداً هنيئاً يجب عليه أن يستقيم و يصبر!
- ۴) الذي طلب أن يعيش في السعادة الهنيئة، فليقاوم و ليصبر!

۱۱ | «غرق شدگان در لذات دنیوی، شایسته رحمت خدا نیستند؛ زیرا آن‌ها سراى آخرت را به خاطر زندگی دنیا رها می‌کنند»:

(خارج ۹۵)

- ۱) الذين قد غرقوا في لذات الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يتركون دار الآخرة من أجل حياة الدنيا!
- ۲) الغارقون في اللذات الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يدعون الدار الآخرة من أجل الحياة الدنيا!
- ۳) الذين يغرقون في لذات الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، بأنهم يتركون الحياة الأخرى بسبب حياة الدنيا!
- ۴) الغريقون في اللذات الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يدعون آخرتهم بذريعة الحياة الدنيا!

۱۲ | «برنامه‌ای را یافتیم که مرا در آموختن عربی کمک می‌کند»:

(زبان ۹۸)

- ۱) حصلت على البرنامج الذي يُساعد لي تعلّم العربية!
- ۲) رأيت البرنامج و هو يُساعدني لتعليم اللغة العربية!
- ۳) وجدت برنامجاً يُساعدني في تعلّم العربية!
- ۴) أخذت برنامجاً يُساعد في تعليم اللغة العربية!

۱۳ | عین الصّحیح:

- ۱) ﴿أحبُّ أحدكم أن يأكل لحم أخيه...﴾: آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟
- ۲) بئس الإسم الفسوق بعد الإيمان... أوده شدن به گناه، پس از ایمان به خدا، بدنامی است.
- ۳) أكبر العيب أن تعيب ما فيك مثله! بزرگترین عیب، این است که از آنچه مانند آن در توست، از دیگران عیب‌جویی کنی!
- ۴) قد تبلغ شجرة البلوط من العمر ألفي سنة! گاهی عمر درخت بلوط به دو هزار سال می‌رسد.

در مبحث ترجمه به هیچ عنوان نباید «فعل» را به صورت «مصدر» و یا «مصدر» را به صورت «فعل» ترجمه کنیم.

«دَهَبَ» رفت - رفتن	«دَهَبَ» فعل است و نباید مصدری ترجمه شود.
«يُدْهَبُ» می‌رود - رفتن	«يُدْهَبُ» فعل است و نباید مصدری ترجمه شود.
«دَهَابٌ» رفت - می‌رود - رفتن	«دَهَابٌ» مصدر است و نباید به صورت فعل ترجمه شود.

این مطلب شامل باب‌های ثلاثی مزید هم می‌شود؛ یعنی باید مصدر باب‌ها را کامل بلد باشید و بتوانید آن‌ها را از فعل تشخیص دهید. برای اینکه اشتباه نکنید، مصادر باب‌های مختلف را با چند مثال برای شما می‌آوریم و بعد با هم تست حل می‌کنیم.

باب «مصدر»	مثال	معنی
إِفْعَال	إِيمَان	ایمان داشتن
مُفَاعَلَةٌ	مُكَاشَفَةٌ	مکاشفه کردن
تَفْعِيل	تَكْذِيب	تکذیب کردن
تَفَعُّلٌ	تَقَدُّمٌ	پیشرفت کردن
إِسْتِفْعَال	إِسْتِشْهَاد	شهادت دادن
إِفْتِعَال	إِنْتِشَار	منتشر کردن
إِنْفِعَال	إِنْقِلَاب	دگرگون شدن
تَفَاعُلٌ	تَطَاهُرٌ	تظاهر کردن

تجربی ۹۲ تستولوژی

۱ - «اليوم حاولت أن أعطي ذلك العامل هديةً تقلل من تعب عمله!»:
(۱) تلاش من امروز این بود که با دادن هدیه‌ای به آن کارگر، از سختی کارش بکاهم!

(۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه‌ای بدهم که از سختی کارش کم کند!

(۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه، از سختی کار آن کارگر، بکاهم!
(۴) با تلاش امروز در دادن هدیه به آن کارگر، سختی عمل او کم شد!

پاسخ ۲

«أعطي» فعل است و به هیچ عنوان نباید به صورت «مصدر» ترجمه شود، پس «دادن هدیه‌ای / دادن هدیه» غلط است؛ چون «مصدر» است. [رد سایر گزینه‌ها]

تقلل ← کم کند (این فعل به «هدیه» مربوط می‌شود و در صیغه «للغائبه» ترجمه می‌شود). [رد سایر گزینه‌ها]

«حاولت» فعل است و باید به صورت فعل «تلاش کردم / سعی نمودم» ترجمه شود، نه به صورت مصدر و اسم. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

سوء تفاهم طوری

ترکیب «أن + مضارع» می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» یا «مصدر» ترجمه شود، «مصدر» نیز می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» ترجمه شود.

علینا أن نذهب إلى المدرسة!	مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم.
علینا الذهاب إلى المدرسة!	مصدر: رفتن به مدرسه بر ماست.
علینا أن نذهب إلى المدرسة!	مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم.
علینا الذهاب إلى المدرسة!	مصدر: رفتن به مدرسه بر ماست.

(زبان ۸۶)

۱۴ | «تقدّم العدو في أراضينا و هو يظن أن فشلنا قريب و لكنّ شبابنا أثبتوا ضدّ ذلك!»:

- (۱) دشمن به گمان اینکه شکست ما ممکن است، در سرزمین ما پیشروی نمود، ولی جوانان ما ضدّ آن را به ثبوت رساندند!
- (۲) دشمن در سرزمین ما پیشروی کرد در حالی که گمان می‌برد شکست ما نزدیک است، ولی جوانان ما خلاف آن را ثابت کردند!
- (۳) پیشرفت دشمن در سرزمین ما به گمان این بود که شکست دادن ما نزدیک است، اما جوانان ما خلاف آن را به اثبات رساندند!
- (۴) پیشرفت دشمن در اراضی ما وقتی بود که گمان کرد ما را شکست خواهد داد، اما جوانان ما توانستند ضدّ آن را ثابت کنند!

(هنر ۹۱)

۱۵ | «إن تُرد أن تكون إماماً للناس فعليك أن تبدأ بتهديب نفسك قبل أن تنصح الآخرين!»:

- (۱) اگر بخواهی پیشوای مردم بشوی، باید قبل از مہذب ساختن دیگران، برای تعلیم خود اقدام نمایی!
- (۲) هرگاه خواستی رهبر مردم باشی، پس شروع به مہذب ساختن خود کن، پیش از آن که دیگران را بیاموزی!
- (۳) اگر بخواهی برای مردم پیشوا باشی، باید قبل از این که دیگران را نصیحت کنی، به تہذیب نفس خود بپردازی!
- (۴) هرگاه خواهان رهبری مردم بودی، پس بر تو لازم است که به تہذیب خویش قبل از نصیحت دیگران فکر کنی!

۱۶ | «على الإنسان أن يستمع إلى كلام المتكلم استماعاً ثم يجيبه، و أن يدرك الأمور المختلفة حوله إدراكاً تاماً ثم يعارضها!»: (انسانی ۹۲)

۱) خوب گوش کردن به کلام مخاطب بر انسان واجب است تا بتواند جواب آن را بدهد، و مخالفت کردن باید پس از درک کامل موضوعات مختلف در اطراف انسان باشد!

۲) جواب دادن به سخنان متکلم پس از خوب گوش کردن به اوست و مخالفت کردن با امور مختلف باید پس از درک کامل موضوعات پیرامون او باشد!

۳) انسانی که جواب سخنان شنونده را می دهد باید خوب گوش کند و برای مخالفت کردن با موضوعات مختلف، باید امور اطراف خود را کاملاً درک نماید!

۴) انسان باید به سخن گوینده کاملاً گوش دهد، سپس جواب او را بدهد و امور مختلف پیرامون خود را کاملاً درک کند سپس با آن ها مخالفت نماید!

۱۷ | «يحتاج شبابنا إلى نماذج مثالية في العلم والعمل حتى يُهدوا إلى الصراط المستقيم و يبتعدوا عن الضلالة!»: (تجربی ۹۷)

۱) جوانان به نمونه های علمی و عملی برتری نیاز دارند تا به راه صحیح هدایت شده، از گمراهی دور شوند!

۲) احتیاج جوانان ما در علم و عمل به نمونه های برتر است تا راه درست را پیدا کنند و از ضلالت دور بمانند!

۳) نیاز جوانان ما به نمونه هایی برتر در علم و عمل است تا به صراط مستقیم هدایت کرده، از ضلالت دوری کنند!

۴) جوانان ما در علم و عمل به نمونه هایی برتر احتیاج دارند تا به راه مستقیم هدایت شوند و از گمراهی دور گردند!

۱۸ | «ما نباید خود را با هر نوع شوخی مشغول کنیم، زیرا بعضی از آن ها ما را به راه باطل می کشاند!»: (هنر ۹۲)

۱) علینا آن لانشغل أنفسنا بکل نوع من أنواع المزاح، فإن بعضه یجرتنا إلى الطريق الباطل!

۲) یلزم علینا أن لم نانشغل بکل أنواع المزاح، لأن البعض منه یجرتنا المسیر الباطل لنا!

۳) یجب علینا عدم الانشغال بأي نوع من أنواع المزاح، فبعضه یجرتنا النهج الباطل!

۴) علینا عدم الانشغال بکل من أنواع المزاح، حتی لا یجرتنا السبیل الباطل لنا!

۱۹ | «پدیده عجیب قوس قزح عبارتست از شکسته شدن نور خورشید در قطره باران که بسیار زیباست!»: (ریاضی ۹۵)

۱) ظاهرة قوس قزح العجیبة هی إنكسار ضوء الشمس فی قطرة المطر، و هی جمیلة جداً!

۲) إن الظاهرة العجیبة لقوس قزح إنكسار الضوء للشمس فی قطرات المطر، و هی دائماً جمیلة!

۳) الظاهرة لقوس قزح عجیبة و هی أن ینكسر الضوء للشمس عند قطرات للمطر، و جمیل جداً!

۴) إن ظاهرة عجیبة قوس قزح و هی عندما إنكسر ضوء الشمس تحدث فی قطرة المطر، و دائماً جمیلة!

۲۰ | «بسیاری از دانش آموزان هستند که والدینشان به آنان اجازه نمی دهند به بهانه تأمین معاش، ترک تحصیل کنند!»: (هنر ۹۵)

۱) لن یسمح أبوا کثیر من الطالبات لهن لترك دروسهن بسبب تهیئة معاشهن!

۲) کثیر من الطلبة موجودون بأن لا یسمح أبواهم لترك الدارسة بسبب تأمین معاشهم!

۳) هناك کثیر من الطلاب لا یسمح لهم والداهم أن یتروا الدارسة بذریعة تأمین المعاش!

۴) إن هناك کثیراً من الطالبات بأن والدیهن لم یسمحا لهن أن یترکن الدرس بذریعة تهیئة المعاش!

۲۱ | «وقتی دست دیگران را می گیری تا یاریشان کنی، بدان که دست دیگری در دست خداست!»: (خارج ۹۵)

۱) إذا تتخذ ید الأخری لعونهم، فتنبه أن یدک الأخری تكون ید الله!

۲) إن أخذت ید الآخرین لعونهم، فأنت تعلم أن ید الأخری فی ید الله!

۳) عندما تأخذ ید الآخرین لتساعدهم، فاعلم أن یدک الأخری فی ید الله!

۴) لَمَا تتخذ ید الأخری حتی تساعدهم، فأنت تتنبه أن ید الأخری ید الله!

۲۲ | «هر کس قبل از سخن گفتن بیاندیشد، غالباً از خطا ایمن می گردد!»: (عمومی انسانی خارج ۹۸)

۱) من یفکر قبل الکلام یسلم من الخطأ غالباً!

۲) من تُفکر قبل أن تکلم سلم من الخطأ فی الأغلب!

۳) الّذی یفکر قبل أن تکلم قد یسلم من الأخطاء غالباً!

۴) الّذی تفکر قبل مکالمته قد سلم من الخطایا فی الأغلب!

۲۳ | عین الصّحیح:

۱) النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا! مردم در خواب اند و هنگام مردن، آگاه می شوند!

۲) بعض الأسماك كانت تعيش بعيدة على مائتي كيلومترا! مکان زندگی کردن برخی از ماهی ها، دویست کیلومتر دورتر است!

۳) ليس شيء أنقل في الميزان من الخلق الحسن! در ترازوی اعمال، چیزی سنگین تر از اخلاق نیکو نیست!

۴) إنَّ الله سائر كل عيب و هو أرحم الراحمين! خدا تمام عیب ها را می پوشاند و مهربان ترین مهربانان است!

ضمایر انواع مختلفی دارند:

- ۱ ضمایر منفصل مرفوعی: هو / هما / هم...
 ۲ ضمایر متصل مرفوعی: ذهبا / ذهبوا / ذهبن...
 ۳ ضمایر منفصل منصوبی: إياه / إياهما...
- ۴ ضمایر متصل منصوبی / مجروری: ه / هما / هم...
 نوعی از ضمیر که کاربرد بیشتری در ترجمه دارد «ضمایر متصل منصوبی» است، این ضمایر می‌توانند به فعل یا اسم یا حرف بچسبند و در ترجمه خیلی اثرگذار هستند.

ضمیر	ترجمه ضمیر	ترکیب با فعل	ترکیب با اسم	ترکیب با حرف
ه	ش	می‌زند او را	قلمه	لَه
هما	شان	می‌زند آن دو / آن‌ها را	قلمهما	لَهُمَا
هم	شان	می‌زند آنها را	قلمهم	لَهُمْ
ها	ش	می‌زند او را	قلمها	لَهَا
هما	شان	می‌زند آن دو / آن‌ها را	قلمهما	لَهُمَا
هنَّ	شان	می‌زند آن‌ها را	قلمهنَّ	لَهُنَّ
كَ	ت	می‌زند تو را	قلمك	لَكَ
كما	تان	می‌زند شما را	قلمكما	لَكُما
کم	تان	می‌زند شما را	قلمکم	لَكُم
لِک	ت	می‌زند تو را	قلمک	لِک
كما	تان	می‌زند شما را	قلمكما	لَكُما
کُنَّ	تان	می‌زند شما را	قلمکُنَّ	لَكُنَّ
ي	م	می‌زند من را	قلمی	لِي
نا	مان	می‌زند ما را	قلمنا	لِنَا

نکته | دقت داشته باشید که در ترجمه «ضمیرهای متصل به اسم» گاهی از لفظ «خود» یا «خویش» استفاده می‌شود؛ مثلاً:

لا يضيّع المؤمن عمره في الكسالة.] مؤمن، عمرش را در تنبلی تباه نمی‌کند. مؤمن، عمر خود (خویش) را در تنبلی تباه نمی‌کند.

زبان ۸۵ تستولوژی

- «يجب على الإنسان أن يحاول للاستفادة من النعم الإلهية في حركته نحو الكمال!»:

۱) انسان باید در استفاده از نعمت‌های الهی برای حرکت به سوی کمال بسیار سعی کند!

۲) بشر باید برای بهره‌وری از نعمت‌های خداوندش در حرکت به سوی کمال سعی کند!

۳) برانسان است که برای استفاده از نعمت‌های الهی در حرکتش به سوی کمال تلاش کند!

۴) برانسان است که برای حصول فایده از نعمت‌های خدا در رفتن به سوی کامل شدن تلاش کند!

پاسخ ۳

ضمیر متصل «ه» در «حکته» باید ترجمه شود که به صورت «حکرت او / حرکتش / حرکت خود / حرکت خویش» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«النعم الإلهية: نعمت‌های الهی» [رد سایر گزینه‌ها]

(هنر ۸۷)

۲۴ | «لما واجهت هذه المشكلة لم أكن أفكر أبداً في أنني قادر بأن أبعدها عن حياتي معتمداً على نفسي!»:

۱) وقتی با این مشکل مواجه شدم، هرگز فکر نمی‌کردم بتوانم آن را با اعتماد بر خویشتم از زندگی‌ام دور کنم!

۲) همان وقت که این مشکل با من برخورد کرد، گمان نمی‌کردم توانایی دور ساختن آن را از زندگی خود داشته باشم!

۳) زمانی که این مشکل با من مواجه شد، گمان نمی‌بردم بشود آن را با اعتماد بر نفس خویش از زندگی خود دور کنم!

۴) آن‌گاه که با این مشکل برخورد کردم، هرگز فکر نمی‌کردم که من با اعتماد بر نفس، قادر بر دور ساختن آن از زندگی باشم!

(ریاضی ۸۹)

۲۵ | «إن يستفد الإنسان من العناصر السَّكَّرِيَّةِ أَكْثَرَ مِنَ اللَّازِمِ، يُصَبُّ بِالْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ»:»

- ۱) اگر انسان بیش از حد از مواد قندی استفاده کند، به بیماری‌های مختلف دچار می‌شود!
- ۲) اگر انسان بیش از حد نیازش مواد قندی مصرف کند، بیماری‌های مختلف به او آسیب می‌رساند!
- ۳) انسان چنانچه از مواد قندی بیشتر از نیاز استفاده کند، بیماری‌های مختلفی به او ضرر می‌رساند!
- ۴) استفاده بیش از حد از مواد قندی برای انسان ضرر دارد و او را به بیماری‌های مختلف دچار می‌کند!

(خارج ۸۹)

۲۶ | «عليكم أن تتخذوا العلماء الصَّالِحِينَ كمصباح يهديكم إلى طريق الرشاد!»:

- ۱) شما باید عالمان صالح را همچون مشعلی برای خود انتخاب کنید که روشنی‌بخش راه هدایت می‌باشد!
- ۲) بر شماست که دانشمندان صالح را چون چراغی برگزینید که شما را به راه راست هدایت می‌کند!
- ۳) بر شما واجب است که فرزنانگان شایسته را به عنوان نوری برای راه رشد و هدایت برگزینید!
- ۴) شما باید علمای صالح را چون چراغی که هدایتگر شما به راه صحیح می‌باشد، انتخاب کنید!

(زبان ۹۰)

۲۷ | «أخذتني الدهشة عندما شاهدت اجتهاد زميلاتي في أداء واجباتهن أكثر من غيرهن!»:

- ۱) آن‌گاه که تلاش دوستان خود را که بیش از دیگران در ادای وظایف خویش می‌کوشیدند می‌بینم، در شگفت می‌شوم!
- ۲) وقتی سعی رفقایم را بیشتر دیدم که در انجام دادن وظایفشان تلاش می‌کنند، تعجب و حیرت مرا فرا گرفت!
- ۳) آن‌گاه که فعالیت همکلاسی‌هایم را در انجام تکالیف بیشتر از سایرین دیدم، سخت حیرت کردم!
- ۴) وقتی تلاش همکلاسی‌هایم را در انجام تکالیفشان بیش از دیگران دیدم، حیرت مرا فرا گرفت!

(زبان ۹۰)

۲۸ | «إن هناك مفاهيم بسيطة في القرآن ندرکها و لكن لا نقدر أن نَصْفِها!»:

- ۱) مفاهیم ساده‌ای که در قرآن است قابل فهم برای ما می‌باشند، ولی قابل وصف نیستند!
- ۲) در قرآن مفاهیم ساده‌ای وجود دارد که درک می‌کنیم، ولی قادر به توصیفش نیستیم!
- ۳) ما مفاهیم ساده‌ای را که در قرآن است هر چند درک می‌کنیم، ولی قادر نیستیم آن‌ها را وصف کنیم!
- ۴) قرآن مفاهیمی دارد که هر چند ساده است و قادر به فهم آن هستیم، اما برای ما قابل وصف نیستند!

(خارج ۹۰)

۲۹ | «أحسن كلامك ليصاحبك النَّاسَ راغبين فيك، لأن من تحلَّى بهذه الخصلة كثر معاشرته!»:

- ۱) به نیکی سخن بگو تا مردم با کمال میل رفیق تو شوند، از آن‌جا که هر کس مزین به این خصلت شود، یارانش زیاد می‌گردند!
- ۲) سخن خود را نیکو کن تا مردم با میل با تو مصاحبت کنند؛ زیرا هر کس به این خصلت آراسته شود، معاشران او زیاد می‌گردند!
- ۳) نیکو سخن بگو تا مردم به تو متمایل شده رفیق تو گردند؛ چه هر کس خود را به این صفت بیاراید، بر معاشرین خود می‌افزاید!
- ۴) سخن زیبا به زبان آور تا مردم از تو روی نگردانند، چون هر کس از این خصلت بهره‌مند شود، یارانش را زیاد می‌کند!

(تجربی ۹۲)

۳۰ | «لا تنظر إلى الدنيا بالتساؤم، فإنه يتلف عمرک و لا يسمح لك أن تذوق طعم الحياة الحقيقي!»:

- ۱) با بدبینی هیچ‌گاه به دنیا منگر؛ چه عمر را تلف کرده نمی‌گذارد تو طعم زندگی واقعی را بچشی!
- ۲) با بدبینی به دنیا نگاه مکن؛ زیرا عمرت را تباه می‌کند و به تو اجازه نمی‌دهد که طعم حقیقی زندگی را بچشی!
- ۳) به دنیا با بدبینی نگاه مکن؛ زیرا عمر را تلف می‌کند و به تو اجازه نمی‌دهد طعم زندگی حقیقی را درک کنی!
- ۴) به این دنیا با بدبینی که زندگی‌ات را تلف می‌کند نگاه مکن؛ چه اجازه نمی‌دهد طعم واقعی زندگی را درک کنی!

(ریاضی ۹۴)

۳۱ | «زود الله كلاً من مخلوقاته بخصائص ممتازة حتى يستفيد منها في الحفاظ عن نفسه مقابل خشونة الحياة!»:

- ۱) خدا هر یک از مخلوقاتش را خصوصیت ممتازی بخشیده تا با آن خود را در زندگی خشن و سخت حفاظت کند!
- ۲) خدا همه مخلوقات را به خصایل برجسته‌ای مجهز کرده تا آن‌ها را در حفاظت از خود در برابر ناملایمات زندگی به کار گیرند!
- ۳) خداوند به هر کدام از آفریده‌ها خصلت ممتازی داده تا بدان وسیله بتوانند از خود در مقابل خشونت زندگی محافظت نمایند!
- ۴) خداوند هر یک از آفریدگانش را به خصوصیتی برجسته تجهیز کرده تا از آن‌ها در حفاظت از خویش در مقابل خشونت زندگی استفاده کند!

(خارج ۹۵)

۳۲ | «لا تكن فظاً غليظ القلب عندما تُعلِّم الأطفال، إن هذه الخصلة تُبعدهم عنك!»:

- ۱) هنگامی که بچه‌ها را آموزش می‌دهی، درشت خوی سنگدل مباش، که این خصوصیت آن‌ها را از تو دور می‌کند!
- ۲) وقتی کودکان را درس می‌دهی، قلبت را از سنگدلی و درشتی دور کن، که این خصلت آن‌ها را از تو دور می‌سازد!
- ۳) نباید درشتی و غضب در قلبت باشد، در حالی که معلم بچه‌ها هستی، این همان ویژگی است که آن‌ها را دور می‌سازد!
- ۴) نباید درشت‌خوی و سنگدل باشی، آنگاه که کودکان را آموزش می‌دهی؛ زیرا این خصلتی است که آن‌ها را دور می‌کند!



بخش

مَنْوَرِي

منوآوری

در این بخش می‌خوانیم

با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟
تیپ‌های سؤالات درک مطلب
بررسی درک مطلب کنکورهای سراسری

با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟

برای فهمیدن لغات ناآشنا در متن، راه‌هایی وجود دارد که عبارتند از:

- ۱ تقلب طراح
- ۲ ریشه‌یابی
- ۳ حدس‌سنگ
- ۴ فارسی بودن بسیاری از جاهای متن

و در این قسمت قصد داریم هر یک از این موارد را بررسی کنیم:

۱ تقلب طراح

گاهی اوقات اگر لغتی برای شما نامأنوس و نامفهوم باشد، طراح یا آن را معنی می‌کند، یا معادلسش را به عربی می‌نویسد و یا توضیحی درباره آن می‌دهد که شما به معنی آن لغت پی ببرید که در اینجا قصد داریم به توضیح این مطالب بپردازیم:

۱ معنی کردن

گاهی اوقات طراح خیلی شیک و مجلسی، معنی آن کلمه را برایتان می‌نویسد؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

و هو أن يذوّب الذهب في مادة تُسمّى بِالزَّبِق (جيوه)!	هنر ۹۷
خیلی شیک، طراح «الزَّبِق» را «جيوه» معنی کرده است.	
... بواسطة القنوات أو الأنابيب (لوله‌ها)!	تجربی ۹۸
طراح برایتان معنی «الأنابيب: لوله‌ها» را نوشته است.	

۲ نوشتن معادل یا مترادف و متضاد

گاهی اوقات طراح برای حدس کلمه برای شما، مترادف یا متضاد و یا جمع یا مفرد آن را می‌نویسد:

المحاكاة (التقليد)، إحدى و سائل التعرف على أشياء جديدة!	تجربی ۸۸
شما معنی «المحاكاة» را نمی‌دانید، ولی از روی «التقليد» پرواضح است که معنی «تقلید / پیروی کردن» می‌دهد.	
فبناء على هذا نرى أنَّ حاملي لواء (رأية) الأدب العربي!	انسانی ۸۸
دانش‌آموزان معمولاً معنی «لواء» را نمی‌دانند، ولی از روی «رأية» واضح است که معنی «پرچم / علم» دارد.	
... تشاهد على البضائع (الأشياء) تدلُّ على حسن صياغة...!	خارج ۸۹
طراح چون احتمال داده دانش‌آموز معنی «البضائع» را نداند، به شما «الأشياء» را داده که بفهمید معنی «کالاها / اشیا» دارد.	
حيث يُملأ الزورق بالماء لينخفض (مُنْدُ «ارتفع»)!	زبان ۹۰
دانش‌آموزان معنی «ينخفض» را نمی‌دانند، ولی طراح «مُنْدُ «ارتفع»» را داده که بفهمید معنی «کم شدن / پایین آمدن» دارد.	
يترك عمله ليواطب خليته (بيته) كي لا تسقط!	انسانی ۹۲
طراح احتمال داده است که دانش‌آموز معنی «خليته» را نداند، به همین دلیل «بيته» را داده که از روی آن بفهمید معنی «خانه / مکان» می‌دهد.	
إضافة إلى ذلك كان الإبريتيون من رواد (ج رائد) تلك النهضة!	ریاضی ۹۶
چون دانش‌آموزان معنی «رواد» را نمی‌دانند، طراح مفرد آن را برایتان نوشته است تا به وسیله آن به معنی «پیشگامان» پی ببرید.	

ریاضی ۹۱	و كان من أماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار! در بحث لغت «أُمَّتَلًا، يَمْتَلًا» را داشتید که معنای «پرشدن» داشت؛ پس «مليئاً» هم معنی «پرشدن» می‌دهد.
ریاضی ۹۱	مَرَّتِ الأَيَّامُ وَ مَضَتِ السَّنَوَاتُ! در بحث مترادف و متضاد در لغت و واژه، احتمالاً «مَضَى، يَمِضِي» را شنیده‌اید که معنی «گذشتن» داشت؛ پس «مَضَّتْ» هم، معنی «گذشت» می‌دهد.
تجربی ۹۱	سألته مازحاً عن رأيه، فبدأ يوضح! از روی «توضیح دادن» می‌توانید بفهمید که «بدأ يوضح» معنی «شروع به توضیح دادن کرد» می‌دهد.
تجربی ۹۱	فسألوا عن حياته و عن المدرسة التي تلقى فيها دروسه! در فیزیک بحث «اللقاء» را داشتید که مثلاً می‌گفتید جریان در فلان جسم القا شد، یعنی فلان جسم جریان را دریافت کرد، لذا از آن می‌توانید بفهمید «تلقَى» معنی «دریافت کرد» می‌دهد.
خارج ۹۱	إستضعفوك فذبجوك! از روی «ضعف / ضعیف» خیلی واضح است که «إستضعفوك» معنی «تو را ضعیف یافتند» می‌دهد.
خارج ۹۱	سفينة الحياة تعلقو في زمنٍ و تهبط في زمنٍ آخر! تعلقو: از روی «عالی، اعلی» خیلی شیک می‌توانید بفهمید که «تعلقو» معنی «بالا می‌رود، زیاد می‌شود» می‌دهد. تهبط: لغت «هَبَطَ / يَهبط» را در بحث لغت داشتید؛ پس «تهبط» معنی «پایین می‌آید» می‌دهد.
ریاضی ۹۲	أحدهم قوال لا ينتج غير الكلام! قوال: از روی «قال، يقول» واضح است که «قوال» معنی «پرگو / پر حرف» می‌دهد. ينتج: هم‌ریشه آن «نتیجه» است؛ پس واضح است که با حرف «لا» معنی «نتیجه‌ای ندارد» می‌دهد.
ریاضی ۹۲	و الثالث يفاجئ الناس بعمله دون أن يتكلم! از روی «فجأة: ناگهان» که در بحث لغت داشتید، می‌توانید بفهمید که «يفاجئ» معنی «غافلگیر می‌کند» می‌دهد.
ریاضی ۹۲	و لكنهم بعد زمنٍ يُفشي سرهم! از روی «فاش شدن» که در فارسی هم به کار می‌بریم، واضح است که «يُفشي» به صورت مجهول و «فاش می‌شود» معنی می‌دهد.
ریاضی ۹۲	هو يستعين على قضاء أموره بالكتمان و يرجح العمل بالصمت! يستعين: در نماز می‌گوییم «إتيك نستعين: فقط از تو کمک می‌خواهیم» که خیلی واضح است معنی «کمک می‌خواهد» می‌دهد. يرجح: از روی «ترجیح دادن» که در فارسی به کار می‌بریم، واضح است که «يُرجح» معنی «ترجیح می‌دهد» دارد.

خارج ۹۶	فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتّخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (صيد) طعامته! طراح می‌داند که دانش‌آموز معنی «اصطياد» را نمی‌داند و برای همین «صيد» را داده که از روی آن بفهمد معنی «صيد کردن» دارد.
ریاضی ۹۸	فمن أنواعه نخيل التمر الذي يُعتبر يُعدّ من أهمها! از فعل «يُعدّ» که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، واضح است که «يُعتبر» معنی «به شمار می‌آید / به حساب می‌آید» دارد.
تجربی ۹۸	تغذيتها بمياه العيون المتعدّدة و الأبار (جمع بئر)! از روی «بئر» که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، می‌توانید تشخیص دهید که «الأبار» جمع و به معنی «چاه‌ها» است.

۳ توضیح دادن

گاهی اوقات طراح برایتان راجع به کلمه‌ای توضیح می‌دهد تا از روی آن توضیح، به معنی آن کلمه پی ببرید؛ به مثال‌های زیر توجه کنید.

زبان ۸۹	أشاروا إليّ أنه لابدّ من وجود جزر معمورة (جزيرة فيها عمران)! ممکن است دانش‌آموز معنی «معمورة» را نداند و برای همین، طراح توضیح آن را داده است که از روی توضیح «جزيرة فيها عمران: جزیره‌ای که در آن آبادی است.» می‌توانید بفهمید «معمورة» معنی «آباد» می‌دهد.
انسانی ۹۰	أ رأيت طائراً واقفاً على سلك (ما يمرّ به الكهرياء) من دون أن يهدّده خطر! از روی توضیح «ما يمرّ به الكهرياء: آنچه از درون آن برق می‌گذرد»، واضح است که «سلك» معنی «سیم برق / سیم» می‌دهد.
خارج ۹۰	الملح يساعد على ذوب بعض الجليد (الماء المنجمد عند البرودة)! از روی توضیح «الماء المنجمد عند البرودة: آب یخ‌زده در سرما» واضح است که «الجليد» معنی «یخ» می‌دهد.
ریاضی ۹۵	أجريت على أكبر شبكة خيوط العنكبوت (ما تصنعه العنكبوت كبيت لها)! از روی توضیح «ما تصنعه العنكبوت كبيت لها: آنچه عنكبوت مانند خانه برای خود می‌سازد.» واضح است که «شبكة خيوط» معنی «تار عنكبوت» دارد.
ریاضی ۹۷	تصنع أنثى الضفر بيضها (ما يتولد منه المولود)! از روی توضیح «ما يتولد منه المولود: آنچه فرزند از آن متولد می‌شود»، واضح است که «بيض» معنی «تخم» دارد.

۲ ریشه‌یابی

یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین تکنیک‌های حدس لغات نا آشنا، ریشه‌یابی و استفاده از کلماتی است که به هر نحوی معنای آنها را به دلیل نزدیک بودن ریشه کلمات می‌دانید. فکر نکنید که این کار راحتی است؛ بلکه تکرار و تمرین فراوان می‌خواهد. الآن تعداد زیادی تک جمله از متن‌های سال‌های اخیر را برایتان بررسی می‌کنم و در انتها «۳» متن را به صورت کلی با هم بررسی کرده و لغاتی از آنها را ریشه‌یابی می‌کنیم تا برای شما روشن‌تر شود.

هنر ۹۲	و كثير من الحوادث المُرّة التي تحدث بين الأصدقاء...! از روی «مَرَّ / يَمُرُّ» که در بحث لغت داشتید، واضح است که «المُرّة» معنی «تلخ» دارد.
خارج ۹۲	لماذا يتبعنا القمر عندما نسير؟ از روی «تبعیت / تابع» که در فارسی داریم، می‌توانید پی ببرید که «یتبعنا» معنی «تعقیبمان می‌کند» دارد.
خارج ۹۲	فهو يرافقتنا في السيارة و في القطارا! از روی «رفیق» یا «رفاقت» در فارسی، می‌فهمیم که «یرافقتنا» معنی «همراهی‌مان می‌کند» می‌دهد.

برای اینکه بهتون ثابت بشه خیلی از کلمات و فعل‌های ناآشنای متن، با ریشه‌یابی قابل حدس هستند، چند متن از کنکورهای سراسری را به طور کامل براتون آوردم و کامل ریشه‌یابی کردم. دقت کنید!

انسانی ۸۸	لقد جاء في الأساطير أنّ ربحاً قالت يوماً للشمس: ألا تحبين أن تكون لك قوتي؟ فأنا قوية ادمر و احرز البيوت، و الجميع يخافون مني! في هذا الوقت مرّ رجل فقالت الشمس: هل تستطيعين أن تجري هذا الرجل بأن يخلع ثيابه؟! فقالت الريح: ليس أسهل من هذا شيء! فبدأت تعصف، أما الرجل فقد استمسك بثيابه بشدة حتى عجزت الريح! عندئذ قهقهت الشمس ساخرةً و بعد قليل ارتفعت إلى وسط السماء شيئاً فشيئاً، ثم أرسلت أشعتها من هناك و أصبح الجو حاراً. فشرع الرجل بالحرارة و جلس، و بعد دقائق قام بخلع ثيابه! الأساطير: از «اسطوره» می‌آید؛ پس احتمالاً معنی «اسطوره / الگو» می‌دهد. ادمر: در فارسی شنیده‌اید که طرف می‌گوید «دمار از روزگار ما درآورد»، پس حتماً «ادمر» هم، معنی «نابود کردن / از بین بردن» دارد. مرّ: این را که در بحث لغت داشتید، که همان «مَرَّ، يَمُرُّ» بود و معنی «گذشتن» می‌داد. تجبري: از «اجبار / مجبور کردن» می‌آید و احتمالاً همین معنی را دارد و معنی «مجبور کنی / وادار کنی» می‌دهد. يخلع: در فارسی اصطلاح «خلع لباس کردن» را شنیده‌اید؟! بله، و از روی آن می‌توان فهمید «أن يخلع ثيابه» معنی «لباسش را دریاورد» دارد. تعصف: در بحث لغت و واژه «عصف» را خواندید که معنی «وزیدن» داشت. استمسك: در مبحث لغت و واژه «استمسك، يَسْتَمْسِكُ» را داشتید که معنی «چنگ زدن / محکم گرفتن» دارد. عجزت: از «عاجز شدن» می‌آید و معنی «عاجز شدن / ناچار شدن» دارد.
-----------	---

انسانی ۸۸	ساخرةً: از «تمسخر / مسخره کردن» می‌آید و معنای «مسخره‌کنان» دارد. ارتفعت: واژه «ارتفاع» را شنیده‌اید؟! حُب از روی آن واضح است که معنی «بالا رفتن» دارد.
ریاضی ۹۰	يتغذى العنكبوت بصورة أساسية على الحشرات بعد اصطيادها بشبكة قوية يصنعها. فلهذا بعض العناكب تقوم بصنع شبكة يكتفي حجمها لممرور عنكبوت واحد فقط، و تعلق هذه الشبكة على الأغصان أو تعلق في انشاقات الأرض، فيبقى العنكبوت منتظراً في أحد أطرافها. و عند عبور الطعنة تسقط فيها غافلة، فيندفع العنكبوت في داخل الشبكة ليقبض على الصيد، ثم يقوم بترميمها وإصلاحها انتظاراً فريسة أخرى! و بعض العناكب تمتلك غداً ساعة قاتلة يستعملها العنكبوت في معاركة أمام خصومه و أعدائه! يتغذى: از «غذا» و «تغذیه کردن» می‌آید؛ پس معنی «تغذیه می‌کند» دارد. اصطيادها: از «صيد / صید کردن» می‌آید و معنی مصدری «صيد کردن / شکار کردن» دارد. تقوم: از روی «اقدام کردن» می‌توانید بفهمید که معنی «اقدام می‌کند» دارد. تعلق: در بحث لغت «علق / يعلق» را داشتید که معنی مصدری «آویزان کردن» داشت. تعلقی: در بحث لغت «ألقي، يلقي» را داشتید که معنی مصدری «انداختن» داشت. تسقط: از روی «سقوط کردن» که در فارسی متداول است، می‌توانید بفهمید معنی «سقوط می‌کند» دارد. غافلة: از «غفلت کردن / به طور ناگهانی» می‌توانید بفهمید معنی «ناگهانی» دارد. يقبض: شنیدید که می‌گویند «طرف قبض روح شد»؛ یعنی روح او گرفته شد و مرد! از روی همین می‌توانید بفهمید «يقبض» معنی «بگیرد» دارد. فريسة: در بحث لغت کلمه «فريسة» را داشتید که معنی «طعمه / شکار» دارد. تمتلك: از «مالکیت / مالک بودن» می‌آید و معنی «دارند» می‌دهد. ساعة: از روی «سمی» می‌توانید بفهمید که «ساعة» معنی سمی دارد.
هنر ۹۸	الزرافة حيوان لها عنق (گردن) طويل و أقدام طويلة فإنها أطول حيوان في العالم، و هي تكتفي بالماء الموجود في الأوراق و لذلك تستطيع أن تعيش في المناطق الجافة؛ أما إذا وجدت الماء فإنها تتناول منه كثيراً، و تتغذى على الأوراق الجديدة للأشجار، و تساعد على تناولها كيفية جسمها!

<p>من الناس من ظنَّ أنَّ الراحة معناها الانغماس في الكسل! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «از میان مردم کسانی هستند که گمان می‌کنند راحتی، معنایش ... در تنبلی است.»، واضح است که «الانغماس» باید معنی «فرو رفتن / غرق شدن» داشته باشد.</p>	زبان ۸۹
<p>إنَّ الإنسان حين يقوم بعمل، فعليه أن يُحسن في إنجازهِ! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا انسان هنگامی که به کاری می‌پردازد، پس براوست که آن کار را به خوبی ...»؛ واضح است که «انجاز» معنی «اجرا / انجام» می‌دهد.</p>	زبان ۸۹
<p>إنَّ فلاحاً كان يعمل في حقله! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا کشاورزی در ... کار می‌کرد.»، واضح است که «حقل» معنی «مزرعه / باغ» دارد.</p>	ریاضی ۹۱
<p>و هذا قانون يجري في العلاقات بين الدول! با توجه به معنی: «و این قانون در ... بین دولت‌ها جاری است.»؛ واضح است که «العلاقات» معنی «روابط» می‌دهد.</p>	خارج ۹۱
<p>الناس بطبيعتهم لا يقتربون من الشوك لخوفهم على أنفسهم! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «مردم به طور طبیعی به خاطر ترس از جانشان، به ... نزدیک نمی‌شوند.»، واضح است که «الشوك» معنی «خار / تیغ ...» دارد.</p>	خارج ۹۱
<p>الدول المستعمرة لم تعترف بحق الشعوب إلا بعد ثورات جرت فيها الدماء كالأنهار! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «دولت‌های استعمارگر حق دولت‌ها را نشناختند مگر بعد از ... که خون‌ها در آن مانند رودها جاری شد.»، واضح است که «ثورات» معنی «جنگ‌ها / انقلاب‌ها» می‌دهد.</p>	خارج ۹۱

۴ بسیاری از جاهای متن، فارسی است

بچه‌ها دقت کنید که در کنکور معمولاً ۷۰٪ متن‌ها فارسی هستند و یا در فارسی ریشه دارند. شاید باورزون نشه ولی واقعی هستش!!! الآن دو تا متن با هم بررسی می‌کنیم تا باورزون بشه که بسیاری از قسمت‌های متن، فارسیه.

<p>إنَّ العمر معدود بالدقائق و الثواني و بتضييعها نهمل جزءاً من حياتنا! إننا يمكن أن نسترجع الثروة المفقودة بالاجتهاد و المعرفة بالدرس، ... و أما الوقت المفقود فلا يمكن استرجاعه أبداً! فقد قيل الوقت كالسيف إن لم تقطعه قطعك! فلماذا نرى أنَّ التاجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم. يقال إنَّ أحد العلماء قد مات أحد أقربائه فأمر شخصاً آخر يتولَّى دفنه ... و هو لم يدع مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم! فهذه الثقافة بحاجة إلى التربية من زمن الطفولة حتى تنمو شيئاً فشيئاً!</p>	ریاضی ۸۸
--	----------

<p>لا يبدُ للزرافة من أن تُباعد بين قدميها الأماميتين ليصل فمها إلى سطح الماء و لا تعود إلى وضعها الأول إلا بصعوبة، ممَّا يجعلها عرضةً للصيد و هي في تلك الحالة! سرعة الزرافة للحركة و الفرار أكثر جدًّا من الحيوانات الأخرى و على جسمها نقوشٌ تُساعدُها على الاختفاء بين الأشجار. تمتلك الزرافة أذنين متحركتين لسماع جهة الصوت! أقدام: از روی «قدم زدن» می‌توانید بفهمید که «أقدام» معنی «پاها» می‌دهد. تکتفی: از روی «کافی بودن» می‌توانید بفهمید که معنی «کافی است» می‌دهد. الجافة: در بحث لغت و واژه «جافة: خشک» را داشتید. تناول: از روی «تناول کردن» می‌توانید بفهمید معنی «می‌خورد / تناول می‌کند» را دارد. تتغى: از «غذا» و «تغذیه» می‌آید و معنی «تغذیه می‌کند» دارد. تناولها: واضح است که معنی «تناول کردن / خوردن» می‌دهد. تُباعد: از روی «ب / ع / د» و «بُعد» و اینکه در فارسی می‌گویند «بعید است»، می‌توانید بفهمید که معنی «دور کند» می‌دهد. الأماميتين: «امام» معنی پیشوا و سرور می‌دهد و «أمام» معنی «جلو» دارد و «أماميتين» همان مثنای «امام» است که معنی «جلویی» می‌دهد. لا تعود: شنیدید که در فارسی می‌گویند «عودت کالا»؟! بله! از روی همین می‌توانید بفهمید معنی «برنمی‌گردد» دارد. عرضةً: شنیدید که می‌گویند طرف عرضه و توان انجام کاری را داره؟! بله! پس می‌توانید بفهمید معنی «توان» و آماده شدن می‌دهد. الإختفاء: از روی «مخفی شدن» می‌توانید بفهمید معنی «مخفی شدن / پنهان شدن» می‌دهد. تمتلك: از روی «مالکیت» می‌توانید بفهمید که معنی «دارد، مالک می‌باشد» می‌دهد. سماع: واضح است که «سماع» معنی مصدری «شنیدن» دارد.</p>	هنر ۹۸
---	--------

۳ حدیثی

گاهی اوقات ریشه‌یابی هم جواب نمی‌دهد و شما ناچار می‌شوید معنی کلمه را با توجه به ساختار و شرایط جمله و معنی کلی عبارت تشخیص دهید که نیازمند تمرین زیادی برای تسلط است؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

<p>و بما أنَّ في مائه ملح فهذا يُساعد على ذوب بعض الجليدا! از روی معنی جمله که می‌گوید: «با توجه به اینکه در آبش نمک است که همین به آب شدن برخی ... کمک می‌کند.»؛ واضح است که «الجليد» باید معنی «برف / یخ» داشته باشد. لكن التردُّد إذا كثُر فهو مُرهق! از روی معنی جمله که می‌گوید «هنگامی که تردید زیاد شود، پس او ... است.»، واضح است که «مُرهق» باید معنی «خسته‌کننده / زیان‌آور / مانع» داشته باشد.</p>	خارج ۹۰
<p>تجربی ۸۹</p>	

تیپ‌های سؤالات درک مطلب

سؤالات درک مطلب کنکور به ۸ دسته تقسیم می‌شوند که الآن قصد داریم این تیپ‌ها را با هم بررسی کنیم. این تیپ‌ها عبارتند از:

۱ سؤال از جزئیات ۲ استنباطی ۳ برداشت از متن ۴ مفهوم کلی، مقصود، عنوان متن ۵ سؤال مفهوم در پوشش درک مطلب ۶ صحیح و خطا ۷ موضوعاتی که در متن آمده است ۸ جای خالی

۱ سؤال از جزئیات متن: تکنیک اسکیم

برخی سؤالات در کنکور هستند که برای پاسخ به آن‌ها، نیازی به خواندن کل متن و برداشت از متن نیست؛ بلکه درباره جزئیات خاصی از متن سؤال می‌کنند. در این نوع سؤالات کافی است **کلمه کلیدی را در صورت سؤال پیدا کرده** و در متن دنبال آن بگردیم و قسمتی از متن را که آن کلمه کلیدی در آن هست بخوانیم و به پرسش مربوطه پاسخ دهیم.

سؤال از جزئیات (تکنیک اسکیم) ← پیدا کردن کلمه کلیدی در صورت سؤال و خواندن قسمتی از متن که کلمه کلیدی در آن است.

هنر ۹۱ تستولوژی

إنّ الصديق الوفيّ كنز ثمين من الصعب الحصول عليه، فهذا في كثير من الأحيان خير من الأخ؛ فهو وسيلة في الشدة و قيس هداية و نور في ظلمة الأيام و مُعين في الشدائد. و الصداقة لا تكون خالصة إلا إذا خلت من شائبة الأنانية. فلا معني للصداقة إذا لم ينبض القلب بشعور الألم عندما يصاب الصديق بما يؤلمه! الشدائد محكّ الأخوة، و الصديق الوفيّ لا يُعرف إلا في الشدة و لا يُختبر إلا في الحاجة، فإذا كان المرء في نعمة يأتي الأصدقاء إليه من كلّ جانب، بل قد ينقلب العدو صديقاً؛ و لكن إذا قلت نعمه فإلتفت حوله باحثاً عن أولئك الأصدقاء فلا يجد لهم أثراً! و على أيّ حال لقد قلّ المخلصون و كثر المتملقون! فعلى الإنسان أن يكون منتهياً في مجال الصداقة و ليعلم أنّ صديق الحقّ من إذا قال صدق و إذا طلب أجاب. فالصداقة لا ترتعش بالحوادث و لا تضعفها حوادث الأيام!

- على أساس النصّ متى ينقلب العدو صديقاً؟ إذا

- ۱) كان الإنسان يتمتّع بالنعم!
- ۲) كان خُلُق الإنسان و أعماله طيبة!
- ۳) لم ير العدو أنانيّة فينا!
- ۴) قلّت مواهب العدو و توقع إعانتنا!

پاسخ ۱

صورت سؤال در مورد جزئیات سؤال پرسیده، پس «ينقلب العدو» را سرچ می‌کنیم، اندکی قبل و بعد از آن را می‌خوانیم و پی می‌بریم که «زمانی که شخص در نعمت باشد، از هر جانبی دوستان به سمت او می‌آیند، بلکه حتی دشمن به دوست تبدیل می‌شود.» و می‌فهمیم زمانی که ایشان در نعمت باشد، حتی دشمن هم به دوست بدل شده؛ بنابراین پاسخ گزینه «۱» یعنی «كان الإنسان يتمتّع بالنعم: انسان از نعمات برخوردار شود» است.

إنّ العمر معدود بالدقائق و الثواني: دقیقاً در فارسی داریم که عمر، محدود به دقیقه‌ها و ثانیه‌هاست.

بتضییعها: در فارسی «ضایع کردن» داریم.

جزءاً من حیاتها: در فارسی دقیقاً «جزیی از زندگی» را داریم.

الثروة المفقودة بالاجتهاد: در فارسی «ثروت / مفقود / اجتهاد» را داریم.

بالدّرس: درس

الوقت المفقود: وقت مفقود (گم شده، از دست رفته)

الناجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم: در فارسی دقیقاً «الناجحين / ملتزم / استفاده / مفید / اوقات» را داریم.

إنّ أحد العلماء قد مات أحد أقربائه: در فارسی تمام ترکیبات و کلمات «أحد العلماء / مات / أقرباء» را داریم و به گوشمان آشناست.

مجلس الدّرس للخوف من فوات شيء من العلم: در فارسی تمام کلمات «مجلس / الدرس / للخوف / شيء / العلم» را داریم.

بحاجة إلى التّربية من زمن الطفولة: در فارسی دقیقاً «نیازمند تربیت از زمان کودکی» را داریم.

من الناس من ظنّ أنّ الراحة معناها الانغماس في الكسل و الإتكاء على كرسيّ مُريح أو نحو ذلك! و لو كان كذلك لما فرّ الناس إلى العمل! إنّما الرّاحة التّغيير من حال إلى حال و لا من عمل إلى عمل. صعبٌ على الإنسان الحياة الثابتة، إنّها تميت القلب! فإنّ كثيراً من شرور هذا العالم سببه الملل الذي هو نتيجة الإجتنب عن مواجهة حالة جديدة. فلهذا نشاهد أنّ علماء التربية يؤكّدون على أنّ القلب أيضاً يملّ كالجسم فدواؤه حينئذ هو التّجديد و التّغيير!

الكسل: «کسل» را در فارسی داریم.

الانكء على كرسي: هر دو کلمه «اتکا / كرسي: صندلی» را در فارسی داریم.

التغيير من حال إلى حال و لا من عمل إلى عمل:

در فارسی تمامی کلمات «تغيير / حال / عمل» را داریم و رایج هستند.

صعبٌ على الإنسان الحياة الثابتة: تمامی کلمات «صعب: سخت / الإنسان / الحياة / الثابتة» را در فارسی داریم و رایج هستند.

شرور هذا العالم سببه الملل: تمامی کلمات «شرور / هذا / العالم / سبب / الملل» را در فارسی داریم و کاربرد دارند.

نتيجة الإجتنب عن مواجهة حالة جديدة: تمامی کلمات «نتيجة / الإجتنب: دوری / مواجهة» را در فارسی داریم و رایج هستند.

ریاضی ۸۸

زبان ۸۹

تجربی ۹۲ تستولوژی

الوقت هو المادة الخام في يد الإنسان كالخشب في يد النجار، و لهذا فعليه أن يحرص عليه و أن يحسن استعماله! و العاقل يعرف قيمة الوقت معرفة ناتجة من حاجته الشديدة إليه، و قد أدرك أن الحياة تُعدّ بالدقائق و الثواني، فيجب أن تكون لهذه الدقائق قيمة جليلاً! و ظاهرة عدم الالتزام بالمواعيد الزمنية هي من التماذج الشائعة بين الناس فالمحافظة على الوقت و العهود الزمنية تظهر في كل إنسان إتصف بالصدق و قوة الإرادة، فإنّ الإنسان المهمل هو الذي يضيع وقته بلا فائدة فيسوء عيشه!

فالواجب يقتضينا أن نغرس عادة المحافظة على المواعيد في نفوس الصغار منذ الطفولة، حتى إذا كبروا وجدوا هذه العادة ثابتة راسخة لايمكن أن تغيّرها الظروف، و حينئذ تنتظم الأعمال و يسود النظم و تزداد فرص النجاح و يعيش الناس في طمأنينة!

- من يراعي العهود الزمنية؟

- ۱) الصدوق و ذو الإرادة!
- ۲) الصابر و قويّ الإرادة!
- ۳) الصادق و العاقل!
- ۴) العاقل و الوفي!

پاسخ ۱

صورت سؤال در مورد جزئیات سؤال پرسیده است و کافست «العهد الزمنية» را سرچ کنیم؛ پس بی می بریم که «پای بندی به وقت و قول و قرارها در هر انسانی که به صداقت و نیروی اراده توصیف شده باشد، دیده می شود»، لذا می فهمیم کسی به قول و قرارش پای بند است که صادق و دارای اراده باشد. لذا پاسخ گزینه «۱» یعنی «الصدوق و ذو الإرادة: صادق و دارای اراده» است.

۲ سؤال استنباطی: اسکیم پلاس عقل

گاهی اوقات طراح، عین مطلب را در تست ها نیارده و نیازمند استنباط شخصی است. برای حل این سوالات، ابتدا کلمه کلیدی را پیدا می کنیم و به متن مراجعه کرده و کمی قبل و بعد از آن را می خوانیم. در این موارد باید از متن به درکی فراتر برسیم تا بتوانیم تست را جواب دهیم و گاهی باید پیش خودمان تحلیل کنیم و ابعاد فراوان تری از آن را بسنجیم تا بتوانیم به آن پاسخ دهیم.

ریاضی ۸۷ تستولوژی

حينما تجتمع الأمة تصبح قويّة مسموعة الكلمة، ولا تجرؤ الأمم الأخرى على الهجوم عليها. فالنزاع بين فئات المجتمع يسبب الفشل و الضعف، و هذه الأمة تبتعد عن غاياتها و تصبح لقمة لذیذة لأعدائها. فالمسلمون في أسبانيا أقاموا دولة نشرت الحضارة و جعلت أسبانيا بلداً يأتي إليه زوّار المعرفة من كلّ جانب، و لكن بعدما تفرّقوا تغلب العدو فخرج المسلمون منها. فالإعتبار بما مضى هو السبيل الوحيد للفوز و النجاح!

- نصبح لقمة لأعدائنا حين

- ۱) اجتمعت كلمتنا و أصبحنا متّحدين!
- ۲) ابتعدنا عن الخلاف و اقتربنا من بعضنا!
- ۳) أصبحنا نفكر بمصالحنا و نترك مصالح أمتنا!
- ۴) اعتبرنا بما مضى و أعطينا يد المعونة للآخرين!

پاسخ ۳

اگر «لقمة لأعدائنا» را سرچ کنیم به «پس دعوا بین گروه های جامعه، سبب شکست و ضعف می شود و این ملت از هدف هایش دور و لقمه لذیذی برای دشمنانش می شود». برمی خوریم و این مطلب دقیقاً در گزینه ها نیست؛ پس باید فراتر از متن فکر کرده و تحلیل کنیم:

- ۱) سخن ما یکی شود و متحد شویم.
 - ۲) از اختلاف دوری کنیم و به هم نزدیک شویم.
 - ۳) به منافع خودمان فکر کنیم و منافع امت مان را رها کنیم.
 - ۴) از آنچه گذشته است عبرت بگیریم و دست یاری به دیگران بدهیم.
- با توجه به محتوای سرچ شده و بررسی گزینه ها، بهترین پاسخ گزینه «۳» است؛ چرا که بهتر است از درگیری های بی مورد که باعث تفرقه و اختلاف می شود بپرهیزیم و به جای اینکه به منافع خود فکر کنیم، به منافع ملت خود بندیشیم.

ریاضی ۸۹ تستولوژی

من مظاهر وجود الصلة بين العربية و الفارسية وجود العلماء الذين يعتبرون عمّا لديهم باللغتين. فهؤلاء يعرفون بذي اللسانين. فمنهم «سعدی» و «منوتشهری» و «عنصری» و «خاقانی» و «حافظ شیرازی» الذي كان يفتخر بما لديه من المفردات العربية! فمنذ عهد الخلفاء الراشدين إلى عهد محمود الغزنويّ كان يعتبر عيباً أن يصدر مكتوب عن قصر السلطان بغير العربية! و الجدير بالذكر أنّ بعد تأسيس الإمارات الفارسية و ازدهار اللغة الفارسية لم يضعف شأن اللغة العربية، بل احتفظ به و ارتفع! فوصل الأمر إلى حالة أصبح الفصل بينهما أمراً مستحيلاً

- عین الخطأ للفرغ: ذو اللسانين هم الذين

- ۱) كانوا يجتوبون اللغتين!
- ۲) ولدوا في إيران لكنهم أنشدوا آثاراً بالعربية!
- ۳) كانوا أقوياء في آثارهم باللغتين!
- ۴) عاشوا في بلدتين لكنهم رجّحوا العيش في إيران!

پاسخ ۴

اگر «ذواللسانين» را سرچ کنیم به «از نشانه های وجود ارتباط میان زبان های عربی و فارسی، وجود دانشمندان است که آنچه نزدشان است را به دو زبان بیان می کنند». برمی خوریم. واضح است که این مطلب به طور واضح در گزینه ها نیامده است و باید فراتر از متن فکر کرده و آن ها را تحلیل کنیم:

- ۱) دو زبان را دوست داشتند.
 - ۲) در ایران به دنیا آمدند، ولی آثاری را به زبان عربی سرودند.
 - ۳) در آثارشان به دو زبان قوی بودند.
 - ۴) در دو کشور زندگی کردند، ولی زندگی در ایران را ترجیح دادند.
- اگر یک مقدار فراتر از متن فکر کنیم، درمی یابیم که دو زبانه به کسانی اطلاق می شده که به دو زبان عربی و فارسی شعر می گفته اند و ربطی به زندگی در دو کشور ندارد.

۳ سؤالات برداشت از متن

گاهی سؤالات از جزئیات متن نیست و طراح، سؤالی را می‌پرسد که مستقیم در متن نیامده است، ولی می‌توان پاسخ آن را از قسمت‌هایی از متن برداشت کرد. معمولاً این سؤالات جزء سخت‌ترین سؤالات هستند.

هنر ۹۰ تستولوژی

خير ما يفعله المرء من الجرف هو أن يختار حرفة يحبها! في الإنسان قدرات و إمكانيات كثيرة فإذا استجاب الإنسان لها فإنه قد فتح المجال لنفسه أن يُبرز نفسه، لكننا نتصور أن الكثيرين من الناس قد وُضعوا في المكان الذي لا يوافق ميولهم و مواهبهم! و ممّا لا شك فيه أن لكل شخص استعداداً معيناً لعمل خاص؛ فمن الطبيعي أن نستجيب لهذا الاستعداد دون سواه. و إذا تّبّعنا حالات الفشل التي أصيب بها أفراد كثيرون لوجدنا في طليعة أسباب هذا الفشل اختيار أعمال لم يُخلق الأفراد لها. إذن فالعقل يحكم أن الإنسان حين أُجبر بالقيام بعمل مثل هذا فعليه أن لا يستمرّ فيه!

۱ | متى يحكم عقلنا بترك العمل؟ يحكم حين

- ۱) نشعر بأنّه لا يستجيب لذاتنا و راحتنا!
- ۲) نحسّ أنّ العمل يُتعب جسمنا!
- ۳) فهمنا أننا لم نخلق لذلك العمل!
- ۴) يوافق أهواءنا و أميالنا!

۲ | المدير الناجح هو الذي

- ۱) يطرد الفاشلين من العمل!
- ۲) يضع كلّ عامل فيما خُلق له!
- ۳) حين أُجبر بالقيام بعمل لا يُدّيمه!
- ۴) يجذب الموظّفين بشهادات عالية!

ابتدا برایتان متن را ترجمه می‌کنم:

«بهترین کاری که انسان از (بین) شغل‌ها آن را انجام می‌دهد آن است که شغلی را انتخاب کند که دوستش دارد! در انسان توانایی‌ها و امکانات زیادی وجود دارد؛ پس اگر انسان به آن‌ها پاسخ دهد، زمینه را برای خودش می‌گشاید تا خود را آشکار کند، اما ما تصور می‌کنیم که بسیاری از مردم در جایی قرار داده شده‌اند که موافق امیال و استعداد‌های آن‌ها نیست. و از چیزهایی که شکی در آن نیست این است که هر شخصی استعداد معینی برای کاری خاص دارد، پس طبیعی است که پاسخ بدهیم به این استعداد غیر از سایر استعدادها. و هنگامی که حالت‌های شکستی که افراد بسیاری به آن دچار شده‌اند را پیروی کنیم، در می‌یابیم در صدر علت‌های این شکست، انتخاب کارهایی است که افراد برای آن خلق نشده‌اند. بنابراین عقل حکم می‌کند که انسان هنگامی که مجبور شود به کاری مانند این اقدام کند، بر او لازم است که به آن ادامه ندهد.»

۱ | چه زمانی عقل ما به ترک کردن کار حکم می‌کند؟ حکم می‌کند هنگامی

که

- ۱) احساس می‌کنیم که آن [کار] به لذت‌ها و راحتی‌مان پاسخ نمی‌دهد.
- ۲) احساس می‌کنیم که [آن] کار، جسم‌مان را خسته می‌کند.
- ۳) فهمیدیم که ما برای آن کار خلق نشده‌ایم.
- ۴) با خواسته‌ها و امیال ما موافق باشد.

پاسخ ۳

این مطلب صراحتاً در متن ذکر نشده، ولی با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «بسیاری از مردم در جایی قرار داده شده‌اند که موافق امیال و استعداد‌های آن‌ها نیست، و از چیزهایی که شکی در آن نیست، این است که هر شخصی استعداد معینی برای کاری خاص دارد، پس طبیعی است که پاسخ بدهیم» می‌توانیم برداشت کنیم که عقل حکم می‌کند که کاری را که دوست نداریم و برای آن خلق نشده‌ایم و ما را خسته می‌کند ترک کنیم؛ از این رو بهترین پاسخ، گزینه «۳» است.

۲ | مدیر موفق کسی است که

- ۱) شکست خورده‌ها را از کار طرد می‌کند.
- ۲) هر کارگری را در آن کاری که برای آن آفریده شده است، قرار می‌دهد.
- ۳) هنگامی که به انجام دادن کاری مجبور شود، آن را ادامه نمی‌دهد.
- ۴) کارمندا را با مدارک عالی جذب می‌کند.

پاسخ ۲

این مطلب نیز صراحتاً در متن نیامده است، ولی با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «و هنگامی که حالت‌های شکستی که افراد بسیاری به آن دچار شده‌اند را پیروی کنیم، در می‌یابیم در صدر علت‌های این شکست، انتخاب کارهایی است که افراد برای آن خلق نشده‌اند.» می‌توانیم استنباط کنیم که مدیر موفق همان کسی است که هر کارمند یا کارگری را بر اساس استعدادش، در کاری قرار می‌دهد که برای آن ساخته یا آفریده شده است.

۴ مفهوم کلی، مقصود، عنوان متن

گاهی اوقات طراح درباره‌ی کلیت متن، مفهوم کلی متن، مقصود متن و یا عنوان متن سؤال می‌پرسد که برای حل این سؤالات، باید تسلط کلی روی متن داشته باشیم و مفهوم کلی متن، نه مفهوم تک تک جملات را بفهمیم و ببینیم در کل، هدف متن بیان چه نکته‌ای است تا گزینه‌ی درست را انتخاب کنیم.

نکته | اگر در یک متن، حدیث یا آیه یا سخنی از بزرگان دیدید؛ نیاز

نیست که متن را بخوانید؛ زیرا غالباً مفهوم کلی متن، همان حدیث یا آیه یا سخن بزرگان است.

ریاضی ۹۵ | تستولوژی

في الحياة ظواهر عجيبة تدعونا إلى الاعتراف بوجود قوة علمية و حكيمة تدبّرهما! على سبيل المثال اقرؤوا هذين الموضوعين: أراد العلماء أخيراً أن يقوموا بتغييرات في الزادارات الحالية بعد تحقيقات أجريت على أكبر شبكة خيوط العنكبوت (ما تصنعه العنكبوت كبيت لها). و قد تبين من خلالها أن العنكبوت لا تنتظر أن تأتي الحشرات إليها، بل تستخدم هذه الخيوط كرادار لتلك الحشرات حتى تطير نحوها و تسير في نفس المواقع التي يعينها رادار العنكبوت! و أما الثاني فهذه الآية الكريمة «الشمس ينبغي لها أن تُدرك القمر و لا الليل سابق النهار و كل في فلك يسبحون» تشير إلى حقيقة علمية و هي أن الأرض و معها القمر لا يلتقيان مع الشمس. هذه الكواكب و السيارات المختلفة كلها تتحرك بانتظام ضمن حسابات دقيقة جداً!

- المفهوم الأقرب إلى النص هو:

- ۱) عند الله تحشر الأمور!
- ۲) كُن واثقاً بالله في كلِّ حادث!
- ۳) شكر الفتى لله بقدر نعمته!
- ۴) إنَّ أمور العالم تجري بحكم حكيم!

پاسخ ۴

گفتم وقتی در متنی، آیه، یا حدیث و یا سخن بزرگان دیدید، به احتمال قوی مضمون اصلی متن در همان نهفته است؛ پس دیگر به ترجمه کل متن نیازی نیست؛ بنابراین با توجه به آیه شریفه «لا الشمس ينبغي لها أن تُدرك القمر و لا الليل سابق النهار و كل في فلك يسبحون: برای خورشید شایسته نیست که به ماه برخورد کند و شب نیز از روز پیشی نمی‌گیرد و هر آنچه در آسمان است خدا را ستایش می‌کنند.» می‌فهمیم که مضمون اصلی متن، نظم و سامان منظم کل جهان هستی است و شکاف و بی‌نظمی در آن راهی ندارد و این نظم از خالق حکیم نشأت می‌گیرد؛ لذا پاسخ این تست گزینه «۴» یعنی «همانا کارهای دنیا به حکم آفریدگار حکیمی جاری است.» می‌باشد.

۵ سؤال مفهوم در پوشش درک مطلب

گاهی اوقات طراح، یک جمله‌ای را از متن انتخاب می‌کند و مفهوم آن را می‌پرسد که در اصل همان سؤال مفهوم است و حتی بدون خواندن متن هم می‌شود به آن پاسخ داد و روش برخورد با آن همانند سؤالات مفهوم است. اگر این تیپ سؤال در کنکور تان آمد و حتی نخواستین به سؤالات متن پاسخ دهید، از این تیپ سؤال‌ها غافل نشوید؛ چون غالباً نیاز به خواندن متن نیست و در نتیجه ما هم در اینجا اصلاً متن را نمی‌یاریم.

هنر ۸۹ | تستولوژی

- «يومٌ لنا و يوم علينا»؛ عَيْن الخطأ في المقصود:

- ۱) إنَّ العمر قصير فلا تضيع أيامه!
- ۲) إذا ظهر العسر فعن قريب يأتي اليسر و الراحة!
- ۳) لا تبقي الشدة دائماً و يأتي الفرج بعد الشدة!
- ۴) الدنيا لا تبقي على حالة، فإذا جاءت التعم فرِّمًا تزول!

ریاضی ۹۲ | تستولوژی

الناس ثلاثة: أحدهم قول لا يُنتج غير الكلام، و الثاني يقول و يتبع القول بالعمل، و الثالث يفاجئ الناس بعمله دون أن يتكلم قبل وقوعه! الأول شبيه بالطبل الفارغ لا يصدر منه إلا الصوت، و هم كثيرون! و الثاني يدرك ما يجب عليه أن يفعل فيصِّح بما هو فاعل، إلا أنه متفاحمئان! و الثالث قليل وجوده بين الناس، و هو يستعين على قضاء أموره بالثمن و يرجح العمل بالضم، هذا هو خير الناس و نحن بحاجة إلى هؤلاء! فكثيراً ما قد رأينا أشخاصاً يتكلمون بالأقوال الجميلة و المواعيد الخداعة و لكنهم بعد زمن يُفشي سرهم و يتبين كذبهم، أو نراهم يحاولون لتحقيق مواعيدهم و لكنهم يتوقعون منا أن لا نتكلم إلا و نحن مادحون لأعمالهم!

- عین ما هو الأنسب لمفهوم النص:

- ۱) لسان العمل أنطق من لسان القول!
- ۲) الضمت زين و السكوت سلامة / فإذا نطقت فلا تكن مكثارا!
- ۳) حقايرة المرء في كثرة كلامه الذي لا يعنيه!
- ۴) لا تقل أصلي و فصلي أبداً / إنما أصل الفتى ما قد حصل!

ابتدا به ترجمه متن دقت کنید:

«مردم سه گروه‌اند: یکی از آن‌ها بسیار حرف است که غیر از سخن، نتیجه نمی‌دهد، و دومی می‌گوید و گفتار را با عمل پیگیری می‌کند و سومی مردم را با عمل خود ناگهان روبه‌رو می‌کند، بدون اینکه قبل از وقوعش صحبت کند! اولی مانند طبل تو خالی است که جز صدا از آن خارج نمی‌شود و آن‌ها بسیار هستند! و دومی آن چه را باید انجام دهد درمی‌یابد، پس به آن چه انجام می‌دهد تصریح می‌کند، با این وجود او فخر فروش و منت‌گذار است! و سومی وجودش میان مردم اندک است، وی بر انجام کارهایش از پنهان‌کاری کمک می‌گیرد و آن عمل را با سکوت ترجیح می‌دهد. این (گروه آخر) همان بهترین مردم هستند و ما نیازمند به این‌ها هستیم. پس اشخاص بسیاری را دیده‌ایم که با سخنان زیبا و وعده‌های فریبکارانه سخن می‌گویند، اما آن‌ها پس از زمانی رازشان فاش می‌شود و دروغشان آشکار می‌گردد، یا می‌بینیم آن‌ها را در حالی که تلاش می‌کنند برای تحقق وعده‌هایشان، اما آنها از ما توقع دارند سخن نگوئیم مگر اینکه ستایشگر کارهایشان باشیم.»

پاسخ ۱

نزدیک‌ترین [گزینه] به مفهوم متن را مشخص کن:

- ۱) زبان عمل، گویاتر از زبان سخن است.
- ۲) خاموش بودن، زینت و سکوت سلامت است. / پس هرگاه صحبت می‌کنی، پرگو مباش!
- ۳) حقارت انسان در زیادی سخنش است که معنایش را نمی‌داند.
- ۴) هرگز مگو که اصل و نسب من چنین و چنان است / به راستی که اصل و نسب جوانمرد چیزی است که به دست آورده است.

متن راجع به مذمت پرگویی است و در ادامه افراد پرگو را چون طبلی تو خالی می‌داند، به همین علت گزینه «۱» یعنی «زبان عمل گویاتر از زبان سخن است» بهترین جواب است؛ چرا که ارزش عمل کردن را بهتر از حرف زدن می‌داند.

پاسخ ۱

طراح یک جمله از متن را انتخاب کرده و مفهوم آن را پرسیده است. برای این تیپ سؤالات، نیاز به رجوع به متن نیست و در اصل سؤال مفهوم است.

با توجه به ترجمه عبارت «یومٌ لنا و یومٌ علینا: روزی برای ما و روزی بر ضرر ماست.»؛ این عبارت بدین مفهوم است که دنیا ناپایدار بوده و خوشی و ناخوشی آن با هم است و دائماً بر مراد یک نفر نمی چرخد. از این رو با تمام گزینه‌ها به جز گزینه «۱» تناسب دارد.

ترجمه گزینه‌ها

- (۱) همانا عمر کوتاه است؛ پس روزهایش را ضایع مکن.
- (۲) هنگامی که سختی ظهور کند، پس به زودی آسانی و راحتی می آید.
- (۳) سختی همیشه باقی نمی ماند و گشایش بعد از شدت می آید.
- (۴) دنیا بر یک حالت باقی نمی ماند، پس اگر نعمت‌ها بیایند، چه بسا زوال پیدا کنند (نابود شوند).

تستولوژی

- «إن لم نكن فرحين في ساعة الميلاد، كُنَّا باكين في ساعة الموت!». المقصود من العبارة:

- (۱) نبکی عند حدوث الوفيات لأننا نعتقد أنَّ المواليد لا بقاء لهم!
- (۲) عند إعطاء النعم نَتَصَوَّرُ أنَّها باقية، فلذلك حين تُوخَذُ مَنَّا نحزن!
- (۳) سبب البكاء عند موت الأشخاص هو ذلك السرور عند ولادة المواليد!
- (۴) عند ولادة المولود يجب علينا أن لا نضحك، حتى لا نبكي عند موته!

پاسخ ۲

این سؤال هم دقیقاً مثل سؤال قبل، نیازی به رجوع به متن ندارد و در اصل، سؤال از مفهوم است.

با توجه به ترجمه عبارت «إن لم نكن فرحين في ساعة الميلاد، كُنَّا باكين في ساعة الموت: اگر در هنگام ولادت خوشحال نباشیم، در هنگام مرگ گریان هستیم.» می فهمیم که دنیا ناپایدار بوده و خوشی و ناخوشی آن با هم است و دائماً بر مراد یک نفر نمی چرخد و پس از هر سختی آسانی است؛ پس بهترین پاسخ، گزینه «۲» می باشد.

ترجمه گزینه‌ها

- (۱) هنگام اتفاق افتادن مرگ‌ها گریه می کنیم؛ زیرا معتقدیم هیچ پایداری برای متولدان نیست.
- (۲) هنگام بخشش نعمت‌ها تصور می کنیم که آنها پایدار هستند؛ پس به همین سبب هنگامی که از ما گرفته می شوند ناراحت می شویم.
- (۳) علت گریه هنگام مرگ افراد، همان شادمانی هنگام ولادت متولدان است.
- (۴) هنگام ولادت مولود بر ما واجب است که نخندیم، تا هنگام مرگش نگرییم.

۶ صحیح و خطا

معمولاً «۲» سؤال از «۴» سؤال هر درک مطلبی را، سؤالات «عین الصحیح» و «عین الخطأ» تشکیل می دهند که آنها ترکیبی از سؤالات «سؤال از

جزئیات» و «استنباطی» هستند و غالباً سؤالات سخت و وقت گیری هستند که بسیاری از بچه‌ها از آنها می ترسند، ولی با کمی تکرار و تمرین می توانید به آنها مسلط شوید.

زبان ۹۲ تستولوژی

یشهد العالم مع مرور كل دقيقة اختراعاً جديداً ما كنا نتصوره أبداً! لم يكن أحد منا يظنُّ أنَّ جهاز الكمبيوتر سيتحوَّل من وسيلة لجمع المعلومات إلى آلة تشعر بالعواطف! فنحن حين غضبنا أو شعرنا بالقلق والاضطراب، هذا الجهاز يقدر أن ينشر لنا ما نحبه لإزالة غضبنا أو قلقنا و ينصحننا أيضاً بآخذ المواقف الملائمة!

و من المحاسن الأخرى لهذا الجهاز أنَّ له إمكانيات تستطيع أن نستفيد منها في بعض المجالات خاصة في مجال التعليم؛ فعلى سبيل المثال المعلم يدرِّس عن طريق هذا الجهاز و التلاميذ في بيوتهم يتابعونه و يتلقون الواجبات و المعلم يقدر أن يُشرف على كيفية عملهم!

- عین الخطأ:

- (۱) من المحتمل أن يختار الإنسان فيما بعد الكمبيوتر صديقاً بدلاً إنسان آخر!
- (۲) لا يقدر المعلم أن يشرف على عمل المستخدم عن طريق الكمبيوتر!
- (۳) ربّما يستخدم الكمبيوتر في المستقبل كقلم لا يرتكب الأخطاء الإملائية!
- (۴) تختيلات الإنسان ربّما تتحقّق، فهذه الرؤيا يمكن أن تصبح اليوم أمراً واقعياً!

ابتدا متن رو براتون ترجمه می کنم:

«جهان با گذشت هر دقیقه، شاهد اختراعی جدید می باشد که ما هرگز تصور آن را نمی کردیم! کسی از ما گمان نمی کرد که دستگاه رایانه از وسیله ای برای جمع اطلاعات، به ابزاری که عواطف را احساس کند تبدیل خواهد شد! پس هنگامی که عصبانی شویم یا احساس ناراحتی و اضطراب کنیم، این دستگاه می تواند برای ما آن چه را که دوست داریم برای از بین بردن عصبانیت ما یا نگرانی ما پخش کند و نیز برای انتخاب موضع گیری های مناسب نصیحتمان کند!

و از محاسن دیگر این دستگاه آن است که امکاناتی دارد که می توانیم از آن در برخی زمینه ها به خصوص در زمینه آموزش استفاده کنیم؛ به عنوان مثال، معلم از طریق این دستگاه درس می دهد، در حالی که دانش آموزان در خانه هایشان او را دنبال می کنند و تکالیف را دریافت می کنند و معلم می تواند بر چگونگی عمل آن ها نظارت داشته باشد.»

پاسخ ۲
بررسی گزینه‌ها

- (۱) احتمال دارد که انسان بعدها کامپیوتر را به عنوان دوستی به جای انسانی دیگر انتخاب کند. ← این موضوع صراحتاً در متن ذکر نشده، ولی از قسمتی از متن که می گوید «این دستگاه می تواند برای ما آنچه را که دوست داریم پخش کند و برای برطرف کردن عصبانیت ما یا نگرانی ما کمک کند و نیز برای انتخاب موضع گیری های مناسب ما را نصیحت کند.» می توان فهمید که خیلی دور از انتظار نیست که در آینده، انسان کامپیوتر را به عنوان دوست به جای انسان، انتخاب کند.

۲) معلم نمی‌تواند بر کار کاربراز طریق کامپیوتر اشراف داشته باشد. ←
 اگر «یشرف» را سرچ کنیم به «و معلم می‌تواند بر کیفیت کارشان اشراف داشته باشد». می‌رسیم و می‌فهمیم این جمله کاملاً نادرست است.
 ۳) چه بسا در آینده کامپیوتر مانند قلمی که مرتکب غلط‌های املائی نشود، استفاده شود. ← این جمله را در متن نداریم، ولی با توجه به اطلاعات شخصی، این جمله درست است؛ چون با استفاده از هوش مصنوعی و دایرة اطلاعاتی که به کامپیوتر می‌دهیم غیرممکن نیست.
 ۴) چه بسا تخیلات انسان محقق شود، پس ممکن است این رؤیا امروز، امری واقعی شود. ← این جمله هم در متن وجود ندارد، ولی با توجه به اطلاعات شخصی، رؤیاهای انسان هر زمان ممکن است محقق شود.

تجربی ۹۳ تست‌لوزی

روي أنّ ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تُضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام بكراهية و إجباراً في يوم فهم الملك أنّ جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة عدم سماع صوت الطبل! إعتبر الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس و كان بين المستشارين شيخ معمر؛ فقال: أنا مستعدّ للقيام بهذا الأمر و لكنني بحاجة إلى أموال كثيرة... فقبل الملك و أعطاه ما طلب!

أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذتُ منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أنّ الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!

ابتدا به ترجمه متن دقت کنید:

«روایت شده که پادشاهی به نشانه‌های شکوه و عظمت حریص بود، پس هنگامی‌که به سوی مردم می‌رفت، طبل‌ها نواخته می‌شد و مردم برای درود و سلام با زور و اجبار جمع می‌شدند، در حالی که در دو طرف راه می‌ایستادند. روزی پادشاه فهمید که گروهی از آنان به بهانه نشنیدن صدای طبل با بقیه مردم نیامدند. پادشاه آن را مصیبتی بزرگ شمرد! پس مشاوران را جمع کرد و از آنان خواست که طبلی بسازند تا صدای آن را همه مردم بشنوند و بین مشاوران، شیخی سالخورده بود و گفت: من آماده انجام این کار هستم ولی نیازمند اموالی بسیاریم... پس پادشاه پذیرفت و آنچه را خواست به او داد. شیخ این اموال را گرفت و شروع به توزیع آنها بین مردم کرد در حالیکه می‌گفت: «ای مردم! از من تشکر نکنید، بلکه از پادشاهی که این اموال را از او گرفتیم تشکر کنید!» پس از چند روز پادشاه دید که مردم قبل از خروجش پیرامون قصر او جمع می‌شوند، در حالی که مشتاق دیدار او هستند. پس از معجزه آن طبل تعجب کرد. هنگامی‌که در مورد قضیه پرس و جو کرد، موضوع برایش مشخص شد.»

- عین الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمر:

- ۱) ما كان الملك يعلم حقيقة بأن الناس لا يحبونه!
- ۲) كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- ۳) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!
- ۴) كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

پاسخ ۲

بررسی گزینه‌ها

۱) پادشاه حقیقت را نمی‌دانست که مردم او را دوست ندارند. ←
 با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید: «مشاوران را جمع کرد و از آنان خواست که طبلی بسازند تا همه مردم صدای آن را بشنوند.» می‌فهمیم که پادشاه نمی‌دانست مردم او را دوست ندارند، بلکه فکر می‌کرد صدای طبل را نشنیده‌اند.

۲) شیخ اموال را برای خودش می‌خواست، هنگامی که آنها را از پادشاه طلب کرد. ← اگر «الأموال» را سرچ کنیم به «شیخ این اموال را گرفت و شروع به تقسیم آنها بین مردم کرد.» می‌رسیم و می‌فهمیم این گزینه نادرست است؛ چون شیخ اموال را می‌خواست تا بین مردم تقسیم کند.
 ۳) شیخ هنگام توزیع اموال میان مردم، در کلامش صادق بود. ← درست است؛ چون شیخ به مردم می‌گفت «از پادشاه که اموال را از او گرفتیم تشکر کنید.» و درست می‌گفت؛ چرا که واقعاً اموال را از پادشاه گرفته بود!
 ۴) پادشاه جماعتی داشت که هنگام بروز برخی مشکلات نظراتشان را می‌شنید. ← با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «پس مشاوران را جمع کرد.» می‌فهمیم که این جمله درست است و پادشاه هنگام بروز مشکلات با مشاوران خود مشورت می‌کرد.

- عین الخطأ:

- ۱) كان الشيخ يقصد أن يبنه الملك بعمله!
- ۲) اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- ۳) كان الشيخ يريد بطلبه نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحية!
- ۴) لو كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحةً، لما كان الملك يقبل ذلك!

پاسخ ۳

بررسی گزینه‌ها

۱) شیخ قصد داشت که با کارش پادشاه را آگاه کند ← با اینکه در متن به طور آشکار ذکر نشده، اما با توجه به مضمون متن درست است.
 ۲) در پایان، مردم پیرامون پادشاه با رغبت و شوق جمع شدند ← اگر «شوق» را سرچ کنید به «پس از چند روز پادشاه دید که مردم قبل از خروجش پیرامون قصر او جمع می‌شوند، در حالی که مشتاق دیدار او هستند.» می‌رسید و درمی‌یابید که این جمله درست است.
 ۳) شیخ با درخواستش نجات کسانی را که با دیگران برای درود نیامدند می‌خواست ← قصد شیخ این بود که پادشاه را آگاه کند و به او بفهماند که باید به مردم مهر و محبت بورزد و به خواسته‌های آنها توجه کند، نه اینکه غایبان را نجات دهد.
 ۴) اگر شیخ با صداقت خواستار احسان می‌شد، قطعاً پادشاه آن را نمی‌پذیرفت ← با توجه به محتوای متن، آوردن لفظ «قطعاً» به نظرم درست نیست، ولی به هر حال اینکه شیخ به طور عملی به پادشاه نشان داد، نسبت به اینکه صرفاً آن را بیان کند، بهتر است.



بخش

۳

تذليل اصرفي و
ملك اعراب

تَحْلِيلُ صَرْفِيٍّ وَ مَحَلِّ اِعْرَابِيٍّ

در این بخش می‌خوانیم

تحلیل صرفی اسم
تحلیل صرفی فعل
تحلیل صرفی حرف

درود به همگی! سه تا سؤال راحت از تحلیل صرفی می‌آید! معمولاً یک سؤال از تحلیل صرفی اسم و دو سؤال از فعل می‌آید! نگاه به ظاهر طولانی و بد بدنشون نکنین! خیلی راحت حل میشن! فقط کافیه تکنیک‌هاش رو بلد باشین.

 گفتار
1

تحلیل صرفی اسم

تحلیل صرفی اسم

برای تحلیل صرفی (اسم)، اول باید بدونیم چیا اسم محسوب میشن. باید بدونین موارد زیر اسم هستن:

- 1 تمامی کلماتی که «ال» یا «ة» یا «تَنوین» داشته باشند: المسلمة / تلميذاً...
 - 2 تمامی «مصدر» های ثلاثی مجرد و مزید: صبر / تقدیم / مجاهدةة...
 - 3 قیدهای «مکان» و «زمان»: عند / قبل / بعد / أمام / تحت....
 - 4 اسامی «اشاره»: هذا / هذه / أولئك / تلك...
 - 5 انواع «ضمیر»: هو / هما / هم / ك / كما / كم...
 - 6 کلمات «پرسشی»: به جز «هل» و «أ»: أين / كيف / من / ما...
- حالا که شناختیم اسم شامل چه مواردی میشه، باید «جنس اسم / عدد اسم / وزن های مهم اسم / معرفه و نکره» را بشناسیم.

جنس اسم

جنس اسم در عربی به «مذکر» و «مؤنث» دسته‌بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم آنها را بشناسیم:

مذکر

اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند ← محمود، الثَّور، الدَّيْكَ و... اسم مذکر به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود:

1 مذكر حقيقي

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان نردلالت می‌کند و مخصوص جانداران است؛ مانند ← محمد، علي، حسن، الثَّور، الدَّيْكَ و ...

2 مذكر مجازی

اسمی است که بر جنس نردلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مذکر در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← القَلَم، الباب، الكتاب، الدَّفتر و ...

مؤنث

اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند ← خديجة، فاطمة، البقرة، الدَّجاجة.

اسم مؤنث نیز به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود:

1 مؤنث حقيقي

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان ماده دلالت می‌کند و مخصوص جانداران است. مانند ← المعلمة، الأخت ...

2 مؤنث مجازی

اسمی است که بر جنس ماده دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مؤنث در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← الشَّمس، المنضدة، المدرسة، الشَّجرة و ...

نشانه‌های مؤنث مجازی

- ۱ تاء مربوطه «ة»؛ مانند ← المدرسة / الشجرة / ...
- ۲ الف ممدوده «اء»؛ مانند ← زهراء / صحراء / زرقاء / ...
- ۳ الف مقصوره «ئ، ا»؛ مانند ← كبرى / صغرى / دنيا / ...
- ۴ بیشتر اعضای زوج بدن؛ مانند ← يد / رجل / عين / اذن ...
- ۵ اسم «شهرها / کشورها» مانند ← ایران / طهران ...
- ۶ اسم‌های بدون قاعده مهم ← «الأرض: زمین» - «السماء: آسمان» - «الشمس: خورشید» - «النار: آتش» - «الدار: خانه» - «النفس: جان» - «حرب: جنگ» - «البئر: چاه» ...

اشتباهات متداول

ملاک «مذکر» یا «مؤنث» بودن کلمات، صورت «مفرد» کلمه است؛ پس برای تشخیص «مذکر» یا «مؤنث» بودن باید به «مفرد» کلمه دقت کنید:

- فقهاء مفرد فقیه «مذکر»
- أطباء مفرد طبیب «مذکر»
- المدارس مفرد المدرسة «مؤنث»
- الجزر مفرد الجزيرة «مؤنث»
- الطلبة مفرد الطالب «مذکر»
- إخوة مفرد أخ «مذکر»
- أشعة مفرد شعاع «مذکر»
- اصحاب مفرد صاحب «مذکر»

هنر ۸۹ | تستولوژی

- هي سنة جارية بأن الدنيا لا تهدأ بعباء تعطيه!:

- (۱) اسم تفضیل - نكرة
- (۲) اسم - مفرد - مؤنث - معرف بأل
- (۳) مذکر - اسم مبالغة - معرف بأل
- (۴) مفرد - مذکر - اسم مکان

پاسخ ۲ «دنیا» در انتهایش «الف مقصوره» دارد و مؤنث است.

[رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«الدنيا» چون «ال» دارد، معرفه است. [رد گزینه «۱»]

عدد اسم

- ۱ مفرد
- ۲ مثنی
- ۳ جمع

۱ مفرد

اسمی است که بر یک فرد (شخص / حیوان / شیء...) دلالت می‌کند؛ مثل: «کتاب / جمیل / ورده...»

۲ مثنی

اسمی است که بر دو فرد (شخص / حیوان / شیء...) دلالت دارد و دارای دو علامت «ان / بن» است.

اشتباهات متداول

کلماتی مثل «دوران: چرخیدن» / «إحسان: نیکی کردن» / «أبدان: بدن‌ها» / «ألوان: رنگ‌ها» / «إخوان: برادران» / «سليمان / شعبان / رمضان / عثمان / ایمان» / «أديان: دین‌ها» / «أستان: دندان‌ها» / «طيران: پرواز» / «غزلان: آهوها» / «شجعان: شجاع‌ها» / «عُقران: بخشش» / «حيران: سرگردان» / «شیطان: شیطان» / «غضبان: خشمگین» / «عطشان: تشنه» / «كسلان: تنبل» / «طغیان: طغیان» / «جریان: جریان» / «جوعان: گرسنه» با اینکه انتهایشان «ان» دارند، ولی «مثنی» نیستند، برای اینکه درست تشخیص دهید، باید «ان» را حذف کنید، اگر مفرد کلمه به دست آمد «مثنی» است.

ألوان حذف «ان» ألو «مفرد: لون» ← مثنی - جمع مکسر
طالبان حذف «ان» طالب «مفرد کلمه» ← مثنی - جمع مکسر

۳ جمع

- ۱ مذکر سالم
- ۲ مؤنث سالم
- ۳ مکسر

۱ جمع مذکر سالم

دارای دو علامت «ون / ین» است.

اشتباهات متداول

کلماتی مثل «قوانین / سلاطین / شیاطین / تمارین / میادین / مجانین / ریاحین / دهاتین / موازین / عیون / جنون / بساتین / مساکین / عناوین / فساتین...» با اینکه انتهایش «ین» و یا «ون» دارند، ولی هیچکدام «مثنی / جمع» نیستند. برای تشخیص درست، باید «ین» یا «ون» را حذف کنید و اگر مفرد کلمه به دست آمد «مثنی / جمع مذکر سالم» است، ولی اگر مفرد آن به دست نیامد «جمع مکسر / مفرد» می‌باشد.

قوانین حذف «ین» قوان «مفرد: قانون» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی
شیاطین حذف «ین» شیاط «مفرد: شیطان» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی

مؤمنین حذف «ین» مؤمن «مفرد کلمه» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی
«ین» بین «مثنی» و «جمع مذکر سالم» مشترک است:
اگر «ین»؛ «کسره = ین» داشته باشد ← مثنی
اگر «ین»؛ «فتحه = ین» داشته باشد ← جمع مذکر سالم

۲ جمع مؤنث سالم

دارای علامت «ات» است.

اشتباهات متداول

کلماتی مانند «أبیات / أصوات / أموات / نبات / ممات / سمات / إثبات / أوقات...» با اینکه انتهایشان «ات» دارند، ولی هیچکدام «جمع مؤنث سالم» نیستند. برای اینکه درست تشخیص دهید، باید «ات» را حذف کنید، و یک «ة» به آن اضافه کنید. اگر مفرد کلمه به دست آمد «جمع مؤنث سالم» است، ولی اگر مفرد آن به دست نیامد، جمع مکسر یا مفرد می‌باشد.

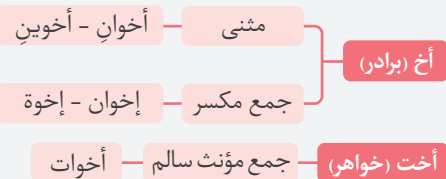
اصوات **حذف (ات)** ← أصوة «مفرد: صوت» ← جمع مؤنث سالم - جمع مکسر جئات **حذف (ات)** ← جئة «مفرد کلمه» ← جمع مؤنث سالم - جمع مکسر - مفرد **نکته** | کلمات «بنات / أخوات / أمهات / سنوات / أدوات / سماوات» با تغییرات کمی، جمع مؤنث سالم از «بنت / أخت / أم / سنة / أداة / سماء» هستند.

۳ جمع مکسر

قاعده خاصی ندارد و بیشتر سماعی است و آنها را در درس‌های مختلف و بخش‌های مختلف کتابتان دیده‌اید. در اینجا فقط به چند مثال اکتفا می‌کنیم:

جمع مکسر	مفرد	جمع مکسر	مفرد
التلاميذ	التلميذ	المدارس	المدرسة
الرجال	الرجل	الكتب	الكتاب
الأعزاء	العزیز	البيخلاء	البيخيل
المساجد	المسجد	المصابيح	المصباح

اشتباهات متداول



تجربی ۹۳ تستولوژی

«الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق!» -

- جمع سالم للمذكر - نكرة / صفة
- جمع سالم للمذكر - اسم فاعل «مصدره: وقوف» / حال
- اسم فاعل «مصدره: توقيف» - مثنی - نكرة / صفة
- اسم - مثنی - اسم فاعل - نكرة / حال

پاسخ ۲ حرکت «ین» را نداده، پس یا «ین: مثنی» یا «ین: جمع مذکر سالم» است که از روی فعل «يجتمعون» می‌توانید بفهمید «ین: جمع مذکر سالم» است. [ردگزینه‌های «۳» و «۴»] «واقفين»: «حال» است. [ردگزینه‌های «۱» و «۳»]

«فالإيراثيون بعد أن أسلموا حاولوا لكشف جميع زوايا هذه اللغة» هنر ۸۷

- جمع تکسیر - معرف بآل / مبتدا
- اسم - جمع سالم للمذكر / مبتدا
- اسم - مثنی - مذکر / خبر مقدم
- مثنی - مذکر - معرف بالعلمیة / صفة

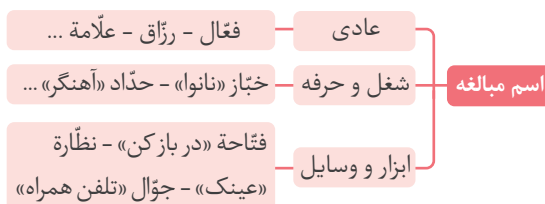
پاسخ ۲ علامت «ون» فقط مخصوص «جمع سالم للمذكر» است. [ردسایرگزینه‌ها]

وزن‌های مهم اسم

وزن‌های مهم اسم، شامل «اسم فاعل / اسم مفعول / اسم مبالغه / اسم تفضیل / اسم مکان» است که برای یادآوری، آن‌ها را در جدول زیر جمع‌بندی کرده‌ایم. به این جدول دقت کنید:

اسم	وزن	مثال
فاعل	فاعل / مؤ... -	الصادقون لا يكذبون الحقائق حولهم! المؤمنون يشكرون ربهم!
مفعول	مفعول / مؤ... -	المدير مسئول عن أعماله أمام الموظفين!
مبالغه	فعلال / فعالة	إنَّ رَبِّي عَلَمُ الْغُيُوبِ!
تفضیل	أفعل / فُعلی	آسيا أكبر من أوروبا
مکان	مفعَل / مفعِل / مفعلة	أليس في المجلس أكبر من الأمير؟

نکته | اسم مبالغه می‌تواند سه گروه باشد و علاوه بر این‌که از شما اسم مبالغه بودن آن را می‌پرسند، این‌که از کدام دسته است را نیز مورد سؤال قرار می‌دهند.



خارج ۸۸ تستولوژی

«فلئؤمن أن للدنيا يومين!» -

- جمع سالم للمذكر - معرفة!
- اسم - مثنی - مذکر - نكرة!
- اسم - مثنی - مذکر - معرف بالعلمیة!
- اسم - جمع سالم للمذكر - نكرة!

پاسخ ۲ «ین» مربوط به «مثنی» و «ین» مربوط به «جمع مذکر سالم» است؛ پس «یومین»، «مثنی» است. [ردگزینه‌های «۱» و «۴»] «یومین» معرفه نیست. [ردگزینه‌های «۱» و «۳»]

ریاضی ۹۱

«النباتات مثل البساتين المجاورة لها!» -

- جمع تکسیر - معرف بآل / مضاف إليه
- اسم - مؤنث - مثنی / صفة
- اسم - جمع سالم للمذكر - معرف بآل / مضاف إليه
- جمع مکسر - معرف بآل / صفة

پاسخ ۱ اگر «ین» را حذف کنید، «البسات» باقی می‌ماند که مفرد آن کلمه نیست، چون مفرد کلمه «البستان» است؛ پس «جمع مکسر» می‌باشد. [ردگزینه‌های «۲» و «۳»]

نقش «البساتین» مضاف‌إلیه است. [ردگزینه‌های «۲» و «۴»]

کلمه	مفرد	اسم فاعل	کلمه	مفرد	اسم فاعل
كُفَّار	کافر	است	عُدَاة	عادي	است
وُزَّارٌ	وارث	است	مُشَاة	ماشي	است
وَرَثَةٌ	وارث	است	قُضَاة	قاضي	است
شُعْرَاء	شاعر	است	دَوَافِع	دافع	است
حُكَّام	حاکم	است	كُتَبَةٌ	کاسب	است
عُمَّال	عامل	است	شُهُود	شاهد	است
كُتَّاب	کاتب	است	فُضَّلَاء	فاضل	است
فَوَاصِل	فاصله	است	كُفَّرَةٌ	کافر	است
الطَّيُّور	طائر	است	قَادَّة	قائد	است
الشُّبَاب	شاب	است	الْتِهَاءة	التاهي	است
حِكْمَاء	حکیم	نیست	أُمَرَاء	أمیر	نیست

نکته | هر کلمه‌ای را که «ت» دارد اسم مبالغه نگیرید؛ چون ممکن است «فَعَال» یا «فَعَال» باشد، ولی چون در کنکور به شما اعراب نمی‌دهند، باید از مفهوم جمله بفهمید.

اسم مبالغه	كُفَّار	عُمَّال	حُكَّام	كُتَّاب
اسم فاعل	«كُفَّار: كافر»	«عُمَّال: عامل»	«حُكَّام: حاکم»	«كُتَّاب: کاتب»

هم كُفَّار فَوَجبت عليهم النار!

در اینجا «كُفَّار» معنی «بسیار کفر ورزنده» می‌دهد و اسم مبالغه است: «آن‌ها بسیار کفر ورزیدند، پس آتش بر آن‌ها واجب شد.»

الَّذِينَ يَخْرُجُونَ مِنْ دِينِ اللَّهِ يُسَمَّى الكُفَّارًا!

در این جا «الكُفَّار» معنی جمع «کافر» می‌دهد و اسم فاعل است: «کسانی که از دین خدا خارج می‌شوند، کافران نامیده می‌شوند.»

إنفاق للفقراء كُفَّار لحق الله!

در این عبارت «كُفَّار» معنی «بسیار پوشاننده» می‌دهد و اسم مبالغه است: «انفاق به فقیران، بسیار پوشاننده حق خداست.»

نکته | وزن «فَعَال» هم برای «مذکر» و هم برای «مؤنث» به کار می‌رود. هم‌چنین وزن «فَعَالَة» نیز هم برای «مذکر» و هم برای «مؤنث» به کار می‌رود؛ چرا که این «ة» نشانه کثرت صفت است و نشانه مؤنث بودن نیست.

هي مؤمنة فهام

«او زن مؤمن بسیار فهمیده‌ای است.»

هي مؤمنة فهامة

«او زنی بسیار بسیار فهمیده است.»
کثرت صفت

سوء تفاهم طوری

اسم‌های مبالغه‌ای را که بر وزن «فَعَالَة» هستند، به هیچ عنوان «مؤنث» نگیرید؛ چرا که این «ة» نشانه کثرت اسم است نه مؤنث بودن.

علامة ← مَفْرَد مؤنث - مفرد مذکر

«علامة» اسم مبالغه است و «مفرد مذکر»؛ چون «ة» نشانه مؤنث بودن نیست و نشانه کثرت صفت می‌باشد.

اشتباهات متداول

به کلمه آخر دقت کنید اگر «آخِر / آخِرین: دیگری / دیگران» باشد «اسم تفضیل» است، ولی اگر «آخِر / آخِرین: پایان / آیندگان» باشد «اسم فاعل» محسوب می‌شود.

کلمه	معنی	نقش
آخِر	دیگر	اسم تفضیل
آخِر	پایان / آخر	اسم فاعل

اشتباهات متداول

مصدر باب «مفاعلة» را با اسم مفعول قاطی نکنید؛ چرا که وزنشان شبیه به هم است، مانند «مُجَاهِدَة / مُكَاتَبَة / مُقَاتَلَة ...»

اشتباهات متداول

حواستان باشد که «خیر» و «شر» همیشه «اسم تفضیل» نیستند و باید از شرایط جمله تشخیص بدهید. اسم رنگ‌ها «أَبْيَض / أَسْوَد / أَحْمَر...» نیز اسم تفضیل نیستند. هم‌چنین حواستان به وزن فعل‌های مشابه «اسم تفضیل» باشد، چون وزن «أَفْعَل» می‌تواند حالات مختلفی داشته باشد.

وزن	مثال	نقش	مثال در جمله
أَفْعَل أَحْسَن	اسم تفضیل	نحن نُقَضُّ عليك أَحْسَن القصص!	
أَفْعَلُ أَرْفَعُ	مضارع متکلم وحده	أَرْفَعُ علم إيران في المسابقات!	
أَفْعَل أَحْسَن	ماضی (إفعال)	أَحْسِن كما أَحْسَنَ الله عليك!	
أَفْعَل أَحْسِن	امر (إفعال)	أَحْسِن كما أَحْسَنَ الله عليك!	

اشتباهات متداول

کلمات بر وزن‌های «فاعی / فَعَال / فَعَالَة / فَعْلَاء / فَادَة / فُوعول / فواعل / فُعَاة»، اگر مفردشان بر «اسم فاعل» دلالت داشته باشد، «اسم فاعل» هستند.

ولی نکته اینجاست که گاهی اسم فاعل به صورت «مُفَاعِل» می‌آید، ولی چون در کنکور به شما اعراب نمی‌دهند، باید از راه معنی بررسی کنید.

یغرس المزارع أشجاراً كثيرةً في المزارع!

با توجه به معنی: «کشاورز، درختان بسیاری در مزرعه‌ها می‌کارد». اولی «مزارع: اسم فاعل» و دومی «مزارع: ج مزرعة: اسم مکان» است.

في كل مواطن يجب على الناس احترام المواطن!

با توجه به معنی: «در همه سرزمین‌ها، بر مردم احترام هم‌وطن واجب است». اولی «مواطن: ج موطن: اسم مکان» و دومی «مواطن: اسم فاعل» می‌باشد.

بعبير المعابر من المعابر!

با توجه به معنی: «عابر از معابر عبور می‌کند»، اولی «المُعَابِر: اسم فاعل» و دومی «المُعَابِر جمع المَعْبَر: اسم مکان»

لا يجالس المؤمن في مجالس السوء و مجالس السوء!

با توجه به معنی: «مؤمن در مجالس بدی و با همنشین بد، هم‌نشینی نمی‌کند»، «مجالس: جمع مجالس: اسم مکان» و «مجالس: اسم فاعل» است.

❌ اشتباهات متداول

معمولاً «مُفَاعِل» جمع «اسم مکان» است و «مُفَاعِل» جمع «اسم مفعول» است:

«مَوَاضِع: مَوْضِع» / «مَكَاتِب: مَكْتَب» ... ← اسم مکان

«مَوَاضِع: مَوْضِع» / «مَكَاتِب: مَكْتَب» ... ← اسم مفعول

تستولوژی

- عَيْن الصَّحِيح:

(۱) يَعْبُرُ المَعَابِر من شارع ولي عصر! اسم مکان - جمع مَكْتَب - مصدره «عبور» / فاعل

(۲) إِنَّ هَذَا من فُضْلَاء قومه! اسم فاعل - جمع مَكْتَب - حروفه الأصلية «ف / ض / ل» / مجرور بحرف الجرّ

(۳) في هذه المزارع تغرس كثيراً من البذور في السنة! اسم فاعل - جمع مذكر - مصدره «زرع»

(۴) إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل! اسم تفضيل - مفرد مؤنث - مصدره «فاضل» / مفعول

پاسخ ۲ «فُضْلَاء» جمع اسم فاعل و مفرد آن «فَاضِل» است و نقش آن «مجرور به حرف جرّ» می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها

(۱) با توجه به معنی در اینجا «مُعَابِر» داریم و «اسم فاعل» است: «عابر از خیابان ولی عصر عبور می‌کند»

(۳) با توجه به معنی، در اینجا «مزارع» داریم و جمع «اسم مکان» است: «هر سال در این مزارع، بسیاری از بذرها کاشته می‌شود»، دقت کنید که چون «مزارع» جمع «مزرعة» است و جمع غیرعاقل می‌باشد، حکم «مفرد مؤنث» را دارد.

(۴) «أفاضل» جمع اسم تفضیل و برای اشخاص است و در نتیجه «جمع مذكر» می‌باشد و مصدر آن «فضل» بوده و نقش آن «فاعل» است.

تجربی ۹۵ تستولوژی

- «فِيْنَ الألوانِ المُختلفةِ على جناحها من أحسنِ الوسائلِ الدَّفَاعِيَةِ!»:

(۱) اسم - مفرد - مذكر - اسم مفعول / مجرور بحرف جرّ «من»

(۲) فعل ماضی - من باب إفعال - للتغائب / فعل و فاعله «الوسائل»

(۳) مفرد مذكر - اسم تفضيل «مصدره: حسن» / مجرور بحرف الجرّ

(۴) اسم تفضيل - جمع مكسّر - مضاف إليه

پاسخ ۳ با توجه به معنی «همان‌رنگ‌های مختلف روی بالش، از بهترین وسایل دفاعی است»، «أحسن» در اینجا اسم تفضیل است. [ردگزینه‌های (۱) و (۲)] / «أحسن» مفرد است نه جمع مكسّر. [ردگزینه (۴)]

نقش «أحسن» مجرور به حرف جرّ است. [ردگزینه‌های (۲) و (۴)]

- «هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى السيئات لخشية أن المعارض يراه!»:

خارج ۸۶

(۱) اسم - مفرد - اسم فاعل «مصدر: معارضة» - معرّف بأل

(۲) مفرد مذكر - اسم مفعول «ماضیه: عارض» - معرّف بأل

(۳) اسم - مفرد - مذكر - اسم مفعول «مضارعه: يُعْرَضُ»

(۴) مفرد - مذكر - اسم فاعل «مصدره: اعراض» - معرّف بأل

پاسخ ۱ «المُعَارِض» اسم فاعل است. [ردگزینه‌های (۲) و (۳)]

«مُعَارِض» از فعل مضارع «يُعَارِضُ» ساخته شده که از باب «مفاعلة»

است و مصدرش «مُعَارِضَةٌ» می‌باشد. [ردگزینه‌های (۳) و (۴)] و

ماضی و مضارع آن نیز به ترتیب «عَارِضٌ / يُعَارِضُ» است.

زبان ۹۲ تستولوژی

- «يَتَصَحَّنَا أَيْضاً بِاتِّخَاذِ المَوَاقِفِ الملائمة!»:

(۱) اسم - معرّف بأل / مضاف إليه

(۲) اسم مکان «مصدره: وقوف» / متعول

(۳) جمع تكسير - اسم مفعول «مفردة: الموقف» / مضاف إليه

(۴) جمع مكسّر - اسم فاعل - معرّف بأل / متعول

پاسخ ۱ «المواقف» جمع مكسّر «الموقف» است و «اسم مکان»

محسوب می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«مواقف» نقش «مضاف إليه» دارد. [ردگزینه‌های (۲) و (۴)]

جمع اوزان اسم

اسم	وزن	مثال
فَاعِل	فَعَلَةٌ - فُعَلَاء -	كُفَّار «كافر» - وَرَثَةٌ «وارث» - فُضْلَاء
فَاعِل	فَاعِلٌ - فُعُول - فَوَاعِل	«فاضل» - قَادَةٌ «قائد» - شُهُود «شاهد» - دَوَاعِف «دافع»
مَكَان	مَفَاعِلٌ	مَدَارِس «مدرسة» - مَلَاعِب «ملاعب»
تَفْضِيل	أَفَاعِلٌ	أَرَادِل «أرذل» - أَكْبَاب «أكبر»
مَفْعُول	مَفَاعِلٌ - مَفَاعِيلٌ	مَعَاجِم «مُعْجَم» - مَوَاضِع «موضوع»

❌ اشتباهات متداول

اسم‌های مکان اگر بخواهند به صورت جمع باشند، معمولاً بر وزن «مُفَاعِل» می‌آیند.

- مکتبه جمع ← مکتاتب - معبد جمع ← معابد

ریاضی ۸۸ تستولوژی

- «نرى أنّ الناجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم!»:

(۱) اسم فاعل «ماصية: ألزم / مضارعه: يُلزم» - معرف بالعلمية

(۲) اسم - مثنى - نكرة - اسم مفعول «مضارعه: يلتزمون»

(۳) جمع سالم للمذكر - اسم فاعل - نكرة

(۴) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم مفعول «مصدره: التزام»

پاسخ ۳ «ملتزمين» نشانه معرفه ندارد، پس «نكرة» است. [ردگزینه «۱»]

با توجه به معنی: «ما عقیده داریم که افراد موفق، ملتزم به استفاده مفید از وقت‌هایشان هستند.»، «ملتزم = پایبند» اسم فاعل است.

[ردگزینه‌های «۲» و «۴»]

«ین» می‌تواند «ین: مثنی» یا «ین: جمع مذکر سالم» باشد که از

فعل «کانوا» می‌فهمیم برای «جمع مذکر سالم» است. [ردگزینه «۲»]

تستولوژی

- علينا أن نحاول لإيجاد مجتمع سعيدا:

(۱) اسم - مفرد مذکر - معرفة / مضاف إليه

(۲) اسم - مفرد مذکر - نكرة / صفة

(۳) اسم - مفرد مذکر - نكرة / مضاف إليه

(۴) اسم - مفرد مذکر - معرفة / صفة

پاسخ ۲ «سعيد» می‌تواند اسم شخص باشد یا نباشد. در اینجا چون

«سعيد» به معنی «خوشبخت» است، پس اسم شخص نیست و در

نتیجه «نكرة» می‌باشد. [ردگزینه‌های «۱» و «۴»]

نقش «سعيد» در اینجا صفت است. [ردگزینه‌های «۱» و «۳»]

نقش‌های اسم

حالا می‌رسیم به نقش اسم در جملات که میتونه «فاعل / مفعول / مبتدا / خبر صفت / مضاف‌إلیه / مجرور بحرف جرّ / حال / مفعول مطلق / مستثنی» باشه که با هم بررسی می‌کنیم.

البته این بحث‌ها را در درس‌های مختلف خوندين، اینجا فقط براتون جمع‌بندی می‌کنم:

نقش	چگونگی تشخیص	مثال
مبتدا	غالباً ابتدای جمله‌ای می‌آید که در مورد آن خبری می‌دهیم.	الله يغفر الذنوب!
خبر	داده می‌شود و معنی جمله را کامل می‌کند.	المؤمنة تقول الحق!
فاعل	«کننده کار» یا «در بردارنده حالتی» است و در جواب «چه چیزی / چه کسی» می‌آید.	جاء الحق و زهق الباطل!
مفعول	در جواب «چه کسی را / چه چیزی را» می‌آید.	يزرع الفلاح أشجار التفاح!

چگونه باب و مصدر اسم فاعل و اسم مفعول ثلاثی مزيد را تشخیص دهیم؟

۱ «م» را از ابتدای اسم حذف می‌کنیم.

۲ به ابتدای اسم «ی» اضافه می‌کنیم.

۳ مصدر و باب را تشخیص می‌دهیم.

باب: افتعال
منتظر حذف «م» ← منتظر اضافه کردن «ی» ← ينتظر
مصدر: انتظار

باب: تفعیل
معلم حذف «م» ← علم اضافه کردن «ی» ← يُعلم
مصدر: تعلیم

معرفه و نكرة

اولاً باید معرفه یا نكرة بودن را بشناسیم و ثانیاً نوع معرفه (بأل / علم) را تشخیص

بدهیم که الان می‌توضیح براتون تا حسابی شیرفهم بشین!!

مثال	توضیح	معرفة
رأيت في الحجف الذين يزورون و يدعون الله!	اسم «شهرها / کشورها» / انسان‌ها / مناطق...	علم
يذهب الطالب من القرية إلى المدينة!	«ال» دارد	بأل

اشتباهات متداول

دقت کنید برخی اسم‌ها هم، معنی «اسم شخص» و هم معنی دیگری دارند و فقط وقتی معنی «اسم شخص» داشته باشند «معرفه علم» به حساب می‌آیند و در غیر این صورت «معرفه به علم» نیستند که در اینجا چند مثال براتون می‌ارم:

کلمه	معانی دیگر به جز اسم شخص	کلمه	معانی دیگر به جز اسم شخص
سعيد	خوشبخت / سعادت‌مند / خجسته	أكبر / كبرى	بزرگ‌تر / بزرگ‌ترین
مسعود	خوشبخت / سعادت‌مند / نیکبخت	صادق	راستگو
امير	پادشاه / حاکم / والی	كاشم	فرو برنده خشم
عادل	دادگر / با انصاف / با عدالت	محسن	نیکوکار
أصغر / صغرى	کوچکتر / کوچکترین	عرفان	شناخت و آگاهی
مدينة	نام شهر به عربی	احسان	نیکی و خوبی
		جواد	بخشنده
		رسول	پیامبر / پیام‌آور

بخش

ضبط و توزیع

ضَبْطُ وَاوَايَةِ

در این بخش می‌خوانیم

حرکت‌گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی، حرکت‌گذاری «ک» و «انت»، حرکت‌گذاری اوزان اسم، حرکت‌گذاری معلوم و مجهول، حرکت‌گذاری انواع «ان»، حرکت‌گذاری انواع «من»، حرکت‌گذاری «مثنی» و «جمع»، تنوین، آری یا نه! مسئله این است، حرکت‌گذاری اسامی بعد از حروف جر، حرکت‌گذاری «لَمْ» و «لَمْ»، حرکت‌گذاری موصوف و صفت، حرکت‌گذاری «آخِر / آخِر»، عربی را پاس بداریم، اعراب‌گذاری فعل مضارع، حرکت‌گذاری باب «افتعال»، حرکت‌گذاری باب «انفعال»، حرکت‌گذاری باب «استفعال»، حرکت‌گذاری باب «إفعال»، حرکت‌گذاری باب‌های «تفعیل» و «تفعّل»، حرکت‌گذاری باب‌های «مفاعلة» و «تفاعل»، حرکت‌گذاری باب‌ها به صورت ترکیبی، حرکت‌گذاری «کان» و «کُنَّ»، ضمیر + «ل»

به سؤال فوق راحت از مبحث ضبط حرکات دارید! مبحث خیلی شیرینی هستش! اگر درسنامه رو خوب بخونین و تست‌ها رو با دقت بزنید، یقیناً از پس آن برمی‌آیید!! البته صورت سؤالات کنکور اکثراً «عین الخطأ» هستش، ولی ما بیشتر «عین الصحیح» آوردیم تا بتوانید تمرین بیشتری داشته باشید!

گفتار ۱

حرکت‌گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی

در برخی صیغه‌های فعل «ماضی»، ضمیر «ت» می‌آید که باید تشخیص دهید کدام یک (ت / ت / ت / ت) است.

۱ ث

با توجه به جدول، «ث» برای «اللغائبة = مفرد مؤنث غایب = ۴» به کار می‌رود که این را می‌توانید اگر در جمله ضمیر «هی» دیدید یا اگر فعل به «جمع غیر عاقل» مربوط می‌شد، تشخیص دهید، در غیر این صورت می‌توانید از ساختار و شرایط جمله تشخیص دهید.

تست‌ولوژی

- التلميذة شكرت ربّها في يوم الشدة!

۱) شكرت ۲) شكرت ۳) شكرت ۴) شكرت

پاسخ ۴ از «التلميذة» و ضمیر «ها» در «ربّها» می‌توان فهمید که فعل برای «اللغائبة» است و به شکل «شكرت» باید باشد.

نکته | وقتی «ث» در انتهای فعل «ماضی للغائبة» به یک اسم «ال» دار برسد، چون نمی‌شود «ث» را خواند، به «ت» تبدیل می‌شود.

تست‌ولوژی

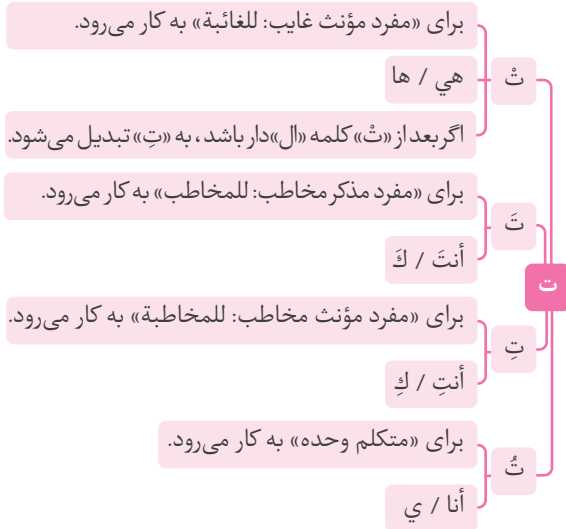
- عصفت الزیاح بما لا تشتهي السفن!

۱) عَصَفَتْ ۲) عَصَفَتْ ۳) عَصَفْتُ ۴) عَصَفْتُ

پاسخ ۲ «عصفت» به «مفرد مؤنث: للغائبة» برمی‌گردد، پس باید «عَصَفْتُ» باشد، ولی چون «ث» به «ال» رسیده، قابل خواندن نیست و باید به شکل «عَصَفْتُ» باشد.

ضمیر متصل	فعل ماضی	ضمیر منفصل (جدا)
ه	ذهب	هو
هما	ذهبا	هما
هم	ذهبوا	هم
ها	ذهبت	هي
هما	ذهبتا	هما
هنّ	ذهبنّ	هنّ
ک	ذهبت	أنت
کما	ذهبتما	أنتما
کم	ذهبتم	أنتم
ک	ذهبت	أنت
کما	ذهبتما	أنتما
کنّ	ذهبتنّ	أنتنّ
ي	ذهبت	أنا
نا	ذهبنا	نحن

جمع بندی طوری



تستولوژی

- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- أَتَيْتُهَا الْمُؤْمِنَةَ! اجْتَهَدْتُ فِي طَرِيقِ إِكْتِسَابِ الْعِلْمِ!
- ذَهَبْتُ الْأُمُّ إِلَى الطِّفْلَتَيْنِ وَ جَعَلَتْ تَمْرَةً فِي فَمِ كُلِّ مِنْهُمَا فَرَضِي اللَّهُ عَنْهَا!
- سَأَلَ إِثْنَانِ مِنَ الْحَاضِرِينَ الْخَادِمَ عَنْ سَبَبِ مَا فَعَلَهُ فَقَالَ سَقَطَتْ قَطْرَةٌ صَغِيرَةٌ!
- كَانَتْ الْمَرْأَةُ وَاقِفَةً قَرَبَ الْخِيْمَةِ وَ غَرَسَتْ خَنْجَرَهَا فِي الْأَرْضِ!

پاسخ ۴

«كانت» به «المرأة: للغائبة» برمی‌گردد ولی چون «ت» به «ال» می‌رسد، به صورت «كانت» درآمده و درست است و از ضمیر «ها» در «خنجرها» نیز می‌توان فهمید که «غَرَسَتْ» کاملاً درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- از روی «أَتَيْتُهَا الْمُؤْمِنَةَ» واضح است که «اجْتَهَدْتُ» نادرست است چون برای «للمخاطبة» می‌باشد و باید به شکل «اجْتَهَدْتُ» بیاید.
- هر دو فعل «ذهبت» و «جعلت» به «الأُمُّ» برمی‌گردند، ولی چون «ذَهَبْتُ» به «ال» رسیده، به «ذَهَبْتُ» باید تبدیل شود، اما «جَعَلْتُ» نیازی به این تغییر ندارد.
- «سقطت» به «قطرة: مفرد مؤنث: للغائبة» برمی‌گردد و بعد از آن اسم «ال» دار نداریم، پس باید به صورت «سَقَطْتُ» بیاید.

۲ ت

با توجه به جدول قبل «ت» برای «للمخاطب = مفرد مذکر مخاطب = ۷» است، پس اگر در جمله ضمیر «أنت» باشد یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله، ضمیر «ك» باشد، می‌توانید تشخیص بدهید، ولی اگر ضمیر نبود از ساختار جمله تشخیص بدهید.

تستولوژی

- إلهي؛ قد سترت عليّ ذنوبي!

- (۱) سترت (۲) سترت (۳) سترت (۴) سترت

پاسخ ۱ چون خداوند را مورد خطاب و ندا قرار داده است، پس «سترت» به خدا برمی‌گردد و «للمخاطب» است و باید به شکل «سترت» باشد.

۳ ت

با توجه به جدول قبل «ت» برای «للمخاطبة = مفرد مؤنث مخاطب = ۱۰» است، پس اگر در جمله ضمیر «أنت» دیدید، یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله ضمیر «ك» آمده باشد، می‌توانید تشخیص بدهید، در نهایت اگر هیچ یک از موارد گفته شده نبود، از ساختار جمله تشخیص دهید.

تستولوژی

- يا أختي؛ هل ساعدتني في فهم الدروس الصعبة!

- (۱) ساعدت (۲) ساعدت (۳) ساعدت (۴) ساعدت

پاسخ ۲ چون «أختي» مورد خطاب قرار گرفته و «مؤنث» است، پس فعل باید برای «للمخاطبة» باشد، بنابراین «ساعدت» درست است.

۴ ت

با توجه به جدول قبل، «ت» برای «للمتکلم وحده = اول شخص مفرد = ۱۳» به کار می‌رود، اگر در جمله ضمیر «أنا» دیدید، یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله، ضمیر «ي» دیدید، قادر به تشخیص خواهید بود، اما اگر هیچ یک از آنها نبود، باید از ساختار جمله، تشخیص بدهید.

تستولوژی

- أتممت عليكم نعمتي!

- (۱) أتممت (۲) أتممت (۳) أتممت (۴) أتممت

پاسخ ۴ از ضمیر «ي» در «نعمتي» کاملاً واضح است که فعل برای «متکلم وحده» می‌باشد و باید به صورت «أتممت» بیاید.

حرکت گذاری «ك» و «أنت»

گفتار ۲

همانطور که در جدول دیدید «ك» برای «للمخاطب» به کار می‌رود و «ك» برای «للمخاطبة» است.

أنت = فعلت = ك

أنت = فعلت = ك

تستولوژی

- يا صديقتي هل تُسَجِّعِينَ أولادك على القراءة؟

- (۱) أولادك (۲) أولادك (۳) أولادك (۴) أولادك

پاسخ ۲ از «صديقتي» و «تُسَجِّعِينَ» می‌توان فهمید که جمله برای «للمخاطبة» است و برای آن «ك» یعنی «أولادك» باید به کار رود.

تشخیص «أَنْتَ» و «أَنْتِ»

«أَنْتَ» برای «للمخاطب» به کار می‌رود که می‌توانید از روی ضمیر «كَ» در جمله یا فعل‌های ماضی و مضارع یعنی «فعلت» و «تفعلل» تشخیص دهید، ولی «أَنْتِ» برای «للمخاطبة» به کار می‌رود که این را هم می‌توانید

از روی ضمیر «كَ» در جمله یا فعل‌های ماضی و مضارع «فعلت» یا «تفعلین» تشخیص دهید.
أَنْتَ = فعلت = تفعل = كَ
أَنْتِ = فعلت = تفعلین = كَ

حرکت‌گذاری اوزان اسم

گفتار ۳

۱ اسم فاعل

ثلاثی مجرد: بر وزن «فاعل» می‌آید؛ مثل: كاتب - عالم - كاظم
ثلاثی مزید: بر وزن «م...» می‌آید؛ مثل: متعلم - متجاوز

تستولوژی

يحكم الأمير على المجرم في المحكمة بالعدالة!

(۱) المجرم (۲) المجرم (۳) المجرم (۴) المجرم
پاسخ ۲: در اینجا با توجه به معنی [پادشاه در دادگاه، به عدالت بر «مجرم: متهم، گناهکار» حکم می‌کند.]، اسم فاعل داریم و باید به صورت «م...» یعنی «المجرم» باشد.

۲ اسم مفعول

ثلاثی مجرد: بر وزن «مفعول» می‌آید؛ مثل: مكتوب
ثلاثی مزید: بر وزن «م...» می‌آید؛ مثل: منتظر - مستخدم

تستولوژی

- الإنسان الناجح معتمد عند كل أصدقائه و أقربائه!

(۱) الناجح - معتمد (۲) الناجح - معتمد (۳) الناجح - معتمد (۴) الناجح - معتمد
پاسخ ۱: «الناجح» اسم فاعل بوده و به شکل «الناجح» درست است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] با توجه به معنی: «انسان موفق، نزد همه دوستان و نزدیکانش مورد اعتماد واقع شده است.»؛ واضح است که «مُعْتَمَد» صحیح است؛ چرا که اسم مفعول می‌باشد و باید بر وزن «م...» بیاید. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۳ اسم مکان

بر وزن «مفعَل» یا «مفعِل» می‌آید.

تستولوژی

- ذهب عليّ إلى متجر صديقه!

(۱) متَجَر (۲) متَجَر (۳) متَجَر (۴) متَجَر
پاسخ ۲: در اینجا «متجر = مغازه» اسم مکان است و می‌تواند بر وزن «مفعَل» یا «مفعِل» باشد که در اینجا «مفعَل: متَجَر» درست است.

۴ اسم تفضیل

برای مذکر بر وزن «أفعل» و برای مؤنث بر وزن «فعلی» می‌آید.

جمع بندی طوری



تستولوژی

- عَيْن الصَّحِيح فِي ضَبْط حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) اسْتَهْرَ الْكُتَّابُ الْمُسْلِمُونَ بِكُتَابَاتِهِمُ الْعِلْمِيَّةِ!
- (۲) يَحْكُمُ الْأَمِيرُ عَلَى الْمَجْرَمِ فِي الْمَحْكَمَةِ بِالْعَدَالَةِ!
- (۳) مَا أَرْسَلْنَا الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ!
- (۴) جَعَلَ اللَّهُ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَارِثِينَ الْأَرْضِ!

پاسخ ۳

با توجه به معنی: «و فرستاده شدگان را جز بشارت‌دهنده و انذاردهنده نفرستادیم.» واضح است که «الْمُرْسَلِينَ» اسم مفعول و «مُبَشِّرِينَ / مُنْذِرِينَ» اسم فاعل هستند و اعراب هر دو، صحیح است.

بررسی سایر گزینه‌ها

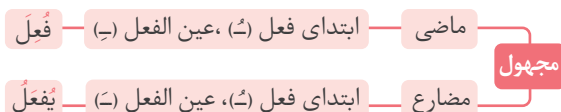
- (۱) «مِاسِلِم» یعنی «گرویده به اسلام»؛ پس اسم فاعل است و باید به صورت «الْمُسْلِمُونَ» باشد.
- (۲) «مَجْرِم» معنی «گناهکار» می‌دهد؛ پس اسم فاعل است و باید به صورت «مُجْرِم» باشد.
- (۴) «مُسْتَضْعِفِينَ» اسم مفعول است و معنی «ضعیف‌شدگان» می‌دهد، پس باید به صورت «مُسْتَضْعِفِينَ» باشد.

حرکت‌گذاری معلوم و مجهول

گفتار ۴

جمله می‌تواند ساختار «معلوم» یا «مجهول» داشته باشد، برای تشخیص درست، ابتدا جمله را معنی می‌کنیم و دقت می‌کنیم که به فعل «معلوم» یا «مجهول» نیاز داریم، آنگاه اگر فعل ماضی باشد، بر وزن «فَعَلٌ» یعنی اولش «تُ» و عین الفعلش کسره (ـِ) می‌گیرد و اگر مضارع باشد، بر وزن «يُفَعِّلُ»

یعنی اولش ضمه (ُ) و عین الفعلش فتحه (ـَ) می‌گیرد.



وارد می‌شوند» سم‌هایشان را در آب برای اینکه ماهی‌ها را بکشند» پس «وارد می‌کنند» فعل مضارع معلوم است؛ در نتیجه «تُدخُل» نادرست بوده و درست آن به صورت «تُدخُل» است.

(۳) با توجه به معنی: «پس از مشارکت در جنگ احد، بر روی زمین «سقوط کرد / سقوط شد» و به شدت «مجروح کرد / مجروح شد»؛ «افتاد» معلوم است و به شکل «سَقَطَ» درست می‌باشد.

(۴) با توجه به معنی: «کسی که حکیمانی دارد که او را در کارهایش «ارشاد کنند / ارشاد شوند» در مهلکه‌ها نمی‌افتد.»؛ «ارشاد کنند» معلوم بوده و به شکل «یُرشدونَه» درست است.

تستولوژی

- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) يَقُولُونَ أُنَّ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ تُدْخَلُ سُمُومَهَا فِي الْمَاءِ لِتَقْتُلَ الْأَسْمَاكَ!
 - ۲) لِأَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّ الْعَقِيدَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ تُنْظَمُ حَيَاتُهُمْ!
 - ۳) بَعْدَ أَنْ شَارَكَ فِي عَزْوَةِ أَحَدِ شَقِطٍ عَلَى الْأَرْضِ وَ جُرِحَ بِبِشْدَةٍ!
 - ۴) مَنْ كَانَ لَهُ حُكْمَاءٌ يُرْشِدُونَهُ فِي أُمُورِهِ لَمْ يَسْقُطْ فِي الْمَهَالِكِ!
- پاسخ ۲:** این جمله دو فعل معلوم دارد و کاملاً درست اعراب‌گذاری شده است: «زیرا آنها می‌دانند که عقیده اسلامی، زندگی‌شان را نظم می‌دهد.»
- بررسی سایر گزینه‌ها
- (۱) با توجه به معنی: «می‌گویند که برخی از حیوانات «وارد می‌کنند /

حرکت‌گذاری انواع «ان»

هر «ان» که دیدید باید بتوانید تشخیص بدهید که «ان»، «ان»، «ان» یا «ان» است، لذا باید راه تشخیص این موارد را بدانید.

ان: «ان» بر سر «فعل» می‌آید و «شرطی» است، یعنی بعد از آن دو فعل به عنوان «فعل شرط» و «جواب شرط» می‌آید.

ان: «ان» بر سر «فعل مضارع» می‌آید و «ناصبه» است.

نکته: اگر «ان» بر سر فعل دیدید، بدانید قطعاً یا «ان» یا «ان» است و «ان» و «ان» نمی‌باشد، چون «ان» و «ان» فقط بر سر «اسم» می‌آیند. برای تشخیص درست بین «ان» و «ان» به جمله نگاه می‌کنیم، اگر ساختار «شرطی» داشت، یعنی «فلان کنی؛ فلان همیشه»، «ان» می‌باشد، در غیر این صورت «ان» است. **ان:** «ان» بر سر «اسم یا ضمیر» می‌آید و معنی «همانا / قطعاً / بی‌شک و...» می‌دهد. لازم به ذکر است که «ان» همیشه در ابتدای جمله یا کلام قرار می‌گیرد. **ان:** بر سر «اسم یا ضمیر» می‌آید و معنی «که» می‌دهد و معمولاً وسط جمله می‌آید.

تستولوژی

- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) يَجِبُ أَنْ تَكُونَ الْأَرْضُ تَحْتَ ضَوْءِ الْقَمَرِ!
- ۲) أَلْتَعْلَمِينَ أَنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ الشَّيْئَاتِ!
- ۳) أَنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَوْلَتْكَ مَاوَاهُمْ النَّارُ!
- ۴) إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ!

پاسخ ۴

چون «ان» بر سر «تَتَّقُوا» آمده و جمله ساختار شرطی دارد، «ان» کاملاً درست است.

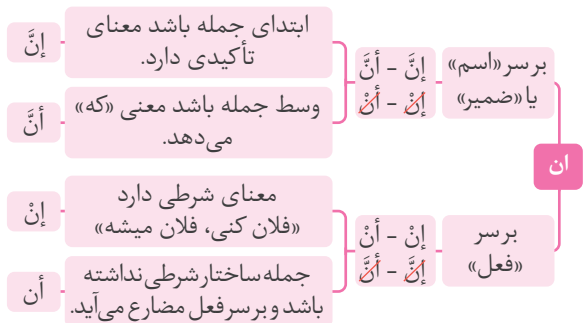
بررسی سایر گزینه‌ها

(۱) «ان» بر سر فعل «تكون» آمده، ولی جمله ساختار شرطی ندارد، پس باید به صورت «ان» بیاید.

(۲) «ان» بر سر اسم «الحسنات» آمده و وسط جمله است و معنی «که» می‌دهد، پس «ان» درست است: «آیا می‌دانی که خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد؟»

(۳) «ان» بر سر اسم «الَّذِينَ» آمده و ابتدای جمله است و معنای تأکیدی دارد، پس «ان» درست است: «همانا کسانی که به دیدار ما امیدی ندارند، جایگاهشان آتش است.»

جمع‌بندی توری



حرکت‌گذاری انواع «من»

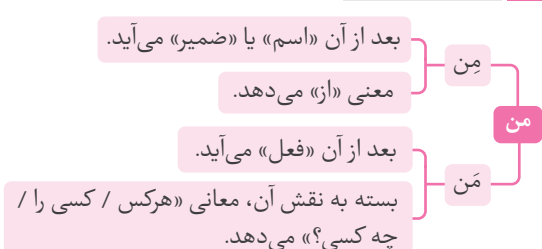
من

از حروف «جازه» است، پس قطعاً بعد از آن «اسم» یا «ضمیر» می‌آید و به معنی «از» می‌باشد.

من

بعد از آن، معمولاً «فعل» می‌آید و بسته به اینکه «شرطی / موصول / استفهامی» باشد، معنای «هر کس / کسی را / چه کسی؟» می‌دهد.

جمع‌بندی توری



تستولوژی

- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ كَلِمَاتٍ تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (۱) مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ!
- (۲) مَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ حَيٌّ!
- (۳) لَا تُعَاشِرْ مَنْ يَرَى السَّيِّئَاتِ وَلَا يُنْكِرْهَا!
- (۴) مَدِينَةُ طَهْرَانَ مِنْ أَكْبَرِ الْمُدُنِ الْإِيرَانِيَّةِ!

پاسخ ۱

در اینجا با توجه به معنی: «هر کس در خلقت خدا تفکر کند، قدرت خداوند را مشاهده می‌کند»، «مَنْ» کاملاً درست است؛ زیرا در ابتدای

جمله قرار گرفته و پس از آن فعل آمده است.

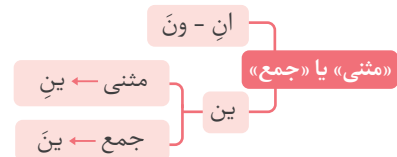
بررسی سایر گزینه‌ها

- (۲) با توجه به معنی: «هر کس در راه خدا جهاد کند، پس او زنده است»، باید «مَنْ» به کار رود.
- (۳) در اینجا با توجه به معنی: «با کسی که بدی‌ها را می‌بیند و انکارشان نمی‌کند، معاشرت نکن»، باید «مَنْ» به کار برود.
- (۴) با توجه به معنی: «شهر تهران از بزرگترین شهرهای ایرانی است»، باید «مِنْ» به کار برود.

گفتار ۷

حرکت گذاری «مثنی» و «جمع»

نشانه‌های آخر مثنی «ان - ین» و نشانه‌های آخر جمع مذکر غایب «ون - ین» می‌باشد، پس در سوالات حرکت گذاری باید تشخیص بدهید که «ین» یا «ین» است و در اصل باید بتوانید «مثنی» و «جمع» را تشخیص بدهید، ولی در مورد «ون» همیشه اعراب انتهای آن مفتوح و به شکل «ون» می‌آید.



پاسخ ۳

از روی ضمیر «هما» می‌توان فهمید که «طائرین» برای مثنی بوده و کاملاً درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- (۱) از روی «هذین» می‌توان فهمید که جمله برای «مثنی» است؛ در نتیجه «الأمیرین» باید باشد. علاوه بر آن «تهیئة» نادرست است و درست آن «تهیئة» می‌باشد؛ چون مضاف واقع شده است.
- (۲) از روی «یعبرون» جمع مذکر غایب» می‌توان فهمید که «صادقین» نادرست بوده و «صادقین» درست است.
- (۴) از روی «علماء» که برای جمع مکسر است، می‌توان فهمید که باید «المسلمون» به کار برود چرا که صفت برای «العلماء» است و باید همانند آن مرفوع باشد.

تستولوژی

- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) ماهو الأحبُّ لكَ بَيْنَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ تَهْيِئَةُ الْخُبْرِ أَوْ اللَّعِبِ مَعَ الْأَطْفَالِ؟
- (۲) إِنَّ الَّذِينَ يُعْبَرُونَ عَنِ الْبَيْتِ بِمَهْدِ الْمَعْرِفَةِ؛ صَادِقِينَ فِي أَقْوَالِهِمْ!
- (۳) رَأَى طَائِرَيْنِ أَحَدُهُمَا يَفْتُلُ الْأَخْرَ فَيَجْعَلُهُ تَحْتَ التُّرَابِ!
- (۴) لَمْ يَعْتمِدِ الْعُلَمَاءُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةٌ أَعْجَبِيَّةٌ!

گفتار ۸

تنوین، آری یا نه! مسئله این است

کلمات در بیشتر حالات تنوین می‌گیرند جز در دو حالت ۱ معرفه به «ال» باشند. ۲ مضاف واقع شوند.

پس اگر کلمات «ال» داشته باشند یا «مضاف» واقع شوند؛ قطعاً «تنوین» نمی‌گیرند.

۱ معرفه باشند

هیچ وقت «ال» و «تنوین» با هم نمی‌آیند، یعنی اگر کلمه «ال» داشت، هیچ‌گاه «تنوین» نمی‌گیرد، ولی اگر کلمه‌ای معرفه به «علم» بود، می‌تواند تنوین بگیرد.

۲ مضاف واقع شوند

اگر کلمه‌ای «مضاف» باشد، خواه کلمه بعدش «ال» داشته باشد یا نه؛ به هیچ عنوان «تنوین» نمی‌گیرد.

پاسخ ۱

«داخل» مضاف است و تنوین نمی‌گیرد؛ بنابراین باید به صورت «داخل» باشد. [ردگزینه‌های «۲» و «۴»] «الشبكة» دارای «ال» است و تنوین نمی‌گیرد. [ردگزینه‌های «۲» و «۳»]

۲ | عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) سَمِعَ بُهْلُولٌ صَوْتَ الرَّجُلِ الْبَاكِي!
- (۲) كَانَ يَنْتَوِرُ أَنَّهُ مِنْ أَسْبَابِ بُرُوزِ هَذِهِ الْمَشْكَلَةِ!
- (۳) إِذَا وَجَدْتَ الْمَحَبَّةَ بَيْنَ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ فَإِنَّهُمْ يَشْعُرُونَ بِالسَّعَادَةِ!
- (۴) الْقُرْآنُ دَسْتَوْرٌ لِلْحَيَاةِ الْيَوْمِيَّةِ لِكُلِّ أَفْرَادِ الْبَشَرِ!

پاسخ ۴

«الرَّجُلِ» و «المشكلة» دارای «ال» هستند و نباید تنوین بگیرند. [ردگزینه‌های «۱» و «۲»] / «أعضاء» مضاف است و نباید تنوین بگیرد. [ردگزینه «۳»]

تستولوژی

۱ | فَيَنْدِفِعُ الْعَنْكَبُوتُ فِي دَاخِلِ الشَّبَكَةِ:

- (۱) دَاخِلِ - الشَّبَكَةِ
- (۲) دَاخِلِ - الشَّبَكَةِ
- (۳) دَاخِلِ - الشَّبَكَةِ
- (۴) دَاخِلِ - الشَّبَكَةِ

بخش

ه

واژگان

١٣٤٥ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(الف) جَذْوَةُ الشَّمْسِ مُسْتَعْرَةٌ وَ فِيهَا ضِيَاءٌ مِثْلُ الشَّرَرَةِ!

(ج) زَانَ اللَّيْلِ بِأَنْجَمٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ وَ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ!

(١) فروزان - ريزان - يافت - ترو تازه

(٣) فروزان - ريزان - پديد آورد - ترو تازه

(ب) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مُنْهَمِرَةً وَ ذُو حِكْمَةٍ بِالْقَةِ!

(د) هَذِهِ الشَّجَرَةُ ذَاتُ الْعُصُونِ النَّضْرَةِ وَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ!

(٢) ريزان - فروزان - پديد آورد - پاره آتش

(٤) ريزان - فروزان - پيدا كرد - درشت

١٣٤٦ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: (يدور - نضرة - منهمرة - ذا - مسموح - فساتين)

(١) می چرخد - گردش - پراکنده - آن - زشت - لباس های زنانه

(٣) می چرخد - ترو تازه - ريزان - اين - مجاز - لباس های زنانه

(٢) مدیریت می کند - ترو تازه - پراکنده - آن - مجاز - بوستان ها

(٤) مدیریت می کند - گردش - ريزان - اين - زشت - بوستان ها

١٣٤٧ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: (جذوة - غيم - ضياء - مستعرة - أنجم)

(١) پاره آتش - ارزش ها - نور - پراکنده - ستاره ها

(٣) تنه درخت - ارزش ها - روشنائی - پراکنده - سيارات

(٢) پاره آتش - ابر - روشنائی - فروزان - ستاره ها

(٤) تنه درخت - ابرها - نور - فروزان - سيارات

١٣٤٨ | عَيْنِ الْمُنَاسِبِ حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ:

(١) الشمس: كَوْكَبٌ تَدُورُ الْأَرْضُ حَوْلَهَا وَ ضِيَاؤُهَا مِنَ الْقَمَرِ!

(٣) الغيم: بُحَاؤٌ مَتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ!

(٢) الفستان: مِنَ الْمَلَابِسِ الرَّجَالِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ!

(٤) الشررة: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ!

١٣٤٩ | عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

(١) قَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع): أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ!

(٣) لَعَبَ فَرِيقَنَا بِشَكْلِ جَيْدٍ فِي الْبِدَايَةِ وَ لِكَيْتُهُ فَشَلَّ فِي الْتَهَابَةِ!

(٢) قَدْ زَانَ اللَّهُ اللَّيْلَ بِأَنْجَمٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ وَ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ!

(٤) إِذَا تَعَبَرَ الشَّارِعَ فَانظُرْ إِلَى الْيَمِينِ ثُمَّ إِلَى الْيَسَارِ!

١٣٧٠ | عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَغَاتِ: « رَبَّنَا الثَّمَرَةُ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ الشَّمْسُ فِي الْجَوْ مِثْلَ الَّتِي جَذْوَتْهَا »!

(٢) خَلَقَ - يُخْرِجُ - الشررة - منهمرة

(٤) يُخْرِجُ - أَوْجَدَ - الشررة - مُسْتَعْرَةٌ

(١) زَانَ - أَوْجَدَ - الْقَمَرُ - مُنْتَشِرَةٌ

(٣) أَوْجَدَ - أَنْزَلَ - الشررة - مُسْتَعْرَةٌ

١٣٧١ | عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَغَاتِ:

(١) الْإِسْتِفَادَةُ مِنَ الْجَوَّالِ فِي الْإِمْتِحَانِ !: مَسْمُوحٌ

(٣) الْيَوْمَ الثَّلَاثُ فِي الْأَسْبُوعِ هُوَ !: الثَّلَاثَاءُ

(٢) نَهَائِيَّةُ فُصُولِ السَّنَةِ فِي إِيرَانَ!: الْخَرِيفُ

(٤) جِبَالٌ كَبِيرُكُوهُ فِي مَدِينَةِ بَدْرَةَ بِ إِيلَام!: مُحَافَظَةٌ

١٣٧٢ | عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(١) الْبَطَّارِيَّةُ: مِنَ الْأَحْجَارِ الْغَالِيَةِ!

(٣) الْغَيْمُ: كَوْكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ!

(٢) الْفَرَاغُ: مَكَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ!

(٤) الْقَاعَةُ: هِيَ غُرْفَةٌ صَغِيرَةٌ!

١٣٧٣ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَعْرِيفِ الْمَفْرَدَاتِ:

(١) الدَّرَرُ: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ بِاللَّوْنِ الْأَبْيَضِ!

(٣) الْأَحَدُ: الْيَوْمَ الْأَوَّلُ لِأَيَّامِ الْأَسْبُوعِ وَ يَوْمَ الْعَطَلَةِ!

(٢) مَطَارٌ: مَكَانٌ يَذْهَبُ النَّاسُ فِيهِ لِلسَّفَرِ بِالْقَطَارِ!

(٤) غَدًا: طَعَامٌ يَأْكُلُهُ النَّاسُ فِي مَنْتَصَفِ الْيَوْمِ تَقْرِيْبًا!

١٣٧٤ | عَيْنِ الْخَطِّ فِي تَرَادُفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(١) ضَعَّ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ: إِجْعَلْ

(٣) الطَّالِبُ الْمُجْتَهِدُ كَتَبَ تَمَارِيْئَهُ بِسُرْعَةٍ! الْمُجَدُّ

(٢) رَقَدَ الطِّفْلُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ!: نَامَ

(٤) هُوَ لَا فَائِزَاتٌ فِي أُمُورِهِنَّ!: رَابِسَةٌ

١٣٧٥ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَكْمِيلِ الْفَرَغَاتِ:

(١) الْإِسْتِفَادَةُ مِنَ الْجَوَّالِ لَيْسَتْ لِلَامْتِحَانِ أَوْ فِي الْحِصَّةِ الدَّرَاسِيَّةِ! مَسْمُوحَةٌ

(٢) أَشَارَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ أَنَّ جَمِيعَ الْكَوَاكِبِ وَ السِّيَّارَاتِ حَوْلَ الشَّمْسِ!: تَدِيرُ

(٣) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي رَحِمْتَهُ عَلَى الْعِبَادِ وَ هُوَ ذَوْحِكْمَةَ بِالْغَةِ! مُسْتَعْرَةٌ

(٤) الشَّمْسُ نَجْمٌ كَبِيرٌ تَسِيرُ حَرَارَتُهَا الْعَظِيمَةَ وَ ضَوْءُهَا إِلَى الْأَرْضِ كَأَنَّهَا !: نَضْرَةٌ

١٣٧٦ | عَيْن ما فِيهِ مِنَ الْمُتْرادِف:

- (١) إِنَّ اللَّهَ أَوْجَدَ الشَّمْسَ فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرِ وَ جَدَّوْثُهَا مُسْتَعْرَبَةٌ!
(٢) قَالَ أَحَدُ الْمُؤَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ المَطَارِ: أَحِبُّ أَنْ أَسَافِرَ إِلَى إِيْرانِ!
(٣) أَيْتِهَا الطَّالِبَاتِ ؛ أَكْتُبْنَ وَاجِبَاتِكُنَّ بِدِقَّةٍ وَ لَا تَكْتُبْنَ عَلَى الجِدَارِ!
(٤) أُبْحَثُ فِي الإِنْتِرَنْتِ عَن نَصِّ قَصِيْرٍ حَوْلَ عَظْمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ!

١٣٧٧ | عَيْن الخَطَأِ الأَكْثَرُ فِي المْتَضَادِّ وَ المْتْرادِف:

- (١) ضِيَاءٌ = نور / الثَّمَرُ = فاكِهَةٌ / لا تَدْخُلُوا = لا تَخْرُجُوا
(٢) ذَاتٌ ≠ صَاحِبٌ / رَخيصٌ ≠ غَالِيَةٌ / ظَلْمَةٌ ≠ ضِيَاءٌ
(٣) قَبِيحٌ = جَمِيْلٌ / شِراءٌ = بَيْعٌ / نَاجِحٌ = فَائِزٌ
(٤) قَلِيْلٌ ≠ كَثِيْرٌ / بَدَايَةٌ ≠ نِهايَةٌ / مَسْمُوحٌ ≠ مَمْنُوعٌ

١٣٧٨ | عَيْن الصَّحِيْحِ حَسَبَ الحَقِيْقَةِ أَوْ الوَاقِعِ:

- (١) المُعْجَمُ كِتَابٌ يَشْتَمَلُ عَلَى عَدَدٍ كَبِيْرٍ مِنَ المَفْرَدَاتِ!
(٢) التَّجْفُفُ الأَشْرَفُ بَلَدٌ كَبِيْرٌ فِي غَرْبِ أوروپا!
(٣) عَقْرِيَّةُ السَّاعَةِ تَدُوْرٌ مِنَ البِيسارِ إِلَى الِيميْنِ!
(٤) فِي ظاهِرَةِ الكَسُوفِ تَقَعُ الأَرْضُ بَيْنَ الشَّمْسِ وَ القَمَرِ!

١٣٧٩ | عَيْن العبارة الَّتِي تَجِدُ فِيها كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ عَن سائِرِ الكَلِماتِ:

- (١) السَّبَبُ - الإِثْنِيْن - الثَلاتاءُ - الأَرْبِعا
(٢) شَمْسٌ - قَمَرٌ - نَجْمٌ - اَرْضٌ
(٣) أبيضٌ - أسودٌ - أحمرٌ - أخضرٌ
(٤) شَجَرٌ - غِصْنٌ - نَضْرَةٌ - حَرارَةٌ

١٣٨٠ | عَيْن ما لَيْسَ فِيهِ جَمْعٌ تَكْسِيْر:

- (١) زانُ اللَّيْلِ بِأَنْجَمٍ كَالدَّرَرِ المُنْتَشِرَةِ!
(٢) «الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ»
(٣) ذاكُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مُنْهَمَرَةً!
(٤) أَنْظِرْ لِنَلِّكَ الشَّجَرَةَ ذَاتِ الغُصُونِ النَّضِرَةِ!

١٥ بابيه درس دوم

١٣٨١ | عَيْن الصَّحِيْحِ فِي تَرْجَمَةِ الكَلِماتِ الَّتِي تَحْتِها خَطَأٌ:

- (الف) كُلُوا جَمِيعاً وَ لَا تَفْرَقُوا فَإِنَّ البَرَكَةَ مَعَ الجَماعَةِ!
(ب) ما أَجْمَلَ غابِياتِ ما زَنْدِرانِ وَ طَبِيعَتِها!
(ج) إِذا كانَ اثنانِ يَتَنابَحانِ فَلَا تَدْخُلُ بَيْنَهُما!
(د) مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها!
(١) فَرَقٌ نَگْذارِيدٌ - زَيبا نَكَردٌ - باهم رازِ مِ گويندٌ - أوردٌ
(٢) پراكنده نشويدٌ - زيبا نكردٌ - نجوا مِ كنندٌ - آمدٌ
(٣) پراكنده نشويدٌ - چه زيباستٌ - باهم رازِ مِ گويندٌ - آوردٌ
(٤) پراكنده نكنيدٌ - چه زيباستٌ - باهم رازدارى مِ كنندٌ - آمدٌ

١٣٨٢ | عَيْن الصَّحِيْحِ فِي تَرْجَمَةِ المَفْرَداتِ عَلَى التَّرْتِيبِ: (نِعاجٌ - المِضْيافٌ - الشَّعبُ - يَنابِيعٌ - جاءَ بِ)

- (١) مِيشِها - مِيزبانٌ - مِلتٌ - نَكتهها - آمدٌ
(٢) مِيشِها - مِهمانِ نوازٌ - مِلتٌ - چِشمهها - آوردٌ
(٣) گوسفندهها - مِهمانِ نوازٌ - مِردمٌ - چِشمهها - آمدٌ
(٤) گوسفندهها - مِيزبانٌ - مِردمٌ - نَكتهها - آوردٌ

١٣٨٣ | عَيْن الخَطَأِ حَسَبَ التَّوْضِيحاتِ:

- (١) السائِحُ: الشَّخْصُ الَّذِي يَنْتَقِلُ إِلَى مَكانٍ سِياحِيٍّ بِقَصْدِ السِياحَةِ!
(٢) البِئْرُ: مَكانٌ عَمِيقٌ يَحْفَرُهُ الإِنسانُ لِيَسْتَخْرَجَ مِنْهُ الدَّهَبَ!
(٣) الجَلِمُ: كَالصَّبْرِ ؛ إِسْماكُ النَفْسِ عَن هِيجانِ الغُصْبِ!
(٤) الشَّعبُ: كَلِمَةٌ تُشِيرُ إِلَى مَجْموعَةٍ مِنَ الأَفْرادِ أَوْ الأَقْوامِ!

١٣٨٤ | عَيْن ما لَيْسَ فِيهِ مِنَ المْتَضادِّ:

- (١) أَبِي حَرْبٌ بَيْتُنَا القَدِيمُ وَ بَنى بَيْتاً جَدِيداً!
(٢) رَبُّنَا الَّذِي خَلَقَ المَوْتَ وَ الحِياَةَ لِيَبْلُونا!
(٣) الوَرَعُ فِي الخَلوةِ مِنَ عَلاماتِ المُؤْمِنِ!
(٤) لا طاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الخالِقِ!

١٣٨٥ | عَيْن المُناسِبِ لِلفَراغاتِ: « الَّذِي عَلَّمَ عِلْماً ، أَوْ نَهْراً ، أَوْ بِنْراً ، أَوْ نَخْلاً ، أَوْ مُصَخِّفاً ، يَجْزِي لَهُ أَجرَهُنَّ بَعْدَ مَوْتِهِ! »

- (١) حَفَرٌ - أَجْرى - بَنى - وَرَثٌ (٢) أَجْرى - حَفَرٌ - بَنى - غَرَسَ (٣) بَنى - غَرَسَ - بَنى - وَرَثٌ (٤) أَجْرى - حَفَرٌ - غَرَسَ - وَرَثٌ

١٣٨٦ | عَيْن الصَّحِيْحِ لِتَكْمِيلِ الفَراغاتِ:

- (١) رَبُّنَا دُنُوبِنَا وَ يَسْتُرُ عَيوبِنَا!؛ يَسْتَغْفِرُ
(٢) إِلَهِي ، هَلْ الضَّعِيفِ إِلا القَويُّ؟!؛ يَتَراخَمُ
(٣) تَفَكَّرُ ساعَةً مِنَ عِبادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً!؛ خَيْرٌ
(٤) تَسْعُونَ عَشْرَةَ يُساوي ثَمانيْنَ!؛ زائِدٌ

١٣٨٧ | عَيْن الصَّحِيْحِ:

- (١) النَّمْلَةُ: تَقْدَرُ عَلَى سَماعِ صَوتِ السَّاعَةِ مِنَ مَسافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا!
(٢) الأَسَدُ: طَولُ قَامتِهِ بَيتُهُ أَمْتارٌ وَ يَحْصُلُ عَلَى طَعامِهِ بِالقُوَّةِ!
(٣) الغُرابُ: مَشْهُورٌ بِنَقْلِ الأَخْبارِ إِلَى الأَخْرَينِ ، يَعيِشُ ثَلاثينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ!
(٤) الكَلْبُ: حَيوانٌ ذَكِيٌّ لَوْنُهُ أَرزَقٌ وَ مَشْهُورٌ بِالوَفاءِ إِلَى صاحِبِهِ!

١٣٨٨ | عَيْنُ الخَطَا فِي تَرَادُفِ الكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَا:

- (١) قَلَّةُ شُرْبِ المَاءِ مِنْ أَسْبَابِ الوَجَعِ فِي الرَّأْسِ! ألم
(٢) إِقَامَةُ الصَّلَاةِ فِي أَوَّلِ الوَقْتِ مِنْ نَصَائِحِ النَّبِيِّ (ص)! :مَوَاعِظُ
(٣) لَبِثْتُ نُوحَ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا! بَقِي
(٤) رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا! آمِينَ

١٣٨٩ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَكْمِيلِ الفَرَاغَاتِ:

- (١) مِنْ عِلَامَاتِ المُوْمنِ الحَقِيقِيِّ هُوَ عِنْدَ الغَضَبِ وَ الوَرَعِ فِي الخُلُوةِ! الخُلْمُ
(٢) لَمَّا وَصَلْتُ إِلَى مَنزَلِ عَمِّي الحَنُونِ لثَلَاثَةِ أَيَّامٍ! لِبَسْتُ
(٣) مَجْمُوعَةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْكُنُونَ فِي مَنَاطِقٍ مَحْدُودَةٍ يُسَمَّى بِ.....! :الشَّعْبُ
(٤) الإِجْتِنَابُ عَنِ المَعَاصِي وَ الإِطَاعَةُ مِنْ أَمْرِ الإِسْلَامِ بِسَبَبِ خَشْيَةِ اللَّهِ يُسَمَّى بِ.....! :الْوَجَعُ

١٣٩٠ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَكْمِيلِ الفَرَاغَاتِ:

- (١) النَّمْلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ وَزَنُهَا خَمْسِينَ مَرَّةً! يُفْرَعُ
(٢) إِنَّ أَبِي رَجُلٌ لِأَنَّهُ يَسْتَقْبِلُ الصُّيُوفَ وَ يَرْحَبُ بِهِمْ وَ لِلغَدَاءِ! :مُضِيْفٌ - يُمَسِّكُهُمْ
(٣) الحَيَوانُ المَفْتَرَسُ يَعْرِفُ بِالوَفَاءِ بِالعَهْدِ وَ الصِّيَانَةِ مِنَ الأَمَاكِنِ يُسَمَّى بِ.....! :النَّعْجَةُ
(٤) مِنْ لَّا يَسْتَفِيدُ مِنَ الأَخْرِيِّينَ وَ لَّا تُحَلُّ أُمُورِهِ! :يُنَابِيعٌ - عَقْدَةٌ

١٣٩١ | عَيْنُ مَا فِيهِ مِنَ المُنْتِزَاعِ:

- (١) رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلِلْ عُنُقِي مِنَ اللِّسَانِ!
(٢) رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ!
(٣) خَمْسَةٌ وَ ثَمَانُونَ نَاقِضٌ سَبْعَةٌ عَشْرٌ يُسَاوِي أَرْبَعِينَ زَائِدٌ ثَمَانِيَةٌ وَ عَشْرِينَ!
(٤) طَعَامُ الوَاحِدِ يَكْفِي الإِثْنَيْنِ وَ طَعَامُ الإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ!

١٣٩٢ | عَيْنُ الخَطَا فِي المُنْتِزَاعِ وَ المُرَادِفِ:

- (١) الحَرَامُ # الحَلَالُ / صَغِيرٌ # كَبِيرٌ / بَعْدٌ # قَبْلٌ / زَائِدٌ # نَاقِصٌ
(٢) يَعْيشُ # يَمُوتُ / البَيْتُ = الدَّارُ / كُلُّوا # لَّا تَأْكُلُوا / يَفْدِرُ = يَسْتَطِيعُ
(٣) حَسَنَةٌ # سَيِّئَةٌ / القِلَّةُ # الكَثْرَةُ / يَسَّرَ # صَعَّبَ / وَجَدَ # فَقَدَ
(٤) آتَنَّا = أَعْطَنَّا / الكَذِبُ # الصَّدَقَةُ / الجَمَاعَةُ # الوَحْدَةُ / غَرَسَ # حَصَدَ

١٣٩٣ | عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبِ الحَقِيقَةِ وَ الوَاقِعِ:

- (١) إِذَا اثْنَانِ يَتَنَاجَيَانِ فَعَلَيْنَا أَنْ نَدْخُلَ بَيْنَهُمَا!
(٢) جَائِزَةُ الأَوَّلِ فِي المُسَابَقَاتِ فِضَّةٌ وَ الثَّانِي دَهَبٌ!
(٣) اليَوْمُ الرَّابِعُ مِنْ أَيَّامِ الأُسْبُوعِ يَوْمُ الأَرْبَعَاءِ!
(٤) الكَلْبُ حَيَوانٌ اشْتَهَرَ بِالوَفَاءِ حَتَّى ضُرِبَ بِهِ المِثْلُ!

١٣٩٤ | عَيْنُ العِبَارَةِ الَّتِي تَجِدُ فِيهَا كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ عَنِ سَائِرِ الكَلِمَاتِ:

- (١) جَرَى - أَجْرَى - أَجْرُ
(٢) نَهَرَ - بَحَرَ - يَنْبُوعُ
(٣) زَائِدٌ - نَاقِصٌ - تَقْسِيمٌ
(٤) مَدِينَةٌ - مَحَافِظَةٌ - بِلَادٌ

١٣٩٥ | مِمَّا تَمَيَّزَتْ بِمَجْمُوعَةٍ كَلِمَاتُهَا مِنْ جُمُوعِ التَّكْسِيرِ:

- (١) مَوَاعِظٌ - دَقَائِقٌ - مَعْلُومَاتٌ (٢) أَمْتَارٌ - أَرْقَامٌ - يَنْابِيعُ
(٣) رِجَالٌ - مَوْجُودَاتٌ - مَسَاكِينُ (٤) حَمْسِينَ - أَمْثَالٌ - أَجْزَاءُ

١٥ | دَرَسُ سَوْمِ

١٣٩٦ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَا:

- (الف) اللهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتَنْثِيرُ سَحَابًا!
(ب) يَحْدُثُ مَطَرُ السَّمَكِ سَنَوِيًّا فِي جُمهُورِيَّةِ الهِنْدُوراسِ!
(ج) النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا!
(د) إِسْتَلَمْنَا رَسَائِلَ كَثِيرَةً عَبْرَ الإِنْتِرنِتِ!
(١) تَبْدِيلُ مِي كَنْد - سَالَانِه - خَفْتِگَان - ارسال كرديم
(٢) مِتْرَاكَم مِي كَنْد - صِلِح آميز - خَوَابِيده - دريافت كرديم
(٣) بَر مِي انگيزد - سَالَانِه - خَفْتِگَان - دريافت كرديم
(٤) بَر مِي انگيزد - صِلِح آميز - خَوَابِيده - ارسال كرديم

١٣٩٧ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ المَفْرَدَاتِ عَلَى التَّرْتِيبِ: (يسار - تَمْسِكُ - ثَلِجٌ - تُصَدِّقُ - تَخْرُجُ - بَقَاعُ)

- (١) چپ - به دست می گیرد - برف - باور می کنی - فارغ التحصیل شد - قطعه های زمین
(٢) چپ - نگه می دارد - شفق - راست می گویی - خارج شد - چارپایان
(٣) راست - نگه می دارد - شفق - راست می گویی - فارغ التحصیل شد - قطعه های زمین
(٤) راست - به دست می گیرد - برف - باور می کنی - خارج شد - چارپایان

١٣٩٨ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَكْمِيلِ الفَرَاغَاتِ:

- (١) يَا تَلَامِيذِي أريدُ أَنْ أَدْرِسَ الدَّرْسَ الثَّانِي فَهَلْ أَنْتُمْ؟! :مَجْهُزُونَ
(٢) هَذَا الشَّدِيدُ الأَسْمَاكُ إِلَى السَّمَاءِ وَ تُحْدِثُ مَطَرَ السَّمَكِ! :الإِغْصَارُ - تَحْسَبُ
(٣) يَشْتَرِكُ الإِيرَانِيُّونَ جَمِيعًا فِي الثَّوْرَةِ الَّتِي تَتَعَقَدُ سَنَوِيًّا! :جَوَازَاتُ
(٤) هَلْ أَنَّ الرَّجُلَ المَجْرَمَ يَسْتَطِيعُ أَنْ لَكَ فِي هَذِهِ المَعَامَلَةِ!?! :تُصَدِّقُ - يُصَدِّقُ

١٣٩٩ | عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

- (١) الثلجُ: نوع من أنواع نُزُولِ الماءِ مِنَ السَّمَاءِ!
(٣) المشمشُ: فاكهةٌ لا يأكلها النَّاسُ مَجْفُفَةً أَبَداً!

١٣٩٠ | عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (١) عاشٌ سَعِيداً وَ مَاتَ سَعِيداً!
(٣) ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقِيٌّ وَ لَيْسَ فُلماً خَيَالِيّاً!

١٣٩٠ | عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعَاتِ: «..... الزِّيَاحُ بِسُرْعَةٍ وَ حَدَّثَ شَدِيدٌ الْأَسْمَاكُ إِلَى السَّمَاءِ وَ عِنْدَمَا فَقَدَ سُرْعَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ!»

- (١) تَحَرَّكَتْ - إعصار - أذهب - سَقَطَتْ
(٣) عَصَفَتْ - مَطَرٌ - سَحَبٌ - سَاقَطَتْ

١٣٩٠ | عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) المحيطُ **تعريف** العَظِيمِ مِنَ الْبَحَارِ!
(٣) هل شاهدت آثار **الإعصار** في مدينة طهران! ← تندباد

١٣٩٣ | عَيْنِ الْخَطَا:

- (١) الشَّرْطَةُ: يَقِفُ فِي الشَّارِعِ لِرِعَايَةِ الْمُرُورِ!
(٣) الْبُقْعَةُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ تَتَمَيَّزُ مِمَّا حَوْلَهَا!

١٣٩٤ | عَيْنِ الْخَطَا فِي تَرَادُفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَا:

- (١) اِشْتَرَيْتُ بِطَاقَةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ رِيَالاً عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ! عَنِ طَرِيقِ
(٢) أَصْبَحَ الطَّلَافُ فِي الْمُسَابَقَةِ الْعِلْمِيَّةِ فَائِزِينَ! صَارَ
(٣) أَنْزَلَ اللهُ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ! نُزُولِ
(٤) إِنْ تَكُونُوا صَامِتِينَ فِي صَالَةِ الْحَفَلَةِ يَسْمَعُ صَوْتَ الْخَطِيبِ! مَهْرَجَانِ

١٣٩٥ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَكْمِيلِ الْفَرَاعَاتِ:

- (١) يقف الشرطي في الشارع لرعاية المرور و السيارات! تفتيش
(٢) أخي قام بشراء المباراة عبر الإنترنت حتى يستطيع أن يدخل في الملعب! جواز
(٣) إنَّ صديقي سيشارك في اختبار الإخلاق لهذه المنظمة بعد أن من الجامعة! يتساقط
(٤) إن...ي الحقيقي بمهرجان بمناسبة ذهابي إلى مكة المكرمة! فريق - يحتفل

١٣٩٦ | عَيْنِ مَا فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (١) هُوَ يَعْلَمُ طَرِيقَ الْوُصُولِ إِلَى الْحَقِيقَةِ وَ يَعْرِفُ مَشَاكِلَهُ!
(٣) أَصْبَحَ هَذَا التَّلْمِيذُ فَائِزاً وَ صَارَ تَلْمِيذاً مِثَالِيّاً فِي الصَّفِّ!

١٣٩٧ | عَيْنِ الْخَطَا الْأَكْثَرِ فِي الْمُتَضَادِّ وَ الْمُتَرَادِفِ:

- (١) بَعْدَ # قَرَبٌ / سَوْدَاءٌ # بَيْضَاءٌ / أَنْزَلَ # رَفَعَ / بَكَى = ضَحَكَ
(٣) مَكَانٌ # مَحَلٌّ / لَاحَظَ # شَاهَدَ / نُزُولٌ # سَقُوطٌ / مَهْرَجَانٌ = حَفَلَةٌ

١٣٩٨ | عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ أَوْ الْوَاقِعِ:

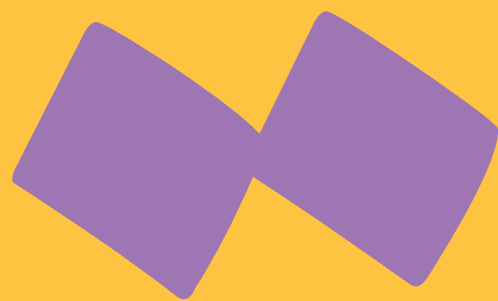
- (١) الْمُحِيطُ أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ وَ الْبِرْكَةُ أَصْغَرُ مِنْهُ!
(٣) يُكَلِّفُ اللهُ النَّاسَ بِقَدْرِ وَسْعِهِمْ!

١٣٩٩ | عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَجِدُ فِيهَا كَلِمَةً غَرِيبَةً عَنِ سَائِرِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) نَهْرٌ - بَرَكَةٌ - مُحِيطٌ - بَحْرٌ
(٣) مَطَرٌ - رِيحٌ - إِعْصَارٌ - ثَلْجٌ

١٣٩٠ | مَيَّزَ مَجْمُوعَةً كُلُّهَا مِنْ جُمُوعِ التَّكْسِيرِ:

- (١) ظُلُوهْرٌ - نِيَامٌ - بَهَائِمٌ - أَفْلامٌ
(٣) حِكْمٌ - رُجُوعٌ - مُسْلِمِينَ - دُنُوبٌ



بخش



قواعد عربی

مبحث اول

مُرورٌ مُتَوَسِّطٌ أَوَّلٌ

دقت کنید که برخی مطالب را که شما در کتاب‌های متوسطه دوم دارید، در مبحث مرور متوسطه اول نیابوده‌ایم و در همان مبحث متوسطه دوم بررسی کرده‌ایم که عبارتند از:

((موصوف و صفت ← ترکیبات وصفی اضافی)) / ((شناخت عدد، ساعت، روز، ماه و سال ← عدد و معدود)) / ((امر ثلاثی مزید ← ثلاثی مجرد و مزید)) / ((فعل مستقبل ← اعراب فعل مضارع)) / ((فعل نفی و نهی ← اعراب فعل مضارع))

شناخت انواع کلمه

گفتار ۱

۱ فعل

معنای انجام شدن کاری و یا روی دادن حالتی را در زمان مشخص دارد و دارای شخص (صیغه) است.

• طَلَبَ «خواست» - تکتبین «می‌نویسی» - اجْعَلْ «قرار بده» ...

اشتباهات متداول

وزن «فعل» می‌تواند «فعل ماضی» یا «مصدر» باشد، که باید از معنی تشخیص دهید:

طَلَبَ اللهُ مِنَ الْإِنْسَانِ عِبَادَتَهُ!
در اینجا با توجه به معنی: «خدا از انسان عبادتش را خواست»؛ «طَلَبَ» فعل است.

طَلَبِي مِنَ أَبِي خَمْسُونَ مِليُونًا!
با توجه به معنی: «طلب من از پدرم، پنجاه میلیون است.»؛ «طَلَبَ» مصدر است.

۲ اسم

معنای کاملی دارد و بر «فرد / شیء و ...» دلالت می‌کند، ولی «زمان» ندارد.

• مکتبته «کتابخانه» - مَطَرٌ «باران» ...

انواع اسم‌ها:

- ۱ همه «ضمایر» ← هو - هما - هم - ك - كما - کم ...
- ۲ اسامی اشاره ← هذا - هذه - هؤلاء - أولئك ...
- ۳ کلمات پرسشی به جز «هل / أ» ← أين - متى - كيف - من - ما ...
- ۴ تمامی مصدرهای ثلاثی مجرد و مزید ← صَبْر - تقديم - مُجَاهَدَةٌ ...
- ۵ تمامی کلماتی که «ال / ة / تنوین» دارند ← المسلمة - تلميذاً ...
- ۶ قیدهای مکان و زمان ← عند - قبل - بعد - بين - أمام ...
- ۷ هر کلمه سه حرفی که وسط آن «ت» باشد ← عِلْم - دَرْس - جَهْل ...
- ۸ کلماتی که پس از حروف «ندا» قرار گیرند. ← يا علي - يا حسين ...
- ۹ کلماتی که پس از «حروف جرّ / حروف قسم» قرار گیرند ← في المدرسة - والله

۳ حروف

به تنهایی معنای کاملی ندارند، بین «اسم‌ها» و «فعل‌ها» ارتباط برقرار می‌کنند و برای تکمیل جمله استفاده می‌شوند.

تمامی مصادر فعل‌های ثلاثی مزید نیز «اسم» هستند، پس آنها را با فعل اشتباه نگیرید. آن‌ها را برای شما یادآوری می‌کنیم:

مفاعلة - إفعال - افتعال - انفعال - استفعال - تفاعل - تفعل - تفعیل

تستولوژی

- عین العبارة التي عدد أسمائها أكثر من الباقي:

- ۱) حاولت تلميذاتي المجذات في تعلم دروسهن!
- ۲) شاهدت الطيور قد جلست جنب بركة صغيرة!
- ۳) السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين!
- ۴) التعم السماوية تنزل من السماوات إلى الأرض!

پاسخ ۱ «حاولت» به «تلميذات» برمی‌گردد و در نتیجه «حاولت» می‌باشد و «ت» انتهای آن نشانه مؤنث بوده و جزء فعل است و ضمیر نیست. «تعلم» نیز مصدر و اسم است.

حاولت تلميذاتي المجذات في تعلم دروسهن ← «۶»
 فعل حرف

در سایر گزینه‌ها تعداد اسامی کمتر است:

۲) «ت» ضمیر و مربوط به متکلم وحده است ولی «ت» در «جلست» که به «الطيور: جمع غیرعاقل: مفرد مؤنث» برمی‌گردد، ضمیر نبوده و نشانه مؤنث بودن است:

شاهدت الطيور قد جلست جنب بركة صغيرة ← «۵»
 فعل حرف

۳) السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ← «۵»
 حرف حرف

۴) التعم السماوية هي تنزل من السماوات إلى الأرض ← «۵»
 فعل حرف حرف

«من» معنی «از» می‌دهد و از حروف جرّ است.

انواع حروف:

- ۱ حروف عطف ← و - ف - ثم ...
- ۲ حروف جرّ ← في - إلى - من - ل - ب - علی ...
- ۳ حروف ناصبه ← أن - لن - كي - حتي - ل
- ۴ حروف شرط و جازمه ← إن - لم - لا «نهی» - ل «جازمه»
- ۵ حروف مشبّهة بالفعل ← إنَّ - أنَّ - كأنَّ - لكنَّ - لعلَّ - ليت
- ۶ حروف استفهام ← أ - هل - أين ...
- ۷ سایر حروف: إلا - إنما - قد - س - سوف و ...

اشتباهات متداول

«من» می‌تواند «مِن» باشد که معنی «از» می‌دهد و جزء «حروف جرّ» است، ولی «مَنْ» می‌تواند «اسم شرط»، «اسم موصول» یا «اسم استفهام» باشد که در آن صورت «اسم» محسوب می‌شود.



اشتباهات متداول

جلوتر می‌خوانیم که در انتهای «۴» صیغه فعل ماضی «ت» ظاهر می‌شود که عبارتند از: «ت: للغائبة» / «ت: للمخاطب» / «ت: للمخاطبة» / «ت: للمتکلم وحده» که در حالت‌های «ت / ت / ت / ت» ضمیر است و جزء «اسم» به شمار می‌رود، ولی در حالت «ت» نشانه مؤنث بودن است و جزء فعل می‌باشد و اسم محسوب نمی‌شود.

شناخت جنس اسم

گفتار ۲

اسم مؤنث به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

- ۱) مؤنث حقیقی: اسمی است که برنام یا صفت انسان و یا حیوان ماده دلالت می‌کند؛ و مخصوص جانداران است. مانند ← المعلمة، الأخت، الغزالة و ...
- ۲) مؤنث مجازی: اسمی است که بر جنس ماده دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مؤنث در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← الشمس، المنضدة، المدرسة، الشجرة و ...

نشانه‌های مؤنث مجازی

- ۱) تاء مربوطه «ة»: مانند ← المدرسة / الشجرة
- ۲) الف ممدوده «اء»: مانند ← زهراء / صحراء / زرقاء ...

اشتباهات متداول

البته همیشه اینطور نیست که هر کلمه‌ای در انتهایش «اء» باشد، مؤنث باشد؛ زیرا ممکن است این «اء» جزء ریشه کلمه باشد و برای تشخیص این‌ها، هرگاه قبل از الف ممدوده سه حرف یا بیشتر بیاید، زائد است و کلمه «مؤنث» محسوب می‌شود، ولی اگر کمتر از آن باشد، جزء ریشه کلمه بوده و نشانه مؤنث بودن نیست.

جنس اسم در عربی به «مذکر» و «مؤنث» دسته‌بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم آنها را بشناسیم:

البته در کنکور، نوع مؤنث یا مذکر را از شما نمی‌پرسند، ولی دانستن آن باعث میشه بهتر حفظ کنید.

مذکر: اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند ← محمد، محمود، الثور (گاو نر).

اسم مذکر بر دو نوع است:

۱) **مذکر حقیقی:** اسمی است که برنام یا صفت انسان و یا حیوان نر دلالت می‌کند، و مخصوص جانداران است. مانند ← محمد، علي، حسن، الثور (گاو نر) و ...

۲) **مذکر مجازی:** اسمی است که بر جنس نر دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجاندار است اما قواعد اسم مذکر در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← القلم، الباب، الكتاب، الدفتر و ...

مؤنث: اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند ← خديجة، فاطمة، البقرة، الدجاجة.

• خَضْرَاءُ

قبل از آن سه حرف وجود دارد، پس نشانه مؤنث بودن است.

• شَفَاءٌ

قبل از آن دو حرف وجود دارد، پس نشانه مؤنث بودن نیست.
- معمولاً جمع مکسری که انتهایش «اء / ی / ئ / ة» باشد، «مذکر» است.
«شُعراء مفرد - شاعر» / «أطباء مفرد - طبیب» / «قضاة مفرد - قاضی» / «مرضى مفرد - مریض»

- کلماتی مانند «اجراء / انحناء / اختفاء / استشفاء...» که به ترتیب باب‌های «افعال / انفعال / استفعال» هستند، مذکر محسوب می‌شوند، چون الف آنها مربوط به وزن و باب آنها است.

۳ الف مقصوره (ئ، ا)؛ مانند - کُبْرَى / صُغْرَى / دُنْيَا

۴ بیشتر اعضای زوج بدن؛ مانند - يد / رجل / عَيْن / أُذُن / قَدَم

نکته ۱ البته در میان اعضای زوج بدن «حاجب: ابرو» / «خَد: گونه» و «مرفق: آرنج» مؤنث نیستند و مذکر به‌شمار می‌آیند.

۵ اسم «شهرها / کشورها»؛ مانند - ایران / طهران ...

۶ اسم‌های بدون قاعده مهم - (الأرض: زمین) - (الشمس: خورشید) - (الناز: آتش) - (الدار: خانه) - (التفيس: جان) - (الحرب: جنگ) - (البئر: چاه) - (فأس: تبر) - (ريح: باد) - (عصا: چوبدستی) - (سن: دندان) - (سوق: بازار) و ...

۷ جمع غیرعاقل: «عصافير: گنجشک‌ها» - «رياح: بادهای»

۸ بادهای جهت‌ها: صبا - شمال - جنوب ...

۹ اسم‌های مخصوص مؤنث: الأخت - البنت - النساء - الأم...

✘ اشتباهات متداول

ملاک «مذکر» یا «مؤنث» بودن کلمات، صورت «مفرد» کلمه است، پس برای تشخیص «مذکر» یا «مؤنث» بودن، باید به «مفرد» کلمه دقت کنید:

• فُقهاء مفرد - فقیه (مذکر)

• أطباء مفرد - طبیب (مذکر)

• المدارس مفرد - المدرسة (مؤنث)

• الجُزر مفرد - الجزيرة (مؤنث)

• الطَّلِبَة مفرد - الطالب (مذکر)

• إخوة مفرد - أخ (مذکر)

• أشعة مفرد - شعاع (مذکر)

• صحابة مفرد - صحابي (مذکر)

- اسم‌هایی که بر وزن «فَعْل» باشند، حتماً جمع مکسر هستند و برای به‌دست آوردن مفرد آنها، به آخرشان «ة» اضافه می‌کنیم:

«فَتْن مفرد - فتنة» / «نَعْم مفرد - نعمة» / «نَقَم مفرد - نقمة»

«قَطَع مفرد - قطعة» / «فَرَق مفرد - فرقة» / «فَيَم مفرد - قيمة»

نکته ۱ برخی اسامی مثل «روح / سبیل / طریق / سلاح / عقاب / جحیم /

عقرب / عنکبوت / قمیص / فردوس» هم مذکر و هم مؤنث هستند.

- اسم مبالغه‌ای را که بر وزن «فَعَالَة» باشد، هم می‌توانیم برای «مذکر» و هم برای «مؤنث» به کار ببریم.

• رجل علامة

زن بسیار دانا

مرد بسیار دانا

تستولوژی

- کم‌اسماً مؤنثاً جاء في هذه العبارة؟ «إنَّ هذه الدنيا كِبْرٌ إذا وَقَعَ الإنسان فيها لن ينجو منها»

(۱) إثنان (۲) ثلاثة (۳) أربعة (۴) خمسة

پاسخ ۲ «هذه» اسم اشاره برای «مؤنث»، «الدُّنيا» بر وزن «فُعَلَى» و

«بِئْر» اسم‌های مؤنث هستند.

«الإنسان» اسم مذکر است. ضمایر را در بحث مذکر و مؤنث به‌شمار نمی‌آوریم.

إنَّ هذه الدنيا كِبْرٌ إذا وَقَعَ الإنسان فيها لن ينجو منها

حرف اسم مؤنث اسم مؤنث حرف فعل اسم مؤنث حرف فعل حرف فعل حرف

شناخت عدد اسم

گفتار ۳

۱ مفرد

اسمی است که بر یک فرد «شخص / حیوان / شیء ...» دلالت دارد؛ «کتاب / جمیل / ورده ...»

۲ مثنی

اسمی است که بر دو فرد «شیء / حیوان / شخص ...» دلالت می‌کند و دارای دو علامت «ان» و «بین» است.

• طالبان: دو دانش‌آموز

• کتابین: دو کتاب

۳ جمع

۱ مذکر سالم ۲ مؤنث سالم ۳ مکسر

۱ مذکر سالم

اسمی است که بر بیش از دو نفر دلالت می‌کند و دارای دو علامت «ون» و «بین» است.

• معلّمون: معلّم‌ها

• صادقین: انسان‌های راستگو (راستگویان)

✘ اشتباهات متداول

«بین» بین «مثنی» و «جمع مذکر سالم» مشترک است، اگر «بین»، «کسره: ی» داشته باشد، یعنی «بین» باشد، «مثنی» و اگر «بین»، «فتحه: َ» داشته باشد، یعنی «بین» باشد، «جمع مذکر سالم» است.

• كان المؤمنون صادقين في أقوالهم!

اعراب «بین» را نداریم، ولی از روی «المؤمنون / هم» می‌فهمیم که برای «جمع مذکر» بوده و «صادقین» است.

اشتباهات متداول

کلماتی مثل «دوران: چرخیدن» / «احسان: نیکی کردن» / «أبدان: بدن‌ها» / «ألوان: رنگ‌ها» / «إخوان: برادران» / «أديان: دین‌ها» / «غزلان: آهوها» / «أسنان: دندان‌ها» / «جيران: همسایه‌ها» / «طيران: پرواز» / «غضبان: خشمگین» / «عطشان: تشنه» / «كسلان: تنبل» / «جوعان: گرسنه» / «شجعان: شجاع» / «غفران: بخشش» / «حيران: سرگردان» / «طغیان: جریان» / «شیطان» / «سليمان» / «شعبان: رمضان» / «عُثمان» / «إيمان» با اینکه در انتهای خود «ان» دارند، ولی «مثنی» نیستند و برای اینکه تشخیص دهید، باید «ان» را حذف کنید که اگر «مفرد» آن به دست آمد «مثنی» و اگر مفرد آن به دست نیامد، «جمع مکسر» یا اسم مفرد است.

ألوان

اگر «ان» را حذف کنیم، «ألو» می‌ماند که مفرد کلمه نیست و مفرد آن «لون» است، پس «جمع مکسر» می‌باشد.

جيران

اگر «ان» را حذف کنیم، «جیر» می‌ماند که مفرد کلمه نیست و مفرد آن «جار» است، پس «جمع مکسر» می‌باشد.

غزلان

اگر «ان» را حذف کنیم، «غزل» باقی می‌ماند که مفرد کلمه نیست و مفرد آن «غزال» است، پس «جمع مکسر» می‌باشد.

اشتباهات متداول

کلماتی مثل «أبيات: بیت‌ها» / «أصوات: صداها» / «أوقات: وقت‌ها» / «أموات: مرده‌ها» / «نبات: گیاه» / «ممات: مردن» / «إثبات: ثابت کردن»؛ با اینکه در انتهای خود «ات» دارند، ولی هیچ‌کدام «جمع مؤنث» نیستند، برای اینکه تشخیص دهید، کافی است که «ات» را حذف کنید و اگر «مفرد» کلمه به دست آید، «جمع مؤنث سالم» و اگر «مفرد» کلمه به دست نیاید، «جمع مکسر» یا مفرد است.

أصوات

اگر «ات» را حذف کنیم، «أصو» باقی می‌ماند که «مفرد» آن نیست؛ چراکه مفرد «أصوات»، «صوت» است و در نتیجه «جمع مکسر» است.

کلمات «بنات / أخوات / أمهات / سنوات / أدوات / سماوات» به ترتیب جمع مؤنث سالم از «بنت / أخت / أم / سنة / أداة / سماء» هستند.

اشتباهات متداول

کلماتی مثل «قوانین: قانون‌ها» / «سلاطين: سلطان‌ها» / «شياطين: شیطان‌ها» / «ميادين: میدان‌ها» / «بساتين: بستان‌ها» / «مساكين: مسکین‌ها» / «تمارين: تمرین‌ها» / «عناوين: عنوان‌ها» / «فساتين: پیراهن‌ها» / «مجانين: دیوانه‌ها» / «رياحين: باده‌ها» / «دهاقين: کشاورزان» / «موازين: ترازوها» با اینکه در انتهای خود «ین» دارند، ولی هیچ‌کدام «مثنی» یا «جمع مذکر سالم» نیستند و برای اینکه تشخیص دهید، «ین» را حذف کنید، اگر «مفرد» آن کلمه به دست آید «مثنی / جمع» است، ولی اگر «مفرد» آن کلمه به دست نیاید، «جمع مکسر» یا مفرد است.

نکته | اسامی «مثنی / جمع مذکر سالم» هرگاه مضاف واقع شوند، «ن» انتهای آنها حذف می‌شود.

معلمین + ه حذف «ن» ← معلمیه

مؤنث سالم

دارای علامت «ات» است.

• جنات: بهشت‌ها

• معلّمات: معلّم‌ها

نکته | اگر اسمی به «ة» ختم شده باشد، برای جمع بستن آن ابتدا «ة» را حذف، سپس به آن «ات» اضافه می‌کنیم.

• الطّالِبَة ← حذف «ة» / اضافه کردن «ات» ← الطّالِبَات

- اگر اسم مؤنث در انتهایش «اء» باشد، هنگام تبدیل شدن به «مثنی / جمع»، «ء» به «و» تبدیل می‌شود.

• خضراء ← حذف «و» / اضافه کردن «ان» ← خضراوان

مکسر

«مکسر» در لغت به معنی «شکسته شده» است، یعنی شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و در هم می‌شکند و قاعده خاصی در ساختن آن وجود ندارد، به عبارت دیگر سماعی است (یعنی هر چه که آن را شنیده‌ایم؛ مانند:

- العزیز ← جمع مکسر ← العزّاء
- البخیل ← جمع مکسر ← البُخلاء
- المَسْجِد ← جمع مکسر ← المَساجِد
- المَصْبِیح ← جمع مکسر ← المَصابیح
- التَّمْلِیذ ← جمع مکسر ← التَّلَامِیذ
- المَدْرَسَة ← جمع مکسر ← المَدارس
- الرِّجُل ← جمع مکسر ← الرِّجال
- الکِتاب ← جمع مکسر ← الکُتُب

نکته | برخی از اسامی در عربی، بیش از یک جمع مکسر دارند.

طالب ← جمع مکسر ← طُلاب / طَلَبَة

عُصْن ← جمع مکسر ← أَعْصان / عُصُون

برخی جمع‌های مکسر هم‌ریشه هستند و بسیاری از دانش‌آموزان آن‌ها را با هم اشتباه می‌کنند، که الآن قصد داریم برای شما جمع‌بندی کنیم.

أخطاء ← مفرد ← خطأ / خطایا ← مفرد ← خطیئة «گناه»

أنفاس ← مفرد ← نَفَس / نفوس، أنفُس ← مفرد ← نَفَس «جان»

أمراض ← مفرد ← مَرَض / مرضی ← مفرد ← مریض

أذنان ← مفرد ← ذَنْب «دم» / ذُنُوب ← مفرد ← ذَنْب «گناه»

رجال ← مفرد ← رَجُل «مرد» / أرْجُل ← مفرد ← رِجْل «پا»

سُنَن ← مفرد ← سُنَّة «رسم» / سنوات، سنون، سنین ← مفرد ← سَنَة «سال»

أعمال ← مفرد ← عَمَل «کار» / عملاء ← مفرد ← عمیل «مزدور» / عَمال ← مفرد ← عامل «کارگر»

حُکماء ← مفرد ← حَکیم «دانشمند» / حُکام ← مفرد ← حاکم «فرمانروا» / حَکَم ← مفرد

حکمة «پند» / أحكام ← مفرد ← حُکْم «داوری» / مَحاکِم ← مفرد ← مَحکَمَة «دادگاه»

بیشتر جمع‌های مکسر سماعی هستند، در حوزه کتاب درسی شما به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۱. فُعَال: کُفّار «کافر» / تُجّار «تاجر» / طُلاب «طالب»

۲. فَعَلَة: طَلَبَة «طالب» / خَدَمَة «خادم» / وَرَثَة «وارث»

۳. فُعلاء: زُملاء «زمیل» / فُضلاء «فاضل» / حُکماء «حکیم»

۴. أَفَاعِل: أَفاضِل «أفضل» / أَكابر «أكبر»

۵. مَفَاعِل: مَجالس «مجلس» / مَخازن «مخزن» / مَزارع «مزرعة»

قوانین

اگر «ین» را حذف کنید، «قوان» می ماند که مفرد «قوانین» نیست و مفرد آن «قانون» است، پس «جمع مکسر» است.
کلمات «عیون: چشم‌ها» / «سجون: زندان‌ها» با اینکه در انتهای خود «ون» دارند، ولی جمع مذكر سالم نیستند، بلکه جمع مکسرند.

نکته |

أخ «برادر»، **مثنی ← أخوان - أخوین**

أخ «برادر»، **جمع مکسر ← إخوان - إخوة**

أخت «خواهر»، **مؤنث سالم ← أخوات**

و نتیجه می‌گیریم که:

أخوان + ی ← **أخوای** «دو برادرم» [نون در مضاف حذف می‌شود].

إخوان + ی ← **إخوانی** «برادرانم»

تستولوژی

- عَيْنِ جَمْعاً سَالِماً لِّلْمَذْكَرِ:

۱) یطلب المؤمنون العافية من الله تعالى فقط!

۲) ترید الشیاطین أسر الإنسان و تبعيته لها!

۳) میادین القتال لا تنسی شجاعة الشباب!

۴) کان الإمام یساعد المساکین فی جمیع الأحوال!

پاسخ ۱: «المؤمنون» انتهایش «ون» دارد و جمع مذكر سالم است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) اگر «ین» را از «الشیاطین» حذف کنیم، «الشیاط» باقی می‌ماند که مفرد آن نیست و مفرد آن «الشیطان» است؛ پس «جمع مکسر» می‌باشد.
۳) اگر «ین» را از «میادین» حذف کنیم، «میاد» باقی می‌ماند که مفرد آن نیست و مفرد آن «میدان» است؛ پس «جمع مکسر» می‌باشد.
۴) اگر «ین» را از «مساکین» حذف کنیم، «المساک» باقی می‌ماند که مفرد آن نیست و مفرد آن «المسکین» می‌باشد؛ پس «جمع مکسر» است.

- عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَتَوَعَّجُ أَسْمَاءُ الْجَمْعِ فِيهَا أَكْثَرُ:

۱) تفتتح أبواب رحمة الله بمفاتيح الدعاء بيد المؤمنين دائماً!

۲) أَلَّفَ الْمَسْلُومُونَ رِسَالًا وَ كِتَابًا عَدِيدَةً فِي الْمَجَالَاتِ الْفِكْرِيَّةِ!

۳) إِنَّ مَنَاطِرَ إِيرَانَ الطَّبِيعِيَّةَ مِنْ أَمْثَالِ الْغَابَاتِ وَالْمَسَاجِدِ جَمِيلَةٌ جَدًّا!

۴) مَسْجِدُ الْأَقْصَى مِنْ أَهَمِّ الْمَسَاجِدِ فِي الْإِسْلَامِ وَ هُوَ قِبْلَةُ الْمُسْلِمِينَ!

پاسخ ۲: «المسلمون» مذكر سالم، «المجالات» مؤنث سالم و «رسائل / كتباً» مكسر هستند، پس تمام انواع جمع در این عبارت آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «المؤمنين» مذكر سالم و «أبواب / مفاتيح» مكسر هستند، ولی «مؤنث سالم» نداریم.

۳) «الغابات» مؤنث سالم و «مناظر / أمثال / المساجد» مكسر هستند، ولی «مذكر سالم» نداریم.

۴) «المساجد» مكسر و «المسلمين» مذكر سالم است، ولی «مؤنث سالم» نداریم.

گفتار ۱۴
شناخت و تشخیص فعل ماضی
فعل ماضی

بر انجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت دارد:

مانند: ذَهَبَ ← رفت كَتَبَ ← نوشت

چهارده صیغه دارد: شش صیغه برای «غایب»، شش صیغه برای «مخاطب» و دو صیغه برای «متکلم»

فرمول کلی ساختن صیغه‌های فعل «ماضی» به صورت «ریشه فعل + ضمایر متصل مرفوعی» است.

ذهب + ا ← ذهبا

صیغه فعل	نام عربی	ضمیر	شناسه	وزن	مثال
جمع مذكر مخاطب	للمخاطبين	أنتم	تم	فَعَلْتُمْ	ذهبتم
مفرد مؤنث مخاطب	للمخاطبة	أنتِ	تِ	فَعَلْتِ	ذهبتِ
مثنی مؤنث مخاطب	للمخاطبتين	أنتما	تما	فَعَلْتُما	ذهبتما
جمع مؤنث مخاطب	للمخاطبات	أنتنَّ	ننَّ	فَعَلْتُنَّ	ذهبنَّ
متكلم وحده	للمتكلم وحده	أنا	تْ	فَعَلْتُ	ذهبتُ
متكلم مع الغير	للمتكلم مع الغير	نحن	نا	فَعَلْنَا	ذهبنا

نکته | فعل برای «جمع غیر عاقل» صیغه «للغائبة» می‌آید؛ چرا که حکم مفرد مؤنث را دارد.

• عصفُ الریح

چون «الریاح» جمع غیرعاقل است، فعل برای آن از صیغه «للغائبة» به کار می‌رود.

اشتباهات متداول

شناسه «ت» در انتهای ۴ صیغه «ماضی» می‌آید که به ترتیب «ت: للغائبة» / «ت: للمخاطب» / «ت: للمخاطبة» / «ت: للمتكلم وحده» هستند.

صیغه فعل	نام عربی	ضمیر	شناسه	وزن	مثال
مفرد مذكر غایب	للغائب	هو	-	فَعَلَ	ذهب
مثنی مذكر غایب	للغائبين	هما	ا	فَعَلَا	ذهبا
جمع مذكر غایب	للغائبين	هم	وا	فَعَلُوا	ذهبوا
مفرد مؤنث غایب	للغائبة	هي	تْ	فَعَلَتْ	ذهبتْ
مثنی مؤنث غایب	للغائبتين	هما	تا	فَعَلْتَا	ذهبتا
جمع مؤنث غایب	للغائبات	هنَّ	نْ	فَعَلْنَ	ذهبنَّ
مفرد مذكر مخاطب	للمخاطب	أنت	تِ	فَعَلْتِ	ذهبتِ
مثنی مذكر مخاطب	للمخاطبين	أنتما	تما	فَعَلْتُما	ذهبتما

تستولوژی

- عَيِّن الصَّحِيح فِي اسْتِخْدَام الْأَفْعَالِ:

- (۱) في ابتداء العام الدَّرَاسِي فَقَدَتِ التلميذة والدتها!
- (۲) أَيْتَهَا التَّسَاءَ لِمَاذَا ذَهَبَتْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟
- (۳) هَذَا مَا قَدَرْتَا عَلَى طَبْخِ الطَّعَامِ!
- (۴) هِيَ بَحَثَتْ عَنِ طَرِيقٍ لِحَلِّ هَذِهِ الْمَشْكَلَةِ!

پاسخ ۱: از روی «التلميذة» می فهمیم فعل برای «لِلغائبة» می باشد، پس «ت» درست است، ولی چون «ت» به «ال» رسیده است و قابل خواندن نیست، «ت» به «ت» تبدیل می شود و «فقدت» درست است.

بررسی سایر گزینه ها

- (۲) از روی «أيتها النساء» می فهمیم فعل برای «للمخاطبات» است، پس «ذهبت» نادرست است و درست آن «ذهبتن» می باشد.
- (۳) «هذان» مربوط به «لِلغائبين» است، پس «قدرتا» نادرست می باشد و درست آن «قدرا» است.
- (۴) از روی «هي» می فهمیم که فعل برای «لِلغائبة» است، پس «ت» نادرست و «بحثت» درست می باشد.

• ذَهَبْتُ الطَّالِبَةُ إِلَى الْبَيْتِ.

از «الطالبة» مشخص می شود که صیغه «لِلغائبة» است، در نتیجه «ت» و «ذهبت» داریم.

• أَيُّهَا الطَّالِبُ، لِمَاذَا ذَهَبْتَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟

از «أيتها الطالب» می فهمیم که صیغه «للمخاطب» است، پس «ت» و «ذهبت» داریم.

• يَا أُخْتِي، لِمَاذَا ذَهَبْتَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟

از «يا أختي» می فهمیم که صیغه «للمخاطبة» است پس «ت» و «ذهبت» داریم.

• أَنَا ذَهَبْتُ إِلَى مَنْطِقَةِ الْعَدُوِّ.

از «أنا» می فهمیم صیغه «متكلم وحده» است، پس «ت» و «ذهبت» داریم.

اشتباهات متداول

شناسه «تما» در انتهای دو صیغه «للمخاطبين» و «للمخاطبتين» می آید، پس فعل در این دو صیغه کاملاً شبیه به هم و بر وزن «فَعَلْتَمَا» هستند، ولی حواستان باشد که صیغه های «لِلغائبين» و «لِلغائبتين» با هم فرق دارند و به ترتیب بر وزن «فَعَلَا» و «فَعَلْتَا» می آیند.

للمخاطبين - للمخاطبتين	لِلغائبين	لِلغائبتين
فَعَلْتَمَا	فَعَلَا	فَعَلْتَا

شناخت و تشخیص فعل مضارع

فعل مضارع

برانجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان «حال» یا «آینده» دلالت می کند؛ مانند:

• يَذْهَبُ ← می رود • يَكْتُبُ ← می نویسد

با افزودن چهار حرف (ا، ت، ی، ن = آئین) به ابتدای فعل ماضی ساخته می شود.

چهارده صیغه دارد: شش صیغه برای «غایب»، شش صیغه برای «مخاطب» و دو صیغه برای «متکلم»

فرمول کلی ساخت فعل مضارع به صورت [أ - ت - ی - ن] + ریشه فعل + ضمایر متصل مرفوعی + [ن / ن] است.

ت + ذهب + و + ن ← تذهبون

صیغه فعل	نام عربی	ضمیر	شناسه	مثال	وزن
مثنی مذکر مخاطب	للمخاطبين	أنتم	ان	تذهبان	تفعلان
جمع مذکر مخاطب	للمخاطبين	أنتم	ون	تذهبون	تفعلون
مفرد مؤنث مخاطب	للمخاطبة	أنتِ	ین	تذهبین	تفعلین
مثنی مؤنث مخاطب	للمخاطبتين	أنتما	ان	تذهبان	تفعلان
جمع مؤنث مخاطب	للمخاطبات	أنتن	ن	تذهبن	تفعلن
متکلم وحده	للمتكلم الوحدة	أنا	-	أذهب	أفعل
متکلم مع الغير	للمتكلم مع الغير	نحن	-	نذهب	نُفعل

اشتباهات متداول

فعل مضارع در سه صیغه «لِلغائبتين»، «للمخاطبين» و «للمخاطبتين»

کاملاً شبیه به هم هستند و بر وزن «تفعلان» می آیند.

• فاطمة و حسنی تذهبان إلى المدرسة!

«فاطمة و حسنی» در واقع «لِلغائبتين» است و فعل «تذهبان» برای آن به کار رفته است.

• یا طالبان، لماذا تذهبان إلى المدرسة؟

«یا طالبان» معادل «للمخاطبين» است و فعل «تذهبان» برای آن به کار رفته است.

صیغه فعل	نام عربی	ضمیر	شناسه	مثال	وزن
مفرد مذکر غایب	لِلغائب	هو	-	يذهب	يفعل
مثنی مذکر غایب	لِلغائبين	هما	ان	يذهبان	يفعلان
جمع مذکر غایب	لِلغائبين	هم	ون	يذهبون	يفعلون
مفرد مؤنث غایب	لِلغائبة	هي	-	تذهب	تفعل
مثنی مؤنث غایب	لِلغائبتين	هما	ان	تذهبان	تفعلان
جمع مؤنث غایب	لِلغائبات	هن	ن	يذهبن	يفعلن
مفرد مذکر مخاطب	للمخاطب	أنت	-	تذهب	تفعل

• یا طالبتان، لماذا تذهبان إلى المدرسة؟
«یا طالبتان» معادل «للمخاطبتين» است و فعل «تذهبان» برای آن به کار رفته است.

اشتباهات متداول

- فعل مضارع در دو صیغه «للغائبة» و «للمخاطبة» کاملاً شبیه به هم هستند و بر وزن «تَفَعَّلُ» می آیند.
- هي طالبة تذهب إلى المدرسة!
«طالبة» معادل «للغائبة» بوده و فعل «تذهب» برای آن به کار رفته است.
 - أيتها الطالب هل تذهب إلى المدرسة؟
«أيتها الطالب» برای «للمخاطب» می باشد و فعل «تذهب» برای آن به کار رفته است.

اشتباهات متداول

فعل در صیغه های «للغائبات» و «للمخاطبات» شبیه به هم بوده و فقط در «ی» و «ت» ابتدایشان با هم متفاوت هستند.

للغائبات ← يَفَعِّلْنَ
للمخاطبات ← تَفَعِّلْنَ

تستولوژی

- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي صِيغَةِ الْفِعْلِ:

- (۱) فِي الْكائِنَاتِ أَسْرَارٌ لَا نَعْلَمُهَا إِلَّا بَعْضُهَا!
(۲) الْمَعْلَمَاتُ تُشَجِّعْنَ التَّلْمِيزَاتِ لِتَقْدِّمَهُنَّ فِي الْعِلْمِ!
(۳) يَسْتَطِيعُونَ الْمُقَاتِلُونَ الْمَقَاوِمَةَ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ حِبًّا لِلَّهِ!
(۴) عِنْدَمَا تُعَاهِدِينَ صَدِيقَتَكَ فَاعْمَلِي بِنِهَايَةِ تَعَاهِدِنِ!

پاسخ ۱

پاسخ ۱ «لَا نَعْلَمُهَا» فعل مضارع «متكلم مع الغير» است و صحیح می باشد: «در موجودات، رازهایی وجود دارد که ما فقط بعضی از آنها را می دانیم.»

بررسی سایر گزینه ها

- (۲) «المعلّمات» حالت خطابي ندارد، یعنی برای «للغائبات» است و برای آن فعل به صورت «يُشَجِّعْنَ» صحیح می باشد.
(۳) فعل اول جمله به صورت «مفرد» یعنی «يَسْتَطِيعُ» درست است.
(۴) فعل «تُعَاهِدِينَ» برای «للمخاطبة» است، پس «فَاعْمَلْنَ بِمَا تُعَاهِدْنَ» نادرست می باشد چرا که برای «للمخاطبات» است و درست آن می شود: «فَاعْمَلِي بِمَا تُعَاهِدِينَ»

- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي صِيغَةِ الْفِعْلِ:

- (۱) طالبات المدرسة سوف تذهبنَ لسفرة علمية!
(۲) المقاتلان يُدافعان عن الوطن الإسلامي!
(۳) هذان الرجلان يغسلان سيّارتهما في السّاحة!
(۴) يا تلميذان، إن لا يحاولا في واجباتكما، يرسبا في النهاية السّنة!
پاسخ ۳ «هذان» مربوط به «للغائبين» بوده و «يغسلان» درست است.

بررسی سایر گزینه ها

- (۱) «طالبات» حالت خطابي ندارد؛ یعنی برای «للغائبات» است و درست آن «يذهبنَ» می باشد.
(۲) «المقاتلان» برای «للغائبين» است؛ پس «يُدافعان» برای آن درست می باشد.
(۴) چون گفته شده «يا تلميذان»؛ یعنی «تلميذان» مورد خطاب قرار گرفته است و برای «للمخاطبين» است؛ در نتیجه «يُحاولا / ترسبا» درست می باشد.

- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي صِيَاغَةِ الْمُضَارِعِ:

- (۱) كَتَبْتُمْ: يَكْتُبُونَ
(۲) نَزَلْنَ: تَنْزِلْنَ
(۳) جَعَلْتُ: تَجْعَلِينَ
(۴) فَهَمَّتَا: تَفْهَمَانِ

پاسخ ۴

بررسی سایر گزینه ها

- (۱) «كُتِبْتُمْ: للمخاطبين» مضارع ← تَكْتُبُونَ
(۲) «نَزَلْنَ: للغائبات» مضارع ← يَنْزِلْنَ
(۳) «جَعَلْتُ: للمتكلم وحده» مضارع ← أَجْعَلُ

شناخت ضمير

منفصل مرفوعي

این ضمایر به کلمات متصل نمی گردند و در جمله غالباً نقش «مبتدا» دارند.
این ضمایر عبارتند از: «هُوَ / هِيَ / هُمَا / هُمَا / هِيَ / هِيَ / هُمَا / هُنَّ / أَنْتَ / أَنْتِ / أَنْتُمْ / أَنْتُمْ / أَنْتِ / أَنْتِ / أَنْتُمْ / أَنْتُمْ / أَنْتِ / أَنْتِ / أَنْتُمْ / أَنْتُمْ»

حواست باشه!

ضمیر «أنا» هم برای اسم مفرد مذکر و هم برای اسم مفرد مؤنث و به عبارتی برای دو صیغه «للغائب / للغائبة» می تواند به کار رود.
ضمیر «نحن» هم برای صیغه های «للغائبين / للغائبتين / للغائبين / للغائبات» می تواند به کار رود.

• أنا طالبٌ / أنا طالبةٌ
للغائب للغائبة

• نحن طالبان / نحن طالبات / نحن طالبون / نحن طالبات
للغائبين للغائبتين للغائبين للغائبات

منفصل منصوبي

این ضمایر به کلمات متصل نمی گردند و همیشه در جملات، نقش «مفعول» دارند.
این ضمایر عبارتند از: «إياه / إياها / إياهما / إياهنّ / إياك / إياكما / إياكم / إياك / إياكما / إياكنّ / إياي / إيانا».

متصل مرفوعی

ضمایری هستند که به فعل‌های ماضی، مضارع و امر متصل می‌شوند و عبارتند از:

صیغه	ماضی	مضارع	امر
للغائب	ذَهَبَ	يُذْهَبُ	لِيَذْهَبْ
للغائبين	ذَهَبَا	يُذْهَبَانِ	لِيَذْهَبَا
للغائبين	ذَهَبُوا	يُذْهَبُونَ	لِيَذْهَبُوا
للغائبة	ذَهَبَتْ	تُذْهَبُ	لِتَذْهَبْ
للغائبتين	ذَهَبْتَا	تُذْهَبَانِ	لِتَذْهَبَا
للغائبات	ذَهَبْنَ	يُذْهَبْنَ	لِيَذْهَبْنَ
للمخاطب	ذَهَبْتَ	تَذْهَبُ	اِذْهَبْ
للمخاطبين	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا
للمخاطبين	ذَهَبْتُمْ	تَذْهَبُونَ	اِذْهَبُوا
للمخاطبة	ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ	اِذْهَبِي
للمخاطبتين	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا
للمخاطبات	ذَهَبْتُنَّ	تَذْهَبْنَ	اِذْهَبْنَ
للمتكلم وحده	ذَهَبْتُ	أُذْهَبُ	لَأُذْهَبَ
للمتكلم مع الغير	ذَهَبْنَا	نُذْهَبُ	لِنُذْهَبَ

- کتابهم: کتاب آنها
- چون به انتهای اسم «کتاب» متصل شده، نقش «مضاف‌إليه» دارد.
- بعد از حرف جرّ باشند: اگر ضمایر متصل منصوبی مجروری به انتهای «حرف جرّ» متصل شوند، نقش «مجرور به حرف جرّ» دارند.
- ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا...﴾
- چون «نا» به انتهای حرف جرّ «فی» اضافه شده، نقش «مجرور به حرف جرّ» دارد.

اشتباهات متداول

- در بین ضمایر منفصل مرفوعی، «هما» بین صیغه‌های «للغائبين» و «للغائبتين» و نیز «أنتما» بین صیغه‌های «للمخاطبين» و «للمخاطبتين» مشترک است.
- در بین ضمایر منفصل منصوبی، «إياهما» بین صیغه‌های «للغائبين» و «للغائبتين» و «إياكما» بین صیغه‌های «للمخاطبين» و «للمخاطبتين» مشترک است.
- در بین فعل‌های ماضی ضمیر «تما» بین صیغه‌های «للمخاطبين» و «للمخاطبتين» مشترک است.
- در انتخاب حرف «ت» در انتهای فعل ماضی اشتباه نکنید؛ چرا که برای «للغائبة: ت» / «للمخاطب: ت» / «للمخاطبة: ت» / «للمتكلم وحده: ت» است.
- در بین ضمایر متصل منصوبی، «هما» بین صیغه‌های «للغائبين» و «للغائبتين» و «كما» بین «للمخاطبتين» و «للمخاطبين» مشترک است.

اشتباهات متداول

- قبل از ضمایر صیغه‌های غایب، باید اسمی بیاید که ضمیر به آنها برمی‌گردد و در اصطلاح به آن مرجع ضمیر می‌گویند و آن ضمیر با مرجع خود از هر لحاظ مطابقت می‌کند و اگر مرجع ضمیر، جمع غیرعاقل باشد، ضمیر به صورت صیغه «للغائبة» می‌آید.
- رأیت متجراً أجناسه رخيصة!
 - «ه» باید با مرجع خود «متجراً» هماهنگ باشد، بنابراین هر دو صیغه به صورت «للغائب» اند.
 - توجد سيارات سرعتها كثيرة!
 - «ها» باید با مرجع خود «سيارات: جمع غیرعاقل» هماهنگ باشد و هر دو صیغه «للغائبة» است.

متصل منصوبی مجروری

این ضمایر عبارتند از: «ه» / هما / هم / بها / هما / بهنّ / لك / كُما / كُم / لك / كُما / يكنّ / ي / لنا»

- نکته |** ضمایر متصل منصوبی مجروری می‌توانند در انتهای «فعل / اسم / حرف» بیایند که الآن قصد داریم به تفصیل به توضیح آنها بپردازیم:
- بعد از فعل باشند: اگر ضمایر متصل منصوبی مجروری به انتهای «فعل» متصل شوند، نقش آنها «مفعول» است.
 - کتبهم: آنها را نوشت
 - چون به انتهای فعل «کتب» متصل شده، نقش «مفعول» دارد.
 - بعد از اسم باشند: اگر ضمایر متصل منصوبی مجروری به انتهای «اسم» متصل شوند، نقش آنها «مضاف‌إليه» است.

جمع‌بندی طوری

صیغه	منفصل مرفوعی	منفصل منصوبی	متصل مرفوعی		
			ماضی	مضارع	امر
للغائب	هو	إياه	-	-	-
للغائبين	هما	إياهما	ا	ا	ا
للغائبين	هم	إياهم	و	و	و
للغائبة	هي	إياها	-	-	-
للغائبتين	هما	إياهما	ا	ا	ا
للغائبات	هنّ	إياهنّ	ن	ن	ن
للمخاطب	أنت	إياك	ت	-	-
للمخاطبين	أنتم	إياكما	تُما	ا	ا
للمخاطبتين	أنتم	إياكم	تُم	و	و
للمخاطبة	أنتِ	إياكِ	تِ	ي	ي
للمخاطبتين	أنتما	إياكما	تما	ا	ا
للمخاطبات	أنتنّ	إياكنّ	تُنّ	ن	ن
للمتكلم وحده	أنا	إياي	تُ	-	-
للمتكلم مع الغير	نحن	إيانا	نا	-	-